

این چرخ فلک که ما درو حیرانیم　　فانوس خیال ازو مثالی دانیم

خورشید چراغدان و عالم فانوس　　ما چون صُوَریم کاندرو گردانیم

نجوم و تنجیم

یا

حقایق و اوهام

تألیف

د. سرتیپ سید باقر هیوی

استاد هیئت و ریاضیات

دارای نشان علمی درجه اول از وزارت فرهنگ

تهران ۱۳۴۵

چاپ اتحاد

این اثر ناچیز را اهداء میکنم :

بذوات معظم وارواح مقدسیکه همواره وجود خود را وقف نشر معارف وترویج حقایق و زدودن زنك اوهام و خرافات از آئینه قلوب بنی‌نوع انسان نموده‌اند .

وبروح پر فتوح استاد معظم مرحوم سرتیپ مهندس عبدالرزاق بغایری طاب‌ثراه که تمام عمر گرانمایه خود را صرف تعلیم و تربیت ابناء وطن وجوانان کشور عزیز خویش میفرمود .

بشخصیتهای والامقامیکه حق آموزش و پرورش را میشناسند وکلام معجز نظام « من علمنی حرفا قدصیرنی عبدا » را نقش خاطر خویش میسازند .

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد بیحد وسپاس بیعدّ یکتا خداوندیرا سزاست که عدد عوالم تکوینش بی‌منتهاست .

کشف رموز خلقتش از حیز ادراك بشر خارج و حل معضلات افلاکش ازحوصله معارف انسان زاید است .

درود نامحدود بر پیغمبر محمود سیدالمرسلین وخاتم‌النبیین صلی‌الله علیه فی‌العالمین که خود آفتاب دانش ومعرفت است وجامع کنوز علم وحکمت .

تهیات بی‌نهایات ننار اوصیاء کرام وائمه عظام او باد که‌دوازده برج سعادت‌اند و گنجینهٔ تربیت وهدایت سیما راس‌الائمه‌و کاشف‌الغمه القمر لشمس النبوه مولی الموالی فلك المعالی اسد الله‌الغالب علی‌بن ابیطالب صلواة‌الله‌علیه و آله که دایرة‌المعارف اسلام از رشحات پر کاروجود اوست و فرمان دررنشان انا مدینة‌العلم و علی بابها از دربار رسالت در شأن و مقام وی صادر گشت

فبعد برخاطر ارباب عقل و دانش و اصحاب رای وبینش پوشیده ومستور نیست که زدودن زنگ جهل و اوهام ازقلوب بنی‌نوع انسان و هدایت‌افکار آنان بمراتب رقاء وارتقاء و گسستن سلاسل خرافات ونادانی ازوظایف وجدانی‌عموم‌نویسندگان و گویندگان‌است علیهذا بنده‌شرمنده

باقلت بضاعت وسرمایهٔ اندك كه درظرف نیم قرن ازتحصیل ومطالعهٔ کتب عدیده‌هیئت ونجوم بدست آورده بودم بلحاظی که ذیلاازنظرخوانندگان خواهد گذشت برخود لازم ومتحتم شمردم که حقایقی چند در این باب برای عموم بنگارم باشد که اوهام زیادی از خاطرها بزدایم و افکاری را بسرمنزل راستی وحقیقت راهنمائی نمایم ومن‌الله‌التوفیق وعلیه‌التکلان .

تهران ـ سیدباقر هیوی

سبب تالیف کتاب در چند سال قبل ، عصر یکی از روز های ماه رمضان بخیال افتادم بمسجدی روم تــاهم روز روزه را بگذرانم وهم‌ازمجلس‌پند وموعظت مستفیص گردم بلکه‌خوشه ای ازمعارف اسلام بچینم‌که توشه‌ای بـرای روز واپسین باشد بالجمله گذارم بمسجد مرحوم حاج حسن (صنیع‌دیوان) افتاد در وقتی که‌نماز جماعت تمام شده بود و مردم منتظر آمدن واعظ بودند تا از محضر وی کسب فیض کنند .

اما قبل‌از آنکه واعظ منظور بیاید شیخ معمر دیگری که خود را از ذاکرین مبــرز و محدثین درجه اول میدانست (نمیخواهم اسم اورا ببرم) برمنبربالا رفت وبنقل اخبار وبیان وقایع پرداخت تاگفتارخودرا باینجاکشانیدکه روزی درمکه معظمه چنان بارانی‌باریدکه خانه‌کعبه را آب گرفت.امت‌میگفتند این‌همان‌بارانی است‌که‌فلان‌منجم خبرداده‌است.

در اینموقع حضرت ختمی مرتبت ﷺ درحالیکه بادست مبارك خودآب ازخانه بیرون میریخت باصدای بلند میفرمود:

« کَذِبَ المنجمونَ وربِ الکعبه» و « المنجمونَ کذابٌ »

(یعنی قسم بپروردگار کعبه که منجمین دروغ میگویند ومنجمین بسیار دروغگو میباشند) .

هی گفت و گفت تا بالاخره دامنه سخن باینجا کشانید که پیغمبر ﷺ فرمود اگر تمام منجمین متحداً بگویند فلان روز اول ماه است

یادرفلان‌روز کسوف خواهد شد ویافلان شب‌خسوف میشود باورنکنید چه پیغمبر میفرمود :

اَلمنجم کالکاهِن والکاهن کالساحِر والساحِر کافربلی علم نجوم اصلا دروغ واساساً تکذیب شده‌است .

اولا این محدث نما انقدر مطالعات وقوه مدرکه نداشت که علم نجوم را ازاحکام تنجیم تفکیك کند وبداند که‌علم نجوم پایه‌اش همه‌جا بر احکام ریاضی استواراست وآنچه مورد تردید وتکذیب پیغمبر اسلام و ائمه اطهار صلواةالله علیهم اجمعین است احکام تنجیمی است که فرنگی ها آنرا آسترولوژی (Astro logie) نامند(۱)وهیچ‌مبنای علمی‌ومنطقی ندارد .

بعکس‌علم نجوم که آنرا(Astronomie) نامیده‌اند(۲) وهمواره به‌اعمال رصدوقوانین ریاضی‌استوار میگردد ومیان ایندو اصطلاح‌متشابه تفاوت اززمین تاآسمان است .

بالاخره درحالی که این‌سخنران نکته دان(!!) مشغول سخنرانی بودمتوجه شدم‌که چندنفر محصل نیزدرحاشیه مجلس خطابهٔ او نشسته و دائماً بیکدیگر نگاه میکنند وببیانات این‌محدث والامقام (!)پوزخند می زنند .

گویازبان‌حالشان‌این‌بود که آنچه ماازعلم هیئت ونجوم‌خوانده‌ئیم

---

(۱) احکامی که منجمین حشوی از روی اوضاع مختلفه کواکب در باب وقایع آینده درسر صفحه‌های تقاویم مینگارند .

(۲) علمی است که گفتگو میکند ازاوضاع مختلفه کواکب وحرکات آنها .

تماماً اساسش بر حساب هندسه جبرومقابله مثلثات فیزیك و مكانیك بوده است .

چگونه چنین علم محكم وقوانین متقنی مورد تكذیب پیشوای اسلام واقع شده است ؟! ازاینجا معلوم میشودكه العیاذبالله تمام اخبار و احادیث ماچنین وچنان است .

از طرف دیگر ملاحظه میكردم كه مردم عوام بطوری پابند این احكام موهومی شده‌اندكه اگر فلان ضعیفه میخواهدكرسی بگذارد یا فلان مریض میخواهد مسهل بنوشد و یـا قصد فصد نماید ساعت آنرا سؤال میكنند .

اگرفلان تاجر میخواهد جنسی بخرد یابفروشد میپرسد تقویم چه میگوید ضررخواهم كرد یامنفعت ؟ همینطور انواع واقسام از این امور خرافی است كه درسرصفحات این تقاویم وستون وقایع آنها مینگارند و خوانندگان بیچاره هم گمان میكنند كه واقعاً مندرجات آنها بریك‌اساس علمی ومتینی استواراست كه تردیدپذیر نمیباشد .

استادم مرحوم مهندس عبدالرزاق بغایری رحمت‌الله علیـه از قول استاد خود مرحوم حاج‌نجم‌الدوله طاب‌ثراه كه سالهاتقویمش مقبول‌خاص وعام بوده نقل‌می‌نمود كه اگراكثریت مردم نسبت باحكام تنجیم‌استقبال نداشتند واین‌احكام را ازضروریات تقویم نمی‌پنداشتندمن آنهارا ازتقویم خود حذف میكردم .

خلاصه مشاهدهٔ این اوضاع واحوال ناچیزرابر آن داشت كه این رساله را بنگارم وتقدیم هم‌میهنان عزیز خویش نمایم تابعون‌الله تعالی از طرفی علم شریف‌نجوم ازبافته‌های تنجیمی تمیز داده شود واز طرف‌دیگر

توده‌مردم ازقید این‌خرافات آزاد شوند وبه اقاویل بعضی ازمنجم‌نمایانی که احکام موهومی خودرا مانند وحی آسمانی میدانند توجه ننمایند و اگر بعضی از خطبا و اهل منبربخواهند اخبار و احادیث مربوطه بعلم هیئت ونجوم‌را منبری‌کنند علم نجوم را بااحکام تنجیمی مخلوط نسازند تافرمایشات پیشوایان دین‌رادرانظار دانش‌جویان ومتجددین ، محل‌طعن وتمسخر قرارندهند .

چون نجوم یك‌سلسله حقایق است وتنجیم اوهام لذا کتات حاضر را بنام نجوم وتنجیم یاحقایق واوهام نامیدم .

سبك وروش این کتاب

چنانکه قبلا متذکرشده ایم هدف اصلی ومقصد نهائی در تالیف این کتاب رد احکام تنجیم است ولی‌برای‌اینکه هرخواننده‌ئی بتواند ازمطالب آن استفاده نماید :

اولادرهرموردیکه‌لازم دیده‌ایم‌بعضی‌اصطلاحات هیئتی‌راکه‌مقدمهٔ طرح موضوع مابوده است گاهی درمتن وگاهی درپاورقی ذکر کرده‌ایم تامنظور اصلی کاملا روشن گردد و باینجهت امیدواریم کسانی هم که با هیئت و نجوم آشنائی و سابقه ندارنـد بتوانند از این کتاب استفاده نمـایند .

ثانیاً اصولیکه احکام تنجیم برآنها استوارمیگردد واصحاب این صنعت‌احکام خودرااز آنها استخراج میکنندیك‌یك درموارد خودیادآور شده ایم تاذهن خوانندگان محترم بآنها آشنا باشد و بدانند کـه‌ما چه چیزهائی را میخواهیم ردکنیم.

ثالثاً ماسعی کرده‌ایم که این‌احکام راهم ازطریق علمی وفلسفی‌رد نمائیم وهم بوسیله قضایای‌تاریخی واخبار واحادیثی که ازناحیه پیشوایان

دین مبین اسلام علیهم‌الصلوة‌والسلام وارد شده است . تاهم تیپ جوان و تحصیل‌کردگانرا بکار آید وهم توده‌کسبه واصناف را چه طبقهٔ اخیراز طرفی باحکام تنجیم و سرلوحه‌های تقویم اعتقاد دارند و از طرف دیگر نسبت‌باخبار واحادیث مؤمن‌میباشند

رابعاً برای اینکه مطالعه کنندگان محترم دچار خستگی و ملال نشوند ما اینمطالب راقسمت بقسمت متنوعا ذکر کرده‌ایم تا در اثرتنوع موضوعات‌توجه خوانندگان بمندرجات مربوطه جلب شود امیداست که مقبول طباع دانشمندان وطالبین حق و حقیقت افتد بمنه وتوفیقه

پایه احکام تنجیم

پایه گفتار واستخراجات‌اهل تنجیم برروی بروج دوازده‌گانه وحلول هریك از سیارات وآفتاب و ماه است بهریك ازاین بروج .

پس ما قبلا باید بفهمیم که برج چیست واین خمسه متحیره که از قدیم‌الایام منظور نظر منجمین واهل تنجیم بوده اند کدامند وآیا اینها میتوانند هریك بنفسه ویا ازاجتماع بعضی‌بابعض دیگر منشأ اثری‌باشند یا خیر ؟

پس گوئیم : متقدمین ازعلماء هیئت ونجوم جهان هستی یا عالم نجومیرا بیك کره ای تشبیه‌کرده‌اند که مرکزش مرکزمین ومحیطش هیچ‌جا و تمام این‌کواکبی‌که باچشم دیده میشوند و میلیاردها کواکب دیگریکه فقط‌باستعانت دوربینهای قوی میتوان آنهارامشاهده‌کرد بفاصله های مختلف درداخل اینکرهٔ بی نهایت بزرگ پراکنده اند وآفتاب ما یکی ازآنهااست .

ازهمان عصریکه محیط هردایره رابه ۳٦۰ درجه قسمت‌کرده اند محیط این‌کرهٔ بی پایان را نیز بهمان ۳٦۰ درجه تقسیم نموده اند و

همانطوریکه سال را بهدوازده ماه قسمت کرده اند محیط کره آسمان‌را نیز بدوازده قسمت مساوی نموده و هریك از آنهاراکه ۳۰ درجه میشود یك برج نامیده اند وابتدا ازاول اعتدال‌بهاری اسامی نجومی آنهابترتیب ازاینقراراند :

حمل ـ ثور ـ جوزا ـ سرطان ـ اسد ـ سنبله ـ میزان ـ عقرب قوس ـ جدی ـ دلو ـ حوت. بعبارت واضحتر یکدسته از ستارگانی‌که درحدود سی درجه اول واقع‌اند قدما آنهارا تشبیه به‌بره (حمل) نموده اند ودسته دیگر که در حدود سی درجه دوم میباشند تشبیه بگاو (ثور) کرده اند و دسته دیگری‌که درحدود سی درجه سوم هستند یعنی ۹۰ درجه ازاول‌اعتدال‌بهاری‌فاصله دارند تشبیه بآدم دوپیکری کرده وجوزا



صور دوازده‌گانه بعقیده اعراب قدیم

نامیده اند وبهمین قیاس تا آخر

حال برای تعیین جاومکان هریك ازستارگان دیگر آنهارا بیکی ازهمین بروج دوازده گانه نسبت میدهند مثلا میگویند صورت دب اکبر در برج اسد است ویا صورت جبّار دربرج جوزا است یعنی دب اکبر به محاذات برج پنجم وجبار بمحاذات برج سوم واقع است وبهمین طریق جای سایر کواکب راتعیین میکنند .

واضح است که مکان ثوابت درآسمان تغییر ناپذیر است اماخمسهٔ متحیره کواکبی هستند که درآسمان تغییر مکان میدهند وبهمین جهت آنهارا سیاره مینامند وپنج عدد آنهاراکه از قدیم میشناختند اند عبارتند ازعطارد ـ زهره ـ مریخ ـ مشتری ـ زحل ، این پنجعدد با چشم دیده میشوند وازوقتی که دوربین اختراع شده دوعدد(۱) دیگرهم بر آنها اضافه گشت که یکی از آنها اورانوس است ودیگری نپطون پس سیارات عمده هفت عدد اند که بنابرهیئت جدید مرکزمشترك تمام آنها آفتاب است و هریك درزمان معینی بدور آن میگردند .

ازاینجا معلوم میشود که هریك ازسیارات ممکن است بمرورزمان مقابل هریك ازدوازده برج نامبرده واقع شوند مثل اینکه مشتری گاهی مقابل برج حمل وزمانی مقابل برج سرطان و گاهی دربرج جدی وغیره واقع میشود وهمچنین مریخ بعضی اوقات دربرج میزان وزمانی دربرج عقرب و هنگامی دربرج حوت می‌افتد و چون مدت دوران آنها بدور شمس مختلف میباشد بس ممکن است که دویاچند عدد آنها دریکدرجه ازیك برج واقع شوند واین حالترا مقارنه گویند .

---

(۱) سیارهٔ پلوتن نیز در این اواخر در ماوراء نپطون کشف شده است که بعدها نیز ذکر خواهد کرد :

دوستاره عطارد وزهره را که نزدیکتر اززمین اند بآفتاب سفلی گویند وپنج ستاره دیگر را علوی

سه سیاره عطارد وزهره و مشتری را اهل تنجیم سعد شمرده اند و دوسیاره‌مریخ وزحل را نحس اما اورانوس چون درسال ۱۱۵۹هجری ونپطون درسنه ۱۲۲٤کشف شده‌است هنوزاهل‌تنجیم سعادت یانحوستی برای آنها قائل نشده ودر تقاویم خود نمینویسند

بروج گرم و سرد و خشك و تر

برجهای حمل وجوزا و اسدو میزان و قوس و دلورا بروج گرم‌میدانند وششتای دیگرراسرد ونیز حمل وثور را خشك ودوتای بعدش را تر گرفته اند و بازدوبرج اسد وسنبله را خشك و دوتای بعد را تر وبهمین قیاس‌تاآخر بعلاوه هربرجی که گرم‌وتراست بخون‌بدن‌منسوب میدارند مثل جوزا ومیزان‌ولی هندوها درباب نیمه اول ودوم این بـروج عقاید دیگری دارندکه ذکرش موجب تطویل کلام است .

بروج نر وماده

ازطرف دیگر تمام بروج گرم رانر وبروج‌سرد را ماده میدانند !! و گویند سیاره هرجا باشد بطبع همان برجی گراید که دراوست

استاد ابوریحان بیرونی که خود دراحکام تنجیمی مهارتی بکمال داشته میفرماید :

«اعتقادما اندرین‌ثمره وصناعت (یعنی احکام) مانند اعتقادکمترین مردمان است ودرجای دیگر از کتاب‌التفهیم میگوید « نهاد صورتهای بروج اندر خور این‌نیست وهیچ برآن‌گواهی ندهد» (مقصود احکامی است که برای بروج قائل شده اند) بعلاوه صانعین احکام تنجیم درهند

وایران وبابل و یونان وکلده وآشور و حتی خود احکامیین از هرملت باهم اختلاف دارند واین‌خود بهترین دلیل بربطلان تصورات ایشان‌است چه امریکه برموازین علمی‌استوار باشد تمام دنیا بر آن متفق‌اندچنانکه دو دوتا درپیش عموم ملل عالم چهارتااست .

مجموع زوایای هرمثلث مستقیم‌الاضلاع درنزد تمام علمای ریاضی دنیا مساوی‌دوقائمه‌است. این قضیه منطقی« زید یا در دریا است یا غرق نمیشود » مقبول به‌کایهٔ عقول ومنطقیین عالم‌است .

ضعف ونقصان دیگری که‌درصناعت‌تنجیم است عدم دخالت‌سیارات دیگری‌است که پس ازاختراع دوربین کشف شده اند مانند اورانوس و نپطون وسیارات صغار که تاحال قریب ۱۰۰۰ عددشان‌کشف شده است وهمگی مابین مریخ ومشتری بدورآفتاب دوران میکنندچه پایه صنعت احکام دروقتی گذارده شده‌است‌که علم هیئت ونجوم درگهواره‌رضاعت وطفولیت میزیسته است وبشرآنروز دراثر جهل ونادانی بقدری ذلیل و ناتوان‌بوده‌است که‌بمصداق **الغریق یتشبث بکل حشیش** درمقابل‌موجودات طبیعت اعم از جاندار وبیجان، جماد ونبات، علوی وسفلی سرتعظیم‌فرود آورده آنهارا منشاء اثر وقادر وقاهر می‌پنداشته است.

جنانکه‌هنوزهم دربسیاری ازنقاط‌مشاهده میکنیم که حاجتمندان کهنه هائی چند بردرختی بسته وآنرا قاضی‌الحاجات میدانند وهمچنین تاچندسال پیش که مرسوم بود نخل درمجالس‌تعزیه می آوردند مملواز کهنه هائی بود که ارباب حوائج برای قضاء حاجات بآنها می‌بستند واز وقتی که نخل گردانی‌موقوف شده است کهنه‌بستن‌بآنهم متروك گشته‌است ومردم تااندازه ای متوجه اینعمل پوچ شده اند .

پس اگر امروز که علم هیئت دوره رضاعت وصباوت خودرا پیموده و واردمرحله شباب گشته علمای احکام می‌بودند قطعا بسیاری ازاحکام خودرا نقض مینمودند وازاوراق خویش می‌شستند وشاید که پس از دو قرن دیگر علم باندازه‌ای ترقی نمایــد و حقایق عالم انجم بقدری کشف شود که اگر اساتید صنعت تنجیم سرازقبر بیرون آرند از گفته های خود خجل وشرمسار گردند .

چنانچه یکی ازفتاوای ایشان اینست که نقطه راس(۱) نر و گرم است ودلیل برفزونی همهٔ چیزها وبالعکس نقطه ذنب ماده وسرد ونحس است ودلیل بر کمی همه چیزها !!

عجبا نقطه‌ای که خود هیچ وجود خارجی ومادیت ندارد وجزیات وجود ذهنی وموهومی چیز دیگری نیست چگونه نـر وماده میشود و سردی و گرمی قبول مینماید و یا منشاء زیاده و نقصان چیزها میگردد

همچنین بعضی ازبروج و پاره‌ای ازسیارات را نر وبعض دیگر را ماده تشخیص داده‌اند و گویند که هر گاه ستارهٔ نری دربرج ماده‌ای واقع شود دلالت برمادگی کند وبالعکس اگرستارهٔ ماده‌ای دربرج نری باشددلالت برنری نماید از آنجهت که ستاره همواره برطبع برج درآید !؟

سبحان‌الله بااینکه نه‌ستاره مذکر یامؤنث میشود ونــه‌برج تغییر ماهیت میدهد معذلك ستاره که خودمذکر بحساب آمده است وقتی در بروج مؤنث داخل شود دلالت برمؤنث مینماید ؟!

---

(۱) مدار هر سیاره با منطقة‌البروج در دو نقطه متقاطع می شود نقطه‌ایکه چون ستاره ازآن گذرد درشمال منطقة البروج افتد راس گویند ونقطه‌ای که چون ستاره از آن گذرد در جنوب منطقه افتد ذنب نامند . (رجوع شود بهیئت)

بهتر آن بود که بگویند هرگاه ستاره نری دربرج ماده‌ئی واقع شود دلالت برخنثی مینماید تا چندان مورد استهزاء نباشد .

چنانکه پیش گفتیم بعضی ازبروج راتر دانسته‌اند و برخیرا خشك ازآنجمله برج حمل وثور راخشك میدانند و جوزا وسرطان‌را تر با اینکه بارندگیها عموماً دردوبرج اول میشود ودرجوزا بندرت میبارد و درسرطان غالبان هوا بکلی خشك میشود بس منشاء این تری وخشکی چیست ؟

بروج زاینده و نازا

بروج آبی‌را که سرطان وعقرب وحوت ونیمه عقب جدی باشند ولود وکثیرالاولاد میدانند و حمل وثور واسد وسنبله و اول جدی راعقیم میدانند ونیز بروج جوزا وسنبله وقوس وحوت را اقلا توأمان (دوقولو) میخوانند .

از اینرو در بروج عقیم نباید هیچ اولادی بوجود آید ومتولدین بروج جوزا وسنبله وقوس وحوت همگی یااکثر آنها باید اقلا دوتائی باشند ویادست کم نطفه‌هائی که دراین بروج منعقد میشوند توأمان باشند ولذا متولدین نه برج بعد که دلو یا حوت است باید لامحاله دوتائی باشند .....

بازمیگویند که حمل وثور واسد وجدی و حوت در عمل جماع حریصند ودرمیزان وقوس نیز اینحالت اندکی است بنابراین باید درپنج برج نامبرده همواره نکاحهای زیاد واقع شود و حل آنکه هرگاه بعضی ازبروج حریص بماه محرم یاصفر بیفتد ابداً درجماعت شیعه عقد ونکاح صورت نمیگیرد زیراکه این‌دوماه ماه عزاست وبرای نکاح خوش یمن

نمیشمارند وهم‌چنین‌درماه رمضان مسلمین پیرامون نکاح نمیشوند زیرا این‌عمل مقتضی روزه‌داری نیست ولذا حکم فوق معتبر و کلی نمیباشد

طبایع سیارات و قمر

اهل تنجیم زحل را بشدت سرد و خشك دانند و مشتریرا در حد اعتدال گرم و خشك شمرند ولی کمترازمریخ و گرمیش رابیشترازخشکیش دانند ودرزهره اثرسردی وتری رابطور اعتدال خیال کرده انــد وتری آنرازیادترازسردیش یافته‌اند ودرعطارد سردی وخشکی معتدلی‌میدانند ولی جنبه خشکیش غلبه دارد وچون باکوکب دیگری در آمیزد بطبع آن گراید.

حال‌ملاحظه فرمائید که این‌سردی و گرمیکه احکامیین‌قائل‌شده اند یاحقیقی است ویامجازی و بعبارت اخری یا درجه حرارتشان زیاد و کم است ویابر طبق اصطلاح اطبای قدیم سخن گفته اند (۱) اگرحقیقی است چطور ممکن‌است گرمی وخشکی آفتاب کمتر از مریخ باشد واگر برسبیل مجاز است در کدام مزاجی‌زحل اثرسردی وخشکی‌دارد ومریخ اثر گرمی‌وخشکی وزهره‌اثرتری وسردی؟ ومضحکتر اینست که‌میگویند عطارد باهر کوکبی بیامیزد بطبع آن کوکب گراید !!

اما قمر راسرد وتر میدانند و گویند درهفته اول هرماه گرم و تر است‌ودرهفته دوم گرم وخشك ودرهفته‌سوم سرد وخشك ودرهفته‌چهارم سرد وتر وبعضی گفته‌اند که به‌نسبت نوریکه ازآفتاب کسب میکند گرم وتر میباشد ؟!

---

(۱) اطبای قدیم آنچه را که موجب تسریع جریان خون‌شود و آنرا غلیظ نماید گرم میدانستند و هرچه را باعث بطؤ جـریان دم و رقت آن گردد سرد میگفتند :

این مسئله درهیئت ثابت ومحقق است که همیشه نصف ماه از آفتاب کسب نور میکند پس چگونه میشود که درهریك هفته ای از چهارهفته بیك حال مخصوصی باشد ونسبت بزمین اثرات مختلفی بروزدهد بااینکه فاصله اش اززمین تقریباً یکسان است ؟ واگر اختلاف احکام را نتیجه اختلاف اشکال آن بدانیم که ماشاهده مینمائیم پس باید درهفته اول و چهارم تقریباً دارای یك حکم باشد و همچنین درهفته دوم و سوم و حال آنکه چنین نیست .

سعد و نحس سیارات

زحل را نحس اکبر گویند ومریخ را نحس اصغر وهمچنین مشتری را سعد اکبر نامند وزهره را سعد اصغر و آفتاب را هم سعددانند وهم نحس درهرصورت مشتریرا مقابل زحل قرارمیدهند وزهره را مقابل مریخ و عطارد را باسعدها سعد وبانحسها نحس میدانند وقمر رافی حدذاته سعد میشمارند ولی میگویند چون بسرعت جای خود را تغییر میدهد طبعش نیز بسرعت عوض میشود .

انتقاد بر احکام فوق

اهل فن میدانند که بنابر فرضیه لاپلاس تمام سیارات وشبه سیارات ازآفتاب جداشده اند و هریك بفواصل مختلفه بدورمرکز ووطن اصلی خود (آفتاب) میگردند وزمین مانیزیکی ازآنهاست پس چگونه میشود که طبایع مختلفه داشته باشند وآثار متفاوته ازآنها بروزکند آنهم طبایع وآثار متضاد وحتی بعضی گفته اند که زحل اولش نحس است ازجهت مریخ وآخرش سعد بواسطه مشتری وهمینطور اول هرسیاره را سعد یانحس و آخرش رانحس یاسعد دانسته اند .

آیا هیچ عقل سلیمی حکم میکند که یك کره که مداماً درروی یك مدارمعین ثابتی بدور آفتاب میگردد اولش بیك حال باشد و آخرش بحال دیگریکه آنهم بکلی ضدحال اول باشد؟ و آیا اول آن کجا است و آخرش کجا ؟!

اصلا اول و آخردرمورد ستاره‌چه‌معنی دارد؟ واینکه گویندعطارد باسعدها سعد و با نحسها نحس است آیا ستاره عطارد که عبارت ازیك کره ایست قوهٔ منفعله دارد که ازنشست وبرخاستش باسعید سعیدشود وباشقی شقی ؟ اینحرفی است که زن بچه مرده هم بآن میخندد .

نر و ماده سیارات

اهل تنجیم مریخ و مشتری و آفتاب‌را نر دانند وزحل را خنثی و زهره وقمر را ماده شمرند و میگویند :

عطاردبانرها نراست وبامادها ماده ولی اگرتنهاباشد ذاتاً نراست.

وبرهمین‌نری و مادگی که خود هیچ موضوعیت ندارد احکام بنا میکنند حال‌ملاحظه‌کنید قضیه‌ای که صغری وکبرای آن هردوغلط‌باشد آیا ممکن است نتیجه درست درآید ؟

ابطأ و اسرع

زحل چون قریب ۳۰ سال یکمرتبه مدار خود راطی‌میکندلذا آنرا ابطأ کواکب گرفته‌اند(۱) وماه چون‌درمدت یکماه‌دوره‌خودرا تمام مینماید اسرع کواکب گفته اند و برهمین کندی و تندی احکامی چند بار کرده اند.

---

(۱) یعنی ازتمام کواکب کندتر حرکت میکند وحال آنکه سه‌ستاره دیگر اورانوس ونپتون بمراتب کندتر ازاو میباشند .

کبریائی و دانش

اهل‌احکام‌شمس‌را علامت کبریائی و بزرگواری وپادشاهی وخشم وقهر وغلبه وامثال این‌صفات دانسته اند وعطارد راعلامت‌تیزهوشی وطاعت و کتابت و ادب و ریاست طلبی و سخاوت و غیره شمرده اند . معذلك گفته اند :

عطارد سعداست‌مادامیکه از آفتاب‌دورباشد و نحس است‌هنگامی بآن نزدیك شود وحال آنکه منتها آمال ادبا و ریاست منشان و سعادت ایشان‌درتقرب پادشاهان است و نحوستشان وقتی‌است که ازدربارسلاطین ومقامات عالیه دور افتند

نظری باحکام گذشته تقاویم

اشخاصی که احکام‌تنجیم را درست می‌پندارند نظری باستخراجات گذشته ایشان بنمایند و دقت فرمایند که چندیك آنها بوقوع پیوسته و آنهائی‌هم که واقع‌شده است از اموری است‌که مردمان عادیهم میتوانند پیش‌بینی کنند مثلا بارندگی درفصل زمستان یا اوایل بهار وخشکی و گرمی‌هوا درتابستان و احتمال سردی هوا دراواخر پائیز وگرانی‌ارزاق درمواقع‌تنگی آنها وارزانی اجناس دراوقات‌فراوانی، اینها ازاموری‌است که‌عامه مردم میتوانند پیش‌بینی نمایند واحتیاجی بسرصفحه های تقاویم ندارند .

پیش گوئی تقویم ها

تقویم سال ۱۳۲۹ بقلم یکی ازاین غیب گویان در فروردین‌ماه چنین مینگارد : اوضاع نجوم‌و کواکب دراینماه دلالت دارد برصحت‌مندی و سلامتي وجود مسعود اعلیحضرت اقدس شاهنشاه اسلام و خوشی امرا و

وزراء وحکام و بارندگی وتیرگی‌هوا واحتمال‌رعد و برق وتکرك وایمنی راهها ورواج بازار کفاشها وبزازها وعطرفروشان وقوت ارباب صنایع و رونق مدارس واللهٰ‌یعلم .

درست در این مطالب دقت کنید ، دلالتش بر صحت و سلامت اعلیحضرت همایونی فرمولی‌است که در ابتدای تمام ماهها مینویسند . خوشی حال‌امراء و وزراء وغیره درفروردینماه که بزرگترین عید های ایرانیان است در این‌ماه گرفته میشود وهمه‌کس میداند که اغلب رجال مورد تلطف شاهنشاه واقع میشوند ولذا موجب خوشی آنها است . اما احتمال تیرگی هوا و بارندگی و رعد وبرق دراوایل بهار هرسال‌امری است عادی وطبیعی .

رواج بازارکفاشان و غیره در ایام عید نوروز از جملهٔ واضحات است .

اما ایمنی راهها اولا مصداق تمام ندارد ثانیاً چون در اینموقع دزدها و راهزنها مشغول انجام تشریفات عید میباشند لذا کمتر درصدد راهزنی برمی‌آیند .

اما رونق مدارس که نوشته است من که عمریرا بتعلیم و تربیت گذرانیده وبامدرسه سروکار داشته ام همیشه درفروردین ماه مدارس تق ولق بوده است چه معلم و متعلم اکثراً ازتعطیل عید استفاده نموده خواه برای تفریح و رفع خستگی وخواه برای دیدن اقوام و دوستان خویش‌دراینماه مسافرت میکنند ودستگاه‌آموزش لااقل درنیمه اول‌این ماه لنگ است .

من‌تصور میکنم که اگر کسی‌ابداً بااحکام تنجیمی آشنائی‌نداشته

باشد وحواس خود را جمع کرده فکرخویش را در مقتضیات زمان بکار
انـدازد اوضاع و احوال هـرماهرا بهتـر از این منجم عالیمقام استنباط
می‌نماید .

وقت استخاره واستجابت دعا

صانعین احکام تنجیم برای استخاره وحتی استجابت
دعاهم وقت تعیین میکنند چنانکه بعضی مجاسده(۱)
قمر یامشتری را درعقدهٔ راس یاذنب وقران عطارد
باکف الخضیب در نصف النهار را بـرای قضای حاجات مناسب و مساعد
دانسته اند .

گویا خدا هم مانند بعضی از سلاطین وامرا گاهی درغضب است
وگاهی درطرب ولذا باید ساعت مسرت وانبساطش را پیدا کرد تا هر
چه بخواهیم عطا فرماید وازاین‌جا لازم آید که خداوند تعـالی‌هم نعوذ
بالله درتحت تاثیر ستـارگان باشدو این شرك جلی وکفر محض است.

ابوریحان ریاضی‌دان که خوداز فحول اساتید احکام است در کتاب
التفهیم درباب مثلثات (مقصودخانه‌های مثلثه است نه علم مثلثات که ما
بعدها دراین باب گفتگو خواهیم کرد) میفرماید «ارباب تنجیم حق نشنوند
وکی بازگردند از چیزیکه عمر بـدان بگذاشتند وکتابها برکردند از
حکمهای سه‌گانی برآن وشاخ برشاخ زدن ؟ و.... ؟»

دوستی و دشمنی

اهل احکام بعضی از ستارگـان را دوست بعضی
دیگر گرفته اند وبرخی رادشمن برخی دیگر و
هم چنین پاره‌ای را میانجی قرارداده‌اند و براین

(۱) وقتی کوکبی بایکی از عقدتین قمر مقارن باشدآن کوکب را
مجاسد آن عقده گویند .

تصورات غریبه احکام عجیبه‌ای ساخته‌اند که چون ذکرش باعث ملالت خوانندگانست ماازشرح وبسط آن خودداری مینمائیم ولی حکایت زیر رابجهة اینمقام بی‌مناسبت نمیدانیم .

نتیجه استخراج یکی از منجمین

درچند سال قبل یکی‌از دوستان‌من اظهارداشت که فلان منجم استخراج نموده است که‌امسال قند وشکر ونفت فوق‌العاده گران خواهـد شد ولذا من تصمیم دارم که تاممکن‌است ازاین‌سه جنس خریده‌ونگاهدارم تاپس ازگران شدن باسود فراوانی بفروشم وشما هم اگر در این‌بـاب بامن شرکت‌کنید یقین دارم که منافع سرشاری خواهید برد. من‌هنوز جواب قاطعی باونداده ومیخواستم باشما دراین موضوع مشورت‌کنم آیا صلاح میدانید که من در این معاملات شرکت نمایم یا خیر؟

جواب دارم‌که اگرحقیقةً ازمن صلاح‌اندیشی میکنید ابداًصلاح نمیدانم چه‌احکام نجوم را ابداً اعتباری نیست وبگفتار رمالان وحساب گران نزدیکتر است تابیان اهل علم وتحقیق وایـن شعرکـه منسوب بحضرت امیرالؤمنین علی بن‌ابیطالب سلام‌الله‌علیه است بخاطرم آمد

اخبرَ نی منجم ابو خُبل　　　　ترا جعَ المریخ‌فی‌بیت‌الحمل

فقلت دَعنی‌من اکاذیب الحیل　　　　اَلمشتری‌عندی سواء و زُحل

حضرت‌امیرعلیه‌السلام‌میفرماید که‌منجمی ابوخبل‌نام(درموقعی که آنحضرت‌عازم جهاد بوده‌اند) مرا خبر داد که چون دراین موقع مریخ بخانه حمل رجعت‌می کند لذا نحوست دارد وشکست خواهید خـورد پس‌باو جواب دادم‌که مرا ازاکاذیب واراجیفی که بعقیده اهل تنجیم از اوضاع مختلفه کواکب بوجود می آید بخود واگذارچه برای من‌مشتری

وزحل یکسان است (بعبارت دیگر سعد ونحسی وجود ندارد) خلاصهٔ پس‌از چند ماه دیگر که من آن‌دوست خود را ملاقات کردم و از معامله آن منجم استفسار نمودم معلوم‌شد که اولا رفیق من بااوشرکت‌نکرده ثانیا خود آنشخص هر چه پول داشته بانضمام مقداری از اثاثیه خویش بگرو گذاشته وقند وشکر ونفت خریده واحتکار نموده است اما از حسن استخراج آن‌منجم بقدری این‌سه‌جنس‌تنزل کرده که بالاخره‌مجبور شده است باضرر کمر شکنی آنها را بفروشد واز سر خود باز کند.

دلالت بروج براعضای جانداران

از جمله احکام بی‌اساس اصحاب تنجیم دلالت هر برجی‌است بریکی‌ازاعضای‌حیوانات‌مخصوصا انسان باینطور که‌چون منجمین درشماره‌بروج ازبرج حمل شروع می‌کنند لذا حمل رابمنزله سر گرفته‌اند وچون بعد ازحمل ثور است وپس از سرهم گردن لذا برج ثور را بجای گردن وکتف شمرده‌اند وبهمین قیاس پیش میروند تابرج حوت‌که آنرا بمنزله دوپای حیوانات دانسته‌اند

انتقاد ابوالبرکات بغدادی

درباب نظرات مختلفه‌کواکب نسبت به‌بروج و اثراتی که اهل احکام بجتهه آنها قائل شده‌اند ابوالبرکات‌بغدادی‌می گوید بفرض‌این که‌محاذات کوکبی باکوکب دیگر در محاذات بعضی ازبروج (مثل قران کواکب سعدیانحس بمحاذی برج حمل)دارای اثراتی باشدچرا باید در۶۰ درجه یا ۹۰ درجه یا ۱۲۰ درجـه ویا ۱۸۰ درجه بااثر بشد ودر سایر درجات بی اثر !؟

منشا نظرات تنجیمی

اصلا معلوم نیست که احکام راجعه به تثلیث و تربیع و تسدیس وغیره برچه حکمت است وبچه مناسبت آنها را مؤثر در امور دانسته‌اند وازکی واز کجا ناشی شده است؟ اگر بگویند که پیدایش این احکام از طریق تجربه است گوئیم احکام تجربی وقتی صحیح است که در تمام موارد متشابه صادق باشد وحال آنکه ماعدم صحت آنرا برای العین می بینیم ازطرف دیگر تجربه درباب احکام تنجیم علاوه بر آنکه قرنها باید بگذرد تا پاره‌ای از وقایع تکرار شود هر گاه حرکت دو نقطه اعتدالین هم در آنها دخالت داشته باشد باید ۲۵ هزار سال بگذرد تایکمرتبه دور منطقة‌البروج راطی نمایند وتجربه بعمل آید وهنوز عمر نجوم باین پایه نرسیده است پس هیچ تجربهٔ کافی در هیچیك از این ابواب بعمل نیامده است باضافه تجربیاتی هم که شده‌است غالباً خطایش بظهور رسیده است چنانکه حکیم اوحدالدین انوری ابیوردی حکم کرده بودکه چون قران سیارات سبعه دربرج میزان واقع خواهد شد ومیزان از مثلثه بادی است(۱) پس عالم در اثربادهای سخت زیر وزبر خواهد شد. لذامردم برای مصون ماندن از این بلای عظیم سردابها و زیر زمین ها ساختند ودر روز موعود بداخل آنها شتافتند اتفاقاآنقدر باد نوزیدکه چراغیرا خاموش کند ولذا صابر ترمدی ایندو بیت را دراین باب سروده است:

گفت انوری که دراثر بادهای سخت
ویران شود سراچه و کاخ سکندری

«۱» بروج حمل واسد وقوس رامثلثه آتشی وثور وسنبله وجدی را مثلثه خاکی وجوزا ومیزان ودلو رامثلثه بادی وبالاخره سرطان وعقرب و حوت رامثلثه آبی گویند.

در روز حکم او نوزیده است هیچ باد

یا مرسل‌الریاح تو دانی وانوری

معهذا بازهم این احکام بافان منفعل نگشته و وقتی واقعه‌مهمی‌را پیش‌بینی میکنند وبوقوع نمیرسد برای آن انواع تعبیرات وتحولات قائل میشوند چنانکه درباب حکم‌انوری گفته‌اند: چنگیز درآنروز متولدشد که بعدها عالم راخراب وویران ساخت اماکی تاریخ تولد چنگیزرامی دانست واز کجا معلوم شدکه درآنروز بوده است ؟ بعلاوه انوری گفته بودکه دنیا بواسطه ریاح خراب میشود در حالی‌که چنگیز عالم را بضرب رماح‌ویران‌ساخت!!

رامح‌وناطح

دراینگونه مواردگویند اثررامح‌شد واگراحیانا حادثه عظیمی پیش‌بینی کرده باشندوبظهور نرسد ولی قبل ازآن بظهور رسیده باشدکه پیش‌بینی نکرده‌باشندگویند اثر آنرا پیش انداخته وناطح شد. مثل اینکه شخص مریضی دوائی نخورده بهبودی یابد وطبیب بگوید اثرش‌را جلوانداخت ویاچند دقیقه‌قبل‌ماشینی از پهلوی کسی ردشده و بعداً آنشخص ادعاکند که ماشین مرا انداخت.
حکیم فردوسی طوسی علیه‌الرحمه در رد اصحاب تنجیم فرموده است :

زبان ستاره شمر چاك باد　　دهانش پر از خاروخاشاك باد

چه داند کسی‌غیرپروردگار　　که فرداچه بازی کندروزگار

قران‌سیارات ششگانه و آثار آن

باز هم در ماه رجب ۵۸۱ بطلان احکام تنجیم بظهور پیوست که در تاریخ کرمان ضبط است . جمعی از اصحاب احکام اتفاق نمودندکه قران هشتم ازسیارات ششگانه دربرج میزان خواهد بودکه مثلثه بادی‌است و

بدین جهت باعث خرابی عالم است واکثر ابنیه وعمارات بواسطه بروز زلزله منهدم‌می‌شود وبشهر کرمان بیشتراز سایربلاد خرابی خواهدرسید زیرا که طالعش در برج میزان است. من(مؤلف تاریخ کرمان) این قضیه را بفضلائی که سابقه مودت و آشنائی داشتم مینگاشتم واز حقیقت آن‌می پرسیدم از آن جمله بزرگی بود از اهالی کرمان که در خراسان می زیست وبامن‌دوستی سی‌ساله داشت‌ووی‌را جمال‌الدین‌ابوالفتح میناميدند.

ابوالفتح در صنعت احکام انگشت‌نمای خاص وعام بود لذا من چندین دفعه درباب این‌قران بوی نگاشتم وتفصیل آنرا در میان گذاشتم وجوابی نیامد آنچه فضلاء خراسان درباب این قران حکم کرده بودند تجسس کردم‌تا وقتی‌فصلی که **فرید نسوی** درباب‌ابطال‌حکم انوری‌نوشته بود فرستاد از قرائت آن خوشوقت شدم و نسخه‌هائی چند از آن نامه را بدوستان فرستادم بعد جمال‌الدین بمن نوشت: حکم باد که ذکرشده رمزیست که منظور حکما از آن تحول احوال عالم وانقلاب ممالك‌بوده است بلی گفتار آن دوست فاضل من درست‌آمد چه بعکس آنچه اهل تنجیم گفته بودند قران مزبور سبب عمران و آبادی این شهر شد یعنی آن ملك ویرانرا فرماندهی کاردان‌نصیب گشت که‌نه‌تنها بآبادی آن‌افزود بلکه فقر وگرسنگی هم ازآنجا رخت بربست و عکس قضایائی که از قران سیارات پیش‌بینی کرده بودند بظهور رسید .

خسوف‌وکسوف‌و آثارآنها

عموم اهل احکام معتقدند که هر خسوف یا کسوفی (گرفتن ماه یاآفتاب) واقع شود باعث مرگ یکی از سلاطین یا رجال بزرگ دیگر خواهد شد و یا حادثه عظیمی بوقوع‌خواهد رسید اما وقوع خسوف و

کسوف در هرچندی امری است حتمی وطبیعی. هـرخسوف یاکسوفیرا بخوبی میتوان از روی محاسبات نجومی‌پیش‌بینی کـرد وتمام جزئیـات آنرا قبلااستخراج نمود واگر محاسبات آن‌صحیح وبی‌اشتباه باشدامری است لایبدّل وقولی است لایرُد امـا احکامیکه اهل این صنعت بر آن مترتب میدارند پایه‌اش بـر آب وابداً قابل اعتبار نیست چنانکه حکیم عالیمقام ومعلم ثانی‌ابو نصر فارابی دررسالهٔالنکت که‌ردّ بر اصحاب‌تنجیم است چنین مینگارد

من اَعجبِ العجائب اَن یَمرُ القمرُ فیما بین البصر مِن الناس باعیا نِهم فِی‌مـوضع من‌المواضع ویستترُ بِجرمـه عنهم ضَوءالشمس و هوالَذّی یُسمیّ الکسوُف فَیموتُ لَذلکِ مَلك مِن مُلوك الاَرض‌و لوصَح هـذالحکم واَطردَ لَوَجبَ اَن‌کل انسان اذا استترِ بَسحاب (اَوای جسم کان) عَن ضوءالشمسَ فانهُ یموت لذلك ملك مِن الملوك اویحدث فی‌الارض حادث عظیم وذلك مایتنفرعنه‌طبایع‌المجانین فکیف العقلاء. ـ یعنی چون‌ماه واقع شود ما بین‌نقطه نظر بعضی ازمردم که در برخی از نقاط‌کرهٔ زمین قراردارند وبآفتاب مینگرند بطوریکه‌جرمش نور آفتاب را ازآنها بپوشاند(این حادثه کسوف نامیده میشود): یکی‌از شگفتیها اینست کـه بسبب چنین سانحـه‌ای پـادشاهـی از پـادشاهـان زمین بمیرد .

اگر اینحکم صحیح باشد پس لازم می‌آیدکـه هرکس بواسطه ابری یا هر جسم دیگری از نور آفتاب مستورگردد باین جهة یکی از پادشاهان بمیرد ویا سانحه مهم دیگری در کـره زمین رخ نماید این

حکمی است که طبع دیوانگان هم از قبول آن امتناع دارد تا چه رسد بعقلاء وخردمندان .

کسوف مصادف فوت حضرت ابراهیم

گویند وقتی که ابراهیم یگانه پسر حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم رحلت نمود کسوفی در عقب این سانحه واقع شد که مردم حجاز آنرا یك بلای آسمانی پنداشتند وسبب نزول آنرا مرگ حضرت ابراهیم انکاشتند ولذا تمام مسلمانان آن سامان دست از کار کشیدند وماتم گرفتند.چون حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه وآله وسلم استحضار یافت مردم را بمسجد دعوت فرموده بر منبر خطابه بالا رفت وپس از حمد خداوند متعال چنین فرمود:

اِن اَلشمسَ والقمرَ آیتان ِمن آیات ِالله لاینکسفان و لَاینخسفان بموت انسان وَلابحیوته ِ

یعنی ایمردم بدانید که شمس و قمر دو آیت اند از آیات الهی که نه بموت کسی منکسف ومنخسف میشوند ونه بحیات او. بروید دکانهای خود را بازکنید ومشغول کسب وکار خویش شوید لذا بازارها را باز نموده مشغول کار شدند وبعد هم آب از آب تکان نخورد.

کسوف زمان کشف آمریکا

درسنه ۸۹۸ هجری کریستف کلمب آمریکا را کشف نمود وآنرا ینکی دنیا (دنیای جدید) نامید وبعد باسپانیا مراجعت کرد ومجدداً باسفاین بسیار از طرف آندولت مامور تسخیر واستثمار آنجاشد در این سفر اهالی آن سامان ویرا در یکی از جزایر محبوس کردند وچون امریکائیها آفتاب پرست بودند کلمب استخراج کرد که در فلان روز آفتاب خواهد گرفت ولذا درمحبس بسر بردتا روز کسوف نزدیك شدو بمستحفظین خود پیغام

داد که من فرستاده خدای شما هستم‌واگر مرا رهانمائید فردا برشما غضب خواهدکرد . اما نگهبانان کلمب ابدا اعتنائی بجانب وی ننمودند تافردا که آفتاب‌منکسف گشت اهالی آن جزیره متوحش‌شده پیش کلمب بتضرع وعذر خواهی درآمدند . کریستف کلمب آنها را معطل کرد تا برطبق حسابی که کرده بود ساعت انجلاء آفتاب نزدیك شد دراین‌موقع دست بدعا برداشت وضمناً آفتاب هم از انکساف خارج شد وباینجهت ویرا آزاد کردند .

منشاء وضع احکام تنجیم

هر چند که استخراج وپیش‌بینی کسوفی که کریستف کلامب کرده بود موجب نجات وی گشت ولی در میان بومیان ساده‌لوح امریکا یك امر خرافی تولید کرد که تا سالیان دراز هر وقت کسوف مرئی در افق آنها واقع میشد تصور میکردند که‌یك بلای‌آسمانی بر آنها نازل گشته و باعث وحشت آنان میشد پس میتوان گفت که پیدایش احکام تنجیم شاید اغلب بهمین منوال بوده استچه‌از یك‌طرف سلاطین پیشین وامرا و وزراء آنها برای حفظ مقام‌خود نه تنها بانواع حیل و تدابیر متشبث گشتندبلکه بافراد کسانیکه ادعای پیش‌بینی و کشف مغیبات میکردند متوسل میشدند ازقبیل کهنه ـ رمالان ـ جفاران ـ احکامیان ـحساب ـ بینان فالگیران وامثال اینان.

اینطایفه هم برای جلب منافع خویش تا میتوانستند بقول معروف پیازداغ آش خود را زیاد میکردند تا بازار متاع خویش را بیش‌از پیش رونق دهند و همین جا است که مصداق العلم نقطة کثرهاالجاهلون بروز میکند چنانکه وقوع کسوف وخسوف ابتدا یك موضوع ساده‌ای

علمی بیش نبودولی بعدها طراران ومفتخوران هریك بنوبه خود پیرایهائی براو بستند واذهان مردم را مشغول داشتند تاعقدهٔ راس نر وسعد شد و عقده ذنب ماده ونحس!!

اورنگ زیب وشستن تقاویم از احکام تنجیم

گویند اورنك زیب پادشاه هندوستان چون بر اریکه سلطنت نشست امر کرد که تمام سر صفحه‌ها ووقایع احکام‌را بااین که درمیان اهل هند اهمیتی بکمال داشت از تقاویم بشویند و آنها رااز اینگونه اراجیف پاك نمایند وخود در تمام دوران پادشاهی درهیچ امری ازامور لشگری وکشوری هرگز استشاره ازمنجمی ننمودمعذلك درهمه عمر باشوکت وعزت سلطنت نمود وهیچ تشویش واضطرابی در خاطر وی راه‌نیافت و تا حیات داشت ملتش درکمال آسایش ورفاه زندگی میکردند وابداً روزگار تلخ بخود ندیدند.

غیب‌گویان و خطاهای آنان

یکی ازتقاویم سال ۱۳۲۹ شمسی درماه‌ربیع‌الاول وربیع‌الثانی که مطابق است با قسمتی از آذر ودی وجزئی از بهمن‌ماه چنین مینویسد:

اوضاع این‌ماه دلالت دارد برسردی هوا واحتمال‌باران در برخی ازنقاط مستعد (!!) ورونق پشمینه‌جات وفواید بعضی از تجار از امتعهٔ خارجی و تنزل طلا ومسکوکات ونیکوئی حال علما ودانشمندان وعزت لحوم و دسوم وفوت یکی از رجال و کثرت عقد ونکاح و اختلاف بعضی ازواج ورواج بازارطرب وکثرت فسق وفجوربعضی‌مردم وحدوث بعضی‌امراض درونی و کسادی بعضی بازارها ونیکوئی احوال عامه مردم ورونق ار دارو فروشان!! ودشواری حمل‌زنان وگفتگوها ونزاع بین دسته‌ای

از قبائل ومساعدت دولت با ملت وپیشرفت مردم درامور والله‌یعلم.

ما از خوانندگان محترم عموماً و کسانیکه باین غیب گویان اعتقاد دارند خصوصا تقاضا میکنم که اولا درست در این احکام غیبیه دقت نمایند وثانیاً حوادث همه این ماه را بنظر آورند وبا نگارشات این تقویم مقایسه کنند.

اولا سردی هوا وبارندگی (آنهم بطور احتمال) ورونق پشمینه جات وعزت لحوم ودسوم ازلوازم فصل زمستان است وبعینه مثل این میماند که شخصی بنویسد اوضاع فلکی دراینماه دلالت دارد بر شیرینی شکر وترشی سرکه وسفیدی برف وسیاهی ذغال وامثال اینها.

ثانیاً کثرت عقد ونکاح و اختلاف بعضی ازواج و رواج بازار طرب و کثرت فسق و فجور در بعضی مردم لازمهٔ دو ماه ربیع الاول وربیع الثانی است چه درماه محرم وصفر باحترام تعزیه‌داری ازاینگونه امور خود داری کرده اند پس لابد بعد از ختم عزا غریزه جنسی و میل مردم بعیش وطرب جنبش خواهد کرد وباید دو ماه گذشته را تلافی کنند.

ثالثاً فواید بعضی از امتعهٔ خارجی وفوت یکی از رجال (که آن هم غیر معلوم باشد) و اختلاف بعضی ازواج و حدوث بعضی امراض درونی (آنهم بدون تعیین مرض) وکسادی بعضی بازارها ورونق بازار دارو فروشان (آنهم درفصل زمستان) ونزاع بین دسته‌ای از قبائل (بدون قیدمکان) اینها همه‌اموری‌است عادی که درتمام اوقات‌سال وعموم ممالك دنیا جریان دارد ومثل اینست که بگوئیم اوضاع این ماه دلالت دارد برچربي روغن وتلخی تریاك وگرمي آتش وسردی یخ وامثال اینها.

رابعاً تنزل طلا ومسکوکات و نیکوئی حال علما ودانشمندان و پیشرفت امور مردم ابداً مصداق نداشت بعلاوه اینکه اختلاف دولت و ملت هم در سر مسئله نفت در ایندو سه ماهه شدیدتر شد.

خامساً نیکوئی حال عامه مردم علاوه بر اینکه در این مدت موضوعیت نداشت با بودن اختلاف بعضی ازواج و کثرت فسق وفجور و حدوث بعضی امراض ودشواری حمل زنان چه توافق دارد وچطور ممکن است وجود خارجی پیدا کند؟ اما حریقهای مهمی درظرف اینسال چندین مرتبه واقع شد که مهمتر از همه آتش‌سوزی جنگل گرگان وعمارت سازمان برنامه بااسناد آن بود که چندین میلیون ریال خسارت آنها شد و هیچکدام یك چنین حادثه مهمیرا این علماء غیبگو در هیچ جای تقاویم خود ننوشته‌اند!

ما نمیدانیم بااینکه در مملکت ما، بعضی ازاصحاب تنجیم بلباس روحانی بوده وخود را در عداد حجة‌الاسلامها میدانند واخبار از عالم غیب مخصوص ذات واجب‌الوجود وسفراء کبار اوست آنهم درمواردیکه بامر حضرت حق باشد پس اینان چگونه در مقابل خداوند متعال عرض اندام نموده واز راه نظریات کواکب اظهارغیب گوئی مینمایندحتی برای اثبات وتأیید مدعای خود نظیر این‌دعاویرا بعلمای بزرگ مانندابوریحان وخواجه نصیرالدین طوسی وقطب‌الدین شیرازی وامثال اینها نسبت‌میدهند آیا این اشخاص درآیه کریمه «قُل لا یَعلَمُ مَن فی السموات وَ الارضِ الغیبَ الا الله وما یَشعرون(۱)

(۱) ای پیغمبر بمردم بگو هیچ کس درآسمانها وزمین غیب نمیدانند مگر خدا اما اینها شعور ندارند

حتی خود پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید :

« لو کنت اعلم الغیب لاستکثرت من الخیر(۱)

وبسیاری از آیات دیگری که بهمین مضامین است چه میگویند؟

اثرات احکام نجوم در ملل اروپا

صنعت احکام تنجیم تا قرن نوزدهم مسیحی در میان اروپائی‌ها بطوری متداول بودکه گاهی باعث وحشت‌های مرگباری میشده است وما بجهة نمونه بعضی از آن وقایع را که در تاریخ نجوم ضبط است دراین جا نقل میکنیم .

در قرن دوازدهم مسیحی اهل احکام باعتبار یك اجتماعی که از سیارات در برج میزان واقع می‌شد پایان دنیا را اشاعت دادند وصحنهٔ اروپا را بوحشت انداختند وحقیقةً هم این اجتماع واقع شده است زیرا در ۱۵ سپتامبر ۱۱۸٦ مسیحی تمام سیارات مابین ۱۸۰ درجه و۱۹۵ درجه طول نجومی(۲) مجتمع می‌شدند ولی معهذا دنیا پایان نیافت وآب ازآب تکان نخورد .

یکنفر تنجیمی ازاهل آلمان موسوم به **استفلر** بنوبه خود انتشار دادکه دربیستم فوریه ۱۵۲٤ بواسطه قران سیارات یك طوفان عالمگیر واقع خواهدشد لذا مالکین اراضی واقعه دردره‌ها و کنار رودخانه‌ها و ساحل دریاها بخیال پایان دنیا املاك خود را بثمن بخس باشخاص دیر باور میفروختند .

یکنفر دکتر تولوزی موسوم به اوریل یك فروندکشتی بجهة

---

(۱) اگرمن عیب می‌دانستم البته برای خود بیشتر ضخیر میکردم

(۲) طول نجومی هرکوکب قوسی است از منطقة البروج که واقع باشد مابین دایره طولی آن کوکب ونقطه اعتدال ربیعی .

خاندان ودوستان خویش ساخت که دروقت‌طوفان بآب اندازد و **بودرن** نامی بوی اطمینان میداد که در این اقدام همعقیدهٔ بسیار دارد.

صدر اعظم آلمان **شارلکن باپیرمارتیر** در باب خطرات طوفان آتیه مشورت کرد وی‌پاسخ داد که خطرات چندان عظیم نخواهدبود که موجب وحشت باشد ولی این قبیل‌قرانها باعث انقلاب عظیمی می‌شوند که جای‌شك وتردید نیست. میعاد نحس دررسید وحال آنکه ماه‌فوریه راهرگزبآن خشکی ندیده بودند.

با اینوصف باز هم احکام‌بافان از غیب‌گوئی خود دست بر نداشته مجدداً درسال۱۵۳۲ یکی‌از اشخاصی که معتقد باحکام تنجیم بود موسوم به لئوویتزازاهالی سپرین ودیگری **ژان کاریون** ازاهالی **بدا ند بورگ** پیش‌بینی کرده‌بود که درسال ۱۵۸٤ براثر اجتماع سیارات طوفان‌شدیدی خواهد شد. دراینسال ترس ووحشت مردم بطوری بالا گرفت که یکی‌از معاصرین موسوم بلوئی‌گوین مینویسد: درکلیساها از کثرت‌پناهندگان جانبود. عده‌زیادی وصیت خودرا بدیگران میکردند غافل ازاین‌که اگرتمام مردم بایدتلف‌شوند وصیت کردن‌چه‌حاصل. عده دیگری‌دارائی خود را برهبانان و کلیسائیان‌می‌بخشیدند بامید اینکه دعاهای آنان‌این قیامت‌رابتأخیر اندازد.

تأثیر کسوفات در غرب

کسوفهای‌کلی نیز باعث وحشت واضطراب اروپائیان میشده است چنانکه یکی از آنها کسوف دوازدهم اوت ۱٦٥٤ است که بوسیلهٔ منجمین قبلا خبر داده شده‌بود ووحشت غریبی متعاقب این پیش‌بینی‌در میان‌آنها تولید شد چه اهل احکام طوفان عالمگیری بسبب آن اشاعه

داده بودند و بواسطه یك کسوف دیگری حریق تمام کره زمین و بالاخره برای کسوفاتی که کمتر مبالغه واغراق داشته طاعونی شدن هوا را پیش گوئی کرده بودند .

اعتقاد باین پیش گوئی‌های حزن انگیز بقدری رواج داشت که بر اثر دستورات مؤکد اطبا جمع کثیر از اشخاص ترسو در سردابهای مسدودی خودرا پنهان می‌داشتند تا از خطر دراماں باشند وشرح این واقعه در کتاب « عوالم شب‌نشینی **فنتنل** » چنین نوشته شده است : بلی در آن کسوفی که کاملا کلی بود آیا بی‌اندازه در وحشت نبودیم؟ ومردم بیشماری درزیر زمینها خودرا محبوس نکرده بودند؟ وفلاسفه‌ئی که برای اطمینان و تسلی خاطرها قلمفرسائی می کردند آیا بیهوده نبود ؟ آنهائی که بغارها پناهنده شدند آیا بیرون نیامدند ؟.....

مؤلف دیگری در کتاب‌خود (تحقیقات درباب‌ستارگان دنباله‌دار) ازوقوع کسوف کلی که پیش‌بینی شده‌بود حکایت می کند.... روزبروزبر بهت وتحیرمردم می‌افزود تاروز سانحه دررسید. کشیش یك ناحیه‌ییلاقی چون دید که هرگز نمیتواند بتوبه دادن سکنه این‌ناحیه برسد (چون گمان‌میکردند ساعت آخر عمرشان‌است) خودرا مجبوردید که بگوید انقدر عجله نکنید زیرا کسوف پانزده روز بتاخیرافتاد. این مردم‌بیچاره ابداً در قبول این تاخیر اشکالی نکردند چه بآثار سوء آن بیشتر اهمیت می‌دادند تاتأخیر وقوعش!! (نقل از کتاب پایان دنیا تألیف حکیم منجم فلارماریون فرانسوی ترجمه اینجانب) .

ثوابت‌موقت و آثار آنها

ثوابت‌موقتی که ناگهان درآسمان پیدامیشوند غالبا موجب‌اضطراب مردم گشته واحکام‌بافان نیز در اطراف آنها غوغائی بپا کرده‌اند از آن

جمله ستاره موقتی یازدهم نوامبر ۱۵۷۲ است باین‌معنی که کمی بعد از قتل‌عام سنبار تلمی(۱) یك کوکب درخشانی از قدر اول در صورت ذات الکرسی ناگهان بدرخشید. ازپیدایش این کوکب که هر شب در آسمان میدرخشید نه‌فقط در توده عوام تولید خوف‌ووحشت کرده بود بلکه‌در میان‌خواص هم که نمی‌توانستند آنرا توجیه کنند ایجاد بهت وتحیر نموده بود بعضی ازستاره شناسان مدعی بودندکه این‌رمز آسمانی ستاره‌مغها است وبرای ابلاغ رجعت پسر خدا (یعنی حضرت عیسی-مترجم) وبر پا شدن قیامت وروز حساب بر گشت نموده وازاینرو اضطراب عظیمی بتمام طبقات‌اجتماعیه رو آور شد تابالاخره نور کوکب رو بنقصان گذارده و بعد از هیجده ماه خـاموش گشت وهیچ واقعه شومی هم رخ نداد فقط حماقت مردم وحقارت بشر وکذب اهل احکام بار دیگر بظهورپیوست

پیدایش‌ذوات‌الاذناب و آثار آنها

پیدایش ذوذنبها (ستاره‌های دنباله‌دار) نیز باعث خوف ووحشت مردم واحکام‌بافی اهل تنجیم شده‌است‌از آنجمله ذوذنب سال ۱۷۷۳ مسیحی است که درتولید هول وهراس‌سهم بسزائی‌داشته وچنان دهشت‌ووحشتی درصحنه اروپا انداخت که حتی بپاریس هم که مهد علم وتمدن دنیا بود سرایت نمود و بقدری اهل احکام و غیب گویان دراطراف آن گفتگوها کردند واز پایان دنیا خبرها دادند که اگر بخواهیم آنها راشرح دهیم مثنوی هفتادمن کاغذ شود.

در قرن ماهم چندین مرتبه دراثر ظهور ذوذنب خاتمه عالم پیش گوئی شده است مثلا ذوذنب بیلا که بنابود در ۲۹ اکتبر ۱۸۳۲ مدار

---

(۱) Saint - Barthélemy همان کسی است که مسیحیان پرونستان را بطور وحشیانه‌ای قتل‌عام کرد.

زمین را عموداً تلاقی نماید غوغای عجیبی برپا کرد وپایان دنیا رانزدیك میکرد وانقراض نوع بشر را اعلام میداشت اما عاقبت چه شد؟...

مدار زمین را بامکان آن اشتباه کرده بودند یعنی نباید در همان موقعی که ذوذنب باین نقطه میرسد زمین هم درهمانجا باشد بلکه زیاده ازیك ماه قبل یعنی ۳۰ نوامبر باید زمین آنجا واقع شود وذوذنب زیاده از ۸۰ میلیون کیلومتر اززمین فاصله داشت وبالاخره بدون هیچ مزاحمتی راه خود را در پیش گرفت واز نظرها ناپدید شد ومردم را ازترس ولرز آسوده ساخت.

نظیر همین قضیه درسال ۱۸۵۰ واقع شدچه بعضی پیغمبران کاذب رجعت ذوذنب **شارلکن** رابرای ۱۳ ژوئن همین سال خبر داده وتفألات شومی ضمیمه آن ساخته ومخصوصاً یك انقلاب سیصدساله بآن نسبت می دادند وباز هم باور کنندگانی پیدامی‌شدند وحتی در خود پاریس نیز اماکنی که بجهة توبه وانابه معین شده بود بیشتر از اوقات معمولی توبه کنندگان بآنجاها هجوم می آوردند.

باز یك پیشگوئی تازه‌ای درسال ۱۸۷۲ باسم منجمی **پلانتامور** نام رئیس رصدخانه **ژنو** انتشار یافت که منشاء هیچ اثری نبود ولی بازار احکام‌بافان رارونقی بیفزود (نقل ازپایان دنیا تألیف فلاماریون- ترجمه مؤلف)

درسال ۱۳۳۳ هجری قمری ذوذنب **هاله** پدیدار گشت واز هنگام غروب تا پاسی ازشب در افق تهران نمایان بود وبازار احکام‌بافان و غیب گویان درتمام‌مدتی که این کوکب‌خودنمائی می کرد رونقی‌داشت و دراطراف آن گفتگوهامی کردند ودرقلوب‌مردمان‌ساده‌لوح ایجادخوف و

هراس می‌نمودند بعضی می گفتند که بازمین تلاقی خواهد کرد وزمین زیر وزبر خواهد شد ولی بعداز چندروز بدون‌هیچ خسارتی راه‌خود پیش گرفت وناپدید شد فقط وقتی که منتهای نزدیکی را بازمین حاصل کرد چند دقیقه باد شدیدی وزید وسانحه مرتفع گردید.

اختلاف اهل تنجیم در احکام

سابقا اشاره نمودیم که یکی از دلایل بطلان احکام تنجیمی همانا اختلاف اهل این صنعت است چه‌هر گاه دو نفر در یك‌موضوع دارای‌دو نظریه مختلف باشند یاباید هردوغلط باشد ویا یکی از آنها و بعبارت آخری غیرممکن‌است که‌درحقیقت واحدی آراء مختلفی‌ابراز شودوهمه آنها صحیح باشد بلی ممکن است همه آنها غلط بوده وحقیقت امر چیز دیگری باشدکه با هیچکدام از این آراء موافق نباشد مثل اینکه بگوئیم حسین الان‌یا در خانه محمد است یاخانه محمود ، واضح است که این قضیه قطعی ومسلم نیست زیرا که ممکن‌است نه در خانه‌محمد باشد ونه درخانه محمود بعلاوه محال است‌حسین آناً هم در خانه‌محمد باشد وهم در خانه محمود.

مثلا در نقل وانتقال وبنای شهرها وحصارها میان بطلمیوس و یعقوب کندی و قصرانی وعبدالحلیل سجزی اختلاف کلی است وهم‌چنین در حجامت کردن ورگ زدن بعضی گویند که ماه باید زایدالنور باشد ولی قصرانی وباخرزی گفته‌اندکه بایدناقص‌النور باشد (۱) و درامرختنه نیز مابین کوشیار وسایر اهل احکام اختلاف است وهم چنین متقدمین ازعلمای نجوم که باحکام معتقدند پنج درجه اول هرخانه را ضعیف‌می

---

(۱) ازشب اول‌هرماه تاشب۱۴ که هلال ماه‌رفته رفته بزرك‌میشود زایدالنور گویند واز شب ۱۵ ببعد را ناقص‌النور نامند.

دانند و کوکب را در آن درجات بی اثر میشمارند چنانچه ایـن قبیل درجات را بعضی درجات‌میته‌وبرخی درجات حشو نامیده‌اند اما‌متأخرین از اهل احکام کاملا برضدآنها پنج درجه اول هر خانه را قوت آنخانه گفته‌اند وهم چنین اساسی که سعد و نحس کـواکب وبروج رابـر آن نهاده‌انـد بـاید تحویـل کـواکب نحس بعقده ذنب کـه خود نیز نحس شمرده شده‌است نحوستشان بیشتر شود درصوریکه همگی‌مریخ را در مجاسده باذنب (۱) سعد میشمارند چنانکه نظامی گنجوی بمناسبتی گفته است... که مریخ ازذنب مسعود گردد واین یکی ازخلاف قواعداحکام است که هیچ دلیلی بر آن ندارند وهر کس اهل منطق واستدلال باشد خود این احکام را دلیل بر بطلان آنها می‌شمارد.

نهی احکام از فصد درخردادماه

چون اهل‌احکام‌برج جوزا (خرداد) رامنسوب بدست دانسته‌اندلذا فصد(۲) را در ماه خرداد شدیداً نهی کـرده‌اند بعضی دیگر هنگامیکه قمر درجوزا باشد فصد را نهی کرده‌اند چنانکه حکیم خاقانی شیروانی گفته است:

بچاه جاه چه افتی که عمر در نکبت
بقصد فصد چه کوشی که ماه درجوزاست

وبالاخره بعضی در طالع بودن جوزا از فصد نهی کرده‌اند چنان که حکیم نظامی گنجوی آورده است :

طالع جوزاکه کمربسته بود ازورم رگ‌زدنت رسته‌بود بود

ازاین‌جا لازم می آید که اگر مریض درماه خرداد احتیاج بر گ

---

(۱) وقتی است که مریخ درعقده ذنب واقع شود
(۲) رك زدن

زدن داشته باشد نباید اقدام بفصدکند تا مبتلا بسکته گردد واز دنیا برود.

احکام در باب غذا

اهل احکام نوشته‌اند که وقتی قمر بثور اتصال داشته باشد گوشت گاو نافع است وچون بحمل متصل شود گوشت بره و گوسفند مفیداست.!!

واضح است که اهل احکام گاو زمین را در این مورد قیاس بگاو آسمانی کرده وبره زمین‌را به‌بره آسمان واین حکم‌را بنا نهاده‌اند پس اگر قیاس درهر مورد بمذهب ایشان صحیح باشد باید بگویند: چون قمر در برج سرطان باشد گوشت خرچنگ نافع است وچون به‌برج اسد متصل شود گوشت شیر مفید است ووقتی ببرج عقرب اتصال‌یابد گوشت عقرب ولااقل باید گفته باشند که چون قمر متصل ببرج جدی (بزغاله) شود گوشت بز مفید افتد تابدین فرمان قضا جریان‌قصابها بیشتر ازپیشتر بتوانند گوشت بز بخورد مردم دهند .

سید مرتضی اعلی‌الله مقامه در کتاب غرر و درر مینویسد :

اگر اقوال وتجربیات شما (اهل احکام) در باب احکام صحیح و کلی باشد پس چرا دروغ شما دراحکام بیشتر ازراست آنست وصوابش اقل از خطا است. اهل تنجیم گویند خطای احکام خطای منجم است‌در اخذ طالع وراندن تسییرات ما می‌گوئیم این تاویل وقتی صحیح است که شما برای احکام نجوم دلایل قاطع وبراهین مسلم از خارج داشته باشید وچون دلیل درستی‌احکام بسته بصحت اقوال اصحاب تنجیم‌است لابد نادرستی آن‌خطای ایشان خواهد بود وابن عذر (یعنی خطای‌احکام خطای‌منجم است) را کسی میپذیرد که ازعلم اورا بهره‌ای نباشد. چنانکه مولوی در مثنوی میفرماید:

صدره از بینی دروغ اختری　　یك‌دوبار ارراست‌باشد منخری

اما اهل احکام چون خود مکرر در مکرر خطاها و نـا درستی احکام‌خویش‌را متوجه گشتندبرای پوشانیدن این خطاها وغلط‌را صحیح جلوه دادن تاتوانستند اصطلاحات عدیده وضع کردند تا بازار متاعشان کساد نشود ودروغشان فاش نگردد مانند همان اصطلاح ناطح‌ورامحی که سابقابیان نمودیم‌دراینجااست که بایدبگوئیم صدرحمت‌بسوفسطائیان یونان که آنچه ایشان میگفتند اگرچه عموماموهوم ومغالطه بود ولـی گفتارشان باز صورت استدلال داشت اما بافته‌های اهل تنجیم نه صورت برهان دارد ونه‌خطابی بلکه باهیچیك ازصور منطقی وادبی سازش‌ندارد چنانکه درلوایح‌القمر درباب دوستی ودشمنی مینویسد:

لوایح‌القمر در دوستی و دشمنی

بایدستارهٔ آن عمل‌را برعضووخلط مربوط بآن دروهم‌مسلط کرد تامقصودحاصل گردد وهرچه این وهم قوی‌تر باشد زود تر بمقصود میرسند

مثلابرای دشمنی‌باید ستاره مریخ راکه نحس است درعالم وهم برخون کمارند وقمررا بربلغم تامنظور حاصل شود .

حقیقةً درست دراین گفتار دقت نمائید که آیا باینوسیله دشمن‌را میتوان ازمیدان درکرد ؟آیا مریخ را بجز اینکه رنگش مایل بقرمزی است با خون چه مشابهت است وقمر را بابلغم چه‌مناسبت؟!

نه‌تنها ما دراینمقال گفتار اهل تنجیم را ببیانات سوفسطائیان‌تشبیه نمودیم بلکه استادالمنجمین ابوریحان‌بیرونی‌هم درطعنی که برابومعشر بلخی (که از اسانید صنعت احکام‌است) میزند باما هم‌آهنگ است‌چه در این باب میفرماید «اهـل تنجیم تصدیق میکنند چیزی راکـه موافق

عقاید ایشان است اگر چه ظاهر البطلان باشد وتکذیب میکنند آنچه‌را مخالف رای ایشان است اگرچه حق باشد»

امام فخر رازی در **دریو اقیت العلوم** مینویسد؛ «منجم بایداولا زمان و مکان ودولت وملت و طالع ولادت وطالع تحویل ودلالتهای بروج وطالع سال وسال قران را یکان یکان بداند تااحکام آنهمه دلالات درهم آمیزد ومراتب آن نگاهدارد پس ازمیان آن جمله حکمی بیرون آرد؛ ولی نگاهداشتن این شرایط از حد قدرت بشر بیرون است واگر منجمی مدعی باشد که میتوانم ضبط اینها کنم گوئیم چون ما را مقصود لجاجت نیست درهرحال باشما همراهی کرده گرفتیم که ضبط تمام آنها نمودید شما هفت سیاره در افلاك قائلید ویکهزار وبیست ودویا بیست وپنج ثوابت مرصوده دارید و حال آنکه جندان در احکام اعتنائی بآنها از بابت اشکال در اعمال ندارید»

ما می گوئیم بفرض اینکه اوضاع و احوال ثوابت مرصودهٔ بطلمیوس‌را هم درنظر بگیرند اولا چون درهیئت قدیم اسمی ازسه سیارهٔ اورانوس ونپطون وپلوتن درمیان نیست با اینکه اینها هم جزء دستگاه عالم شمسی هستند ابداً در احکام تنجیمی بآنها نظری نداشته و هنوز هم ندارند.

ثانیا بعداز اختراع دوربینهای قوی ومخصوصاً دوربین عظیم رصد خانه **پالومار** که اخیراً ساخته شده است معلوم میشود که تاميليارد هاسال نور (۱) درفضای لایتناهی، ثوابت پراکنده است وهر ثابتی را سیاراتی است و هر سیاریرا اقماری که علم منجمین قدیم واحکامیین

---

(۱) نور در هر ثانیه ۳۰۰ هزار کیلو متر طی مسامت میکند و مقدار مسافتی که در یکسال می پیماید آنرا یکسال نور گویند

بآنها راه‌نداشت پس اگر بناباشد تمام سیارات و ثوابت رادر امور عالم ارضی خود مؤثر بدانند باید همهٔ آنهارا دخالت دهند و نه تنهاعلم‌ایشان بآنها راه ندارد بلکه معلومات منجمین اخیرهم باتمام ترقیات ووسعتی که پیداکرده است نمیتواند بهمه آنها احاطه‌نمایدوچون صغری‌و کبرای قضیه صحیح وکلی نباشد پس نتیجه آن‌نیز صحیح و کلی نخواهد بود بهمین جهة است که حضرت امیر مؤمنان علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام درباب احکام تنجیم‌میفرمایند.

کَثیرُهالایُدرَكُ وَقلیلها لاَیَنفعُ (۱)

شاید بعضی از مردم ایراد کنند که چون رؤیت هلال وخسوف وکسوف و تقویم سیارات مرئیه ای که منجمین استخراج میکنند ما برأی العین می‌بینیم که مطابق واقع است پس چرا سایر احکام ایشان را حق ندانیم؟بایداین بیت مثنوی را در جواب‌ایشان گفت:

آن‌یکی دروقت استنجابگفت	که مرا با بوی جنت دارجفت

شیخ گفتا خوب ورد آورده‌ئی	لیك سوراخ دعا گم کرده‌ای

آندعاگه ورد بینی بود چون	ورد بینی را تو آوردی به ....

موضوعات رؤیت هلال وخسوف و کسوف وامثال این‌هامبنی بر یك سلسله محاسبات وقضایای ریاضی است‌والبته آنچه اساسش برعلوم ریاضی باشد حاق واقع است وخدشه بردار نیست اما آنچه موردانتقاد ما است احکام‌نجومی‌است مثلاًوقتی‌که منجمی بگویدفلان روزدرفلان ساعت آفتاب خواهد گرفت اگر در محاسبه اشتباه‌نکرده باشدبا کمال اطمینان باید پذیرفت وهیچ‌شك وتردیددر آن‌راه ندارداماوقتی‌بگوید

(۱) بسیارش قابل ادراك نیست واندکش بی‌فایده‌است.

که بر اثر این کسوف پادشاهی خواهد مرد و یاحادثهٔ عظیمی واقع میشود ابداً قابل پذیرش نیست و اگر هم احیاناً بعداز وقوع کسوف پادشاهی بمیرد یا امرمهم دیگری درجهان رخ نماید بکسوف ربطی ندارد چنانکه حضرت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم میفرماید لامؤثر فی الجود الاالله(۱)

تعین ساعت وقوع کسوف وحدوث حادثه‌ای از حوادث بواسطه نظری از نظرات کواکب هردو از احکام نجومند. وهمین اشراك لفظی است که مایه گمراهی و اختلاط حق باطل گردیده است.

بهمین جهت ما در این رساله اولی را **حکم نجومی** (۲) و دومی را حکم **تنجیمی** (۳) استعمال کرده‌ایم.

حکیم فارابی در رساله **النکت** میگوید: «مثلا کسیکه ازمحاسبات زیجها آگاه باشد وابعاد واجرام کواکب واستخراج خسوف و کسوف و غیره را بداند وآنها را قبلا بیان نماید حکم نجومی کرده است واین امر ازضروریات است چراکه حالت کواکب همواره بریك نسق است و نیز کسیکه اطلاع ازعلم هیئت داشته باشد می‌داند که چون شمس بسمت الراس مکان مفروض نزدیك گردد برحرارت آنجا میفزاید پس اگر این مطلب را بیان نماید یك حکم نجومی کرده است ودلالتش حتمی است واگر کسی بگوید که چون کوکبی با کوکب دیگر مقارن گردد ویانظر دیگری پیداکند حادثه‌ای روی خواهد داد (خوب یابد) بازهم یك حکم نجومی کرده است که ازجمله ظنیات است ولی نوع هریکی ازاین احکام را بادیگری تفاوت کلی است وفقط دراسم اشتراك دارند بهمین جهة امر بر بیشتر مردم مشتبه وهمه این احکام را یکسان می‌پندارند ....»

(۱) هیچ چیزی نمی‌تواند در عالم کون وفسادموثر باشد مگر باراده حضرت حق

(۲) Astronomie (۳) Astrologie

لذا باعث گمراهی وتباهی امور آنان گشته ورفته‌رفته موجب فساد ملك و ملت میگردد وهمین قسمت اخیر است که در دیانت اسلام هم شدیداً تکذیب و احتراز از آنرا تاکید نموده‌اند چنانکه پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم فرموده است:

کذب المنجمون ورب الکعبه وچون ماسابقاً هم باینموضوع اشاره کرده‌ایم دراینجا احتیاجی بتفصیل آن نداریم.

جزر و مد قمری

آنچه مسلم و آشکار است تاثیر جاذبه ماه در آبهای دریاها است بقسمی که چون بوسط آسمان هر نقطه‌ای از بحار رسد آب دریا بالامی آید و مد حاصل میشود وبالعکس در نقاطیکه آبشان بسمت موضع مد هجوم آورده است لابد آب آنجا پائین میرود و لذا جزر واقع میشود (رجوع شود بفصل هفتم از مقاله ششم هیئت ما) اثر جاذبه قمر نسبت بآبهای زمین بطوری محقق ومسلم است که منجمین قبلا ساعت مد را حساب کرده ودرجد اول دریانوردی ثبت ومنتشرمیکنند. این جدولهامینماید که ارتفاع مد در هر یك از بنادر مهمه دنیا درهر روزی از ایام‌ماههای قمری چقدر خواهدشد.

همچنین نور قمر درکیفیت نباتات وحیوانات نیز تاثیردارد. این احکام صحیح و کلی وطبیعی است قمر در هربرجی باشد نه اینکه در برج عقرب واقع شود اثرش غیر ازوقتی باشد که دربروج دیگر است و برای بودن قمردر هریك ازبروج دوازده گانه احکام خصی قائل باشند که هرگز باعالم خلقت وحقیقت مطابقت‌نکند.

باران وسگ آسیابان

ازشیخ بهائی علیه‌الرحمة نقل میکنندکـه در سفری شب تاریك دررسید وشیخ بمنزل‌نرسید بآسیائی که در بین راه‌بود پناه برد وچون‌هوا گرم وآسمان صاف بود در پشتبام آسیا خـوابید . آسیابان بشیخ گفت. چون احتمال باران میرود خوب است توی‌آسیا بخوابید.

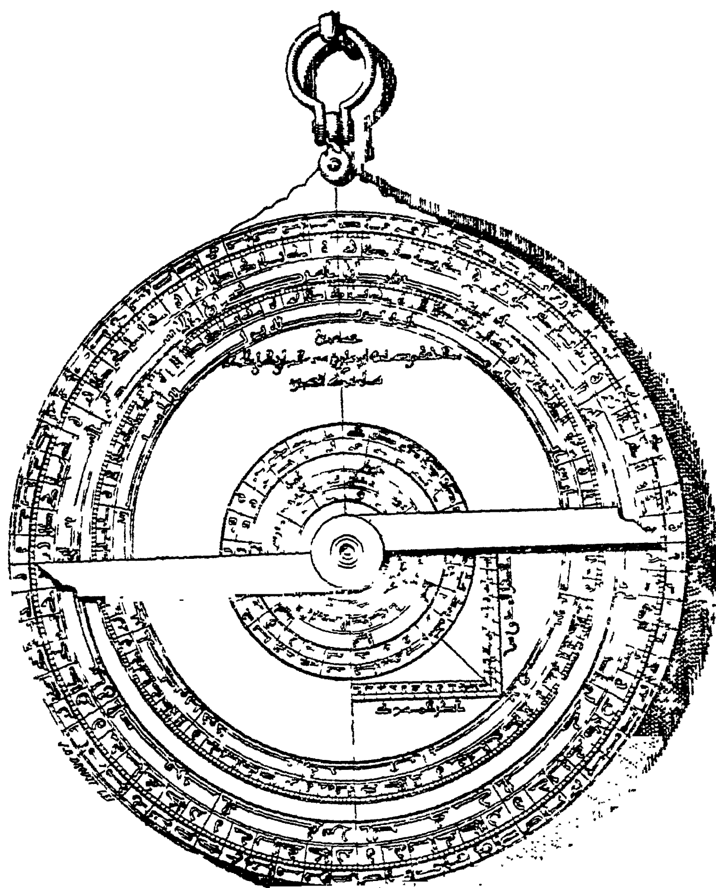
شیخ دوباره‌آسمان را نگاه‌کرد ابداً اثری ازابر نیافت تقویم‌دید هیچ احتمال بارندگی‌مشاهده‌ننمود. اسطراب برآورد و ارتفاع‌ستاره‌ای گرفت ومحاسبه‌ای نمود دلالتی ازبارندگی نداشت‌ولذا اعتنائی بگفتار آسیابان ننموده در بیرون آسیـا خوابید چون پاسی از شب گـذشت صدای غرش رعد شیخ را بیدار نمود وپس از چند دقیقه باران شدیدی باریدن گرفت

شیخ هرقدر درب آسیا را کوبید ازآسیابان جوابی نرسید شیخ در کمال سختی وعسرت شب‌را بسر آورد تا صبح‌شد و آسیابان‌بیدار گشت وبیرون آمد .

شیخ ازو پرسید تو از کجا دانستی که شب باران خواهد آمد آسیابان گفت من سگی‌دارم که هروقت احساس بارندگـی کند توی آسیا می‌آید تاازباران محفوظ باشد .

دیشب دیدم که سك داخل آسیا شده است و بـاین جهة بشما گفتم‌که خوب است توی آسیابخوابید اما توجهی بعرض من ننمودید و باران خوردید شیخ فرمود :

حقا که قضاوت سك آسیابـان بهتر از حکم‌نجومی ماست.



اسطرلاب - اسبابیکه قدما بوسیله آن کواکب را رصدمیکردند

خلفای سیارات سبعه

اهل تنجیم برای سیارات سبعه احکامی وضع نموده و درتقویم آوردهاند اما چون خودشان ملاحظه کرده اند که اغلب احکامشان بوقوع نمیرسد ودر انظار مردم کاذب و بازارشان کاسد میشود پس برای رفع این ماجرا بجهة هر یک از سیارات سعه خلفائی قائل گشته و آنها را

سبعه منحوسه‌نامیده وهر کدام‌را اسمی نهاده اند از این‌قرار

اکید غطیط عزیم سرموش کلاب ذوذوابه

لحیانی .

این خلفا نه خودشان معلوم اند نه مکانشان معهذا هریك‌از اهل تنجیم بمیل‌خود آثاری برای آنها قائل واحکامی وضع کرده‌اند

بعضی آنهارا در تحت فلك آتش دانسته‌اند وبرخی فوق‌مدارقمر ومتحرك بحرکت معکوس !! وحال آنکه نه فلك آتشی‌جز آفتاب‌وجود دارد ونه در تحت مدار قمر کوکبی یافت میشود .

سکز یلدوز

خلفای سیارات کفایت از حاجات اهل تنجیم ننموده آمدندوسکز یدوز(هشت‌سیاره) راوضع کردند که هیچ علامت و نشانه ای در آسمان ندارند .

معهذاحرکت خاصی بجهة آنها قائل گشته و احکامی برآنها بار کرده و در تقاویم مینگارند و بازار ترویج اوهام وخرافات را گرم مینمایند .

تناقضات اهل تنجیم

چنانکه‌سابقاهم‌اشاره‌نمودیم‌عموم‌احکامیین‌معاصر میدانند که وقتی این‌احکام وضع میشد ابداً نام ونشانی از دوسیارهٔ‌عظیم‌اورانوس‌ونپطون‌وبطریق اولی از سیارهٔ جدید پلوتن درمیان نبود وبنا براین واضعین احکام که سیارات را دروقایع عالم مؤثر دانسته اند چون آثار نجومی این دو سیاره را در احکام تنجیمی دخالت نداده اند پس‌احکامشان مخدوش‌و بی اعتباراست اما وقتی همین موضوع عقلیرابااحکامیهای معاصر درمیان

میگذاریم ونقص احکامشان‌را مورد ایراد قرار میدهیم جواب میدهند سیاره ای که بچشم دیده‌نمیشود حکمی ندارد. گوئیم پس چگونه‌اساتید شما برای چیزهائی که ابداً وجود خارجی ندارد مثل خلفای سیارات و سکزیلدوزاحکامی‌وضع کرده اند ؟ آیااین تناقض نیست؟

اورانوس و نپطون

بااینکه‌سالهااز کشف‌اورانوس و نپطون‌میگذرد و تقویم ایندو ستاره همه ساله در کنسانس ـ دتان (۱) (معرفةالاوقات) و تقاویم علمی دیگر منتشر میشود متاسفانه اغلب تقویم‌نویسان و احکامیان معاصر ما آنقدر معلومات‌ندارندکه بتوانند ازآنهااستفاده نمایند واقلا تقویم ایندوستاره را در تقاویم خویش بیاورند تااگر کسیراحاجت افتد بآنها رجوع‌نماید گویا درمذهب ایشان وجود ایندو ستاره‌هنوز مقبول نیست ومعلومات ایشان ازمعلومات زمان بطلیموس نباید تجاوز کند.



---

(۱) Conraissance des temps تقویمی‌است‌علمی که بجهت‌منجمین ومهندسین وملاحان از رصدخانه پاریس همه‌ساله قبلا طبع ومنتشرمیشود

اختیارات احکام تنجیم

اهل تنجیم برای هر کاری اوقات خاصی اختیار میکنند که ما بعضی از آنها را مینگاریم تا خوانندگان باین اقوال پریشان بیشتر آشنا شوند . چنانکه مینویسند :

هنگام شروع بتعلیم وتربیت و کتابت باید قمر دربروج هوائی(۱) باشد و بنابراین هر گاه دراول سال تحصیلی (مهر ماه) قمر در بروج آبی یاخاکی یا آتشی باشد باید مدارس آنقدردرحال وقفه بمانندتا ماه بیکی از بروج هوائی منتقل شود .

امابرای تعلیم علم موسیقی باید قمردر خانه زهره یا عطاردباشد(۲) ومتصل بیکی ازایندو . زیرا که ایندوکوکب را پدیدار عیش و نشاط میدانندوحال آنکه هریك کره ئی هستند شبیه بزمین ما منتها بمراتب گرمتر.

برای حمام رفتن باید قمر در بروج آبی یاآتشی باشد خصوصاً حمل و عقرب بشرطی که بزحل متصل باشد بلکه بسعدین متصل شود بانظر دوستی .

---

(۱) سه برج جوزا - میزان- دلورا که هریك تادیگری ۱۲۰ درجه است مثلثه هوائی گویند

(۲) هرقسمتی از بروج دوازده گانه رابیکی از سیارات داده وآنرا خانه آن سیاره گفته اند چنانکه خانه زهره را میزان وثور و خانه عطارد را سنبله و جوزا قرار داده اند وهر برجی که مقابل خانهٔ سیاره‌ای باشد آنرا وبال آن سیاره گویند .

خیلی مضحك است که اگر کسی مدتی بحمام دسترسی پیدا نکرده باشد و یا احیاناً غسلی بر او واجب گردد و اتفاقاً ماه در بروج خاکی یا هوائی باشد باید آنقدر در کثافت یا جنابت بسر برد تا ماه بیکی از بروج آبی یا آتشی متصل شود!

برای اصلاح سر و صورت: باید قمر در بروج ذوجسدین باشد الا سنبله و در بروج میزان و دلو و بروج آبی شاید، خاصه اگر متصل بمشتری بوده و یا زهره در برج میزان باشد.

برای نوره کشیدن: باید قمر تحت الشعاع(۱) و در بروج آبی باشد ... و بهتر آنست که زایدالنور باشد.

شمارا بخدا قسم ملاحظه فرمائید که برای یك عمل اصلاح یا تنویر چه شرایطی تعیین نموده و انسان را دچار چه تکلفاتی کرده‌اند؟!

کیست که بتواند این نکات را مراعات کند و کیست که از عدم مراعات این نکات ضرری برده باشد؟

بلکه هر گاه انسان بخواهد این شرایط را رعایت کند باید چشم از زندگی و حیات خود بپوشد مضافاً باینکه ما چشم از سایر شرایط تنجیمی پوشیدیم تا باعث ملال خوانندگان نشود.

ساعت خرید اشیاء: باید قمر زایدالنور باشد و متصل بکواکب سعد و مریخ از عطارد ساقط باشد اما نباید قمر مجاسد (۲) ذنب یا ناقص النور و یا متصل بستاره نحس باشد که عاقبتش بنزاع انجامد

(۱) اوقاتی از اواخر هرماه قمری است که ماه دیده نمیشود.

(۲) یعنی طول نجومی آنها متساوی باشد و اصطلاحاً در اینمورد کوکب سفلی را بعلوی خود متصل میخوانند.

☆☆☆

تاشخص کاسب یا تاجر در موقع معامله بخواهد اینشرایط را ملحوظ دارد متاع منظور هفتاد دست گشته است .

ساعت فروش اشیاء : باید قمر ازستارهٔ سعدی منصرف(۱) و بکوکب نحسی متصل و نورش روبنقصان باشد.

واضح است که تا اینشرایط موجود شود خریداران فرسخها از فروشنده دور شده‌اند .

ساعت گریختن وپنهان شدن : وقتی خوب است که ماه درمحاق و متصل بخداوند خویش باشد .

اما تاشخص منتظر فرا رسیدن چنین ساعتی باشددر زمرهٔ زندانیان در آید .

ساعت شرکت کردن: باید ماه‌دربرج ذوجسدین باشدویا دربرج اسدوجدی بود ولی درحمل وثور نباشدولازم است که زایدالنور باشد.

واضح است که باچنین شرایطی هرگز شرکت تشکیل نخواهدشد.

ساعت نقل مکان: اگرقمر درثور یااسد یادلو ویا حوت باشدبسیار خوب است واگر در بروج ذوجسدین باشد میانه است .

بدیهی است که هرگاه مستاجری محکوم بتخلیه خانه شده باشد و بخواهد منتظر فرا رسیدن چنین ایامی باشد مأمورین مربوطه تمام اسباب واثاثیه اورا بکوچه وخیابان خواهند ریخت .

برای بنا نهادن بایدقمر زایدالنور باشد ودر یکی از بروج ذوجسدین

---

(۱) چون کوکبی سفلی ازعلوی درگذرد آنرا منصرف ازعلوی خود گویند

و متصل بکوکبی که در شرف (۱) بوده باشد و لازم است که ماه در هبوط(۲) نباشد و نسبت بمشتری یازهره نظر تثلیث یاتسدیس داشته باشد.

☆☆☆

تا شرایط فوق موجود وموانع کار مفقود گردد فصل بنائی منقضی گشته صاحبخانه باید فصل زمستان را درخانهای موهومی تنجیم بسر برد.

برای خراب کردن وبناساختن باید قمر هابط باشد درجنوب واز نحوستها منصرف وبسعادت متصل باشد وبخداوندخانهٔ خویش بدوستی اتصال یابد و نیز لازم است که زحل ضعیف باشد . اگر هنگام خراب کردن؛ طالع(۳) اسد باشد وقمر درعقرب واز آفتاب ساقط (٤) جائی که خراب کرده‌اند آباد نشود .

ملاحظه کنید آیا اینهمه خرابیهائی که دربلاد مختلفه دنیا میشود وبجای آنهابناهای نوین برپا مینمایند ، ساعت شروع همه آنها مطابق این احکام است ؟ (نه والله) ؛ آیا کسانیکه ابداً معتقد باین احکام نبوده وابنیهٔ قدیمه را کوبیده وبجای آنها کاخهای کوه‌پیکر و آسمانخراش بنانهاده‌اند باتمام نرسیده است ؟

ساعت مباشرت: باید قمردرحمل یااسد یامیزان یاجدی و متصل بزهره ونسبت بمریخ بانظر دوستی بنگرد واگر بخواهند که اولادشان

---

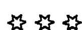
(۱) اهل تنجیم بهرسیاره‌ای دوخانه‌داده‌اند (از بروج دوازده گانه) یکی از آندورا که باطبع ستاره موافقتر دانند شرف آنکوکب گویند

(۲) برج مقابل شرف راهبوط کوکب نامند .

(۳)جزئی از منطقة البروج که در وقت منظور از افق طلوع میکند.

(٤) چون کوکبی اول وهله ساعتی ازافق طلوع کند که هنوزسپیده صبح نور اورانتواند محو نماید آنساعت راطلوع آنکوکب گویندوغروب کردن آنرا هنگام سپیده‌دم سقوط آن ستاره نامند .

نشود باید قمر دریکی از بروج عقیم (جوزا واسد وسنبله) باشد وساقط از سعدین واگر قمر متصل بزحل باشد مباشرت نشاید .



آیااهل احکام خودشان درموقع مباشرت اینشرایط را مراعات میکنند . اگر این احکام را پایه و مایه ای بود و اهل تنجیم اعتقادی باحکام خویش داشتند باید تمام فرزندان ایشان از نوابغ دنیا باشند . هرماه قمری اقلا هفت روزش‌ماه درسه‌برج عقیم واقع میشود . آیادراین هفت‌روز مباشرت واقع نمیشود ؟ وآیاهرچه مباشرت واقع شود اولادی بوجود نمی‌آید ؟ بدیهی است که زن بچه مرده هم باین افکار و عقاید میخندد !

برای‌طلب فرزند: باید قمردریکی ازبروج کثیرالاولاد باشد مانند سرطان، عقرب، حوت وباید طالع نیز ازهمین بروج‌بود وبانظردوستی بمریخ بنگرد پس اگرپسرخواهند لازم است که قمر در برجی مذکرو درمثلثه آفتاب وخداوند طالع وصاحب بیت وخداوند خامس در بروج مذکر یاربع مذکربود واگر دختربخواهند این دلالات باید در بروج مؤنث یا ربع مؤنث باشد .

شما را بخدا درست در این بیانات دقت کنید وبخندید . امروز با اینهمه انکشافات وتحقیقات علمی وعملیات وآلات طبی وجراحی و بحثهای راجعه بمعرفت‌النفس که نصیب‌انسان گشته است هنوزبزرگترین علمای فن باتمام‌نبوغ‌خود نمیتوانند اعمالی‌درنطفه‌بجاآرند که اولادشان بمیل خودآنها پسر یا دختر باشد پس چگونه فلان‌برج یا فلان ستاره که جمادی بیش نیست میتواند مولد پسر یا دختردررحم فلان زن گردد !؟

آری این اراده ودانش مخصوص ذات واجب‌الوجودی است که این بروج وکواکب را آفریده است چنانکه قرآن مجید نیز مؤید این مقال است :

اِنّ اللهَ عِنده عِلمُ السّاعةِ وینزّلُ الغیث ویعلمُ مافی الارحام ..(۱) وباز میفرماید : هوَ الذی یصوّرکم فی الارحامِ کیفَ یشاء (۲)

ما نمیدانیم که صانعین تنجیم چه میگویند وچه می‌اندیشند! نه روی موازین علمی وعقلی حرف میزنند ونه بآیات الهی اعتقاد دارند . افکاراینان بگفتار ستاره پرستان بیشتر شباهت دارد تا پیروان اسلام چه آنها هم مانند ایشان آفتاب وماه وستارگان را در عالم وجود مؤثر میدانستند وبهمین جهة حضرت ابراهیم‌سالها باآنان مبارزه کرد تا عدهٔ را ازشرك و بت پرستی نجات داد .

درنو بریدن ونو پوشیدن : باید قمردربروج منقلب یا ذوجسدین باشدنه ثابت وهم زایدالنوروم‌تصل بزهره باشد بنظردوستی ونیز اینکه باید دریکی ازساعات منسوب بمشتری بود.

اگرصنف خیاط‌میخواستند اینحکم‌رارعایت کنندنه‌خودمیتوانستند کسب معاش نمایند ونه مردم صاحب لباس میشدند

ساعت دندان‌کندن‌باید : قمردربروج ثابته باشد نه نور وزاید ـ النوربود .

کسیکه مبتلا بدرد دندان باشد و بخواهد بدستور ارباب تنجیم رفتارکند باید آنقدر درد دندان بکشد تا جانش درآید :

---

(۱) براستی که فقط خدا روز قیامت آگاه است وباران را نازل میفرماید ومیداند که دررحمها چیست .

(۲) اوست خدائیکه هرطورارادە فرمایدشمارا دررحمها می آفریند

ساعت ختان - باید قمر دربروج آتشی وصاحب خانه وطالع او دربروج هوائی ونیزماه زایدالنورومتصل بیکی از کواکب سعد باشد بنظرسعد ولی کوشیارمیگوید قمرباید ناقص‌النورباشد



تا اینشرایط جمع شود وختانهم بموقع حاضر گرددبچه مردشده است ودیگر نمیتواند متحمل درد ختان گرددوتازه معلوم نیست که باید بفتوای کوشیاررفتارکرد یا بفتاوای دیگران !؟

ساعت‌جنگ‌رفتن: بایدطالع یکی‌ازخانهای‌ستارگان‌علوی‌مخصوصا مریخ باشد وخداوند (۱) طالع درطالع یا وسطالسماء یا حادی عشر باشد (۲) واگرطالع خانه مریخ باشد بایدمریخ باوناظربود بدوستی و ماه دربرج آبی و منصرف ازستاره سفلی باشد.

تا ستادآرتش وفرمانده لشگر منتظرشوندکه طالع خانه مریخ شود ومریخ‌ناظربودباو بدوستی و... دشمن‌سرتاسر کشوررا اشغال‌کرده و کاراز کارگذشته است .

سفرخشکی کردن: باید قمردربروج خاکی‌باشد ومنقلب وطالع از نحوس خارج باشد وقمرناظر بنحسین(۳) نباشد بلکه نظربسعدین(٤) داشته باشد وبهترآنست که ماه بمشتری یا آفتاب ناظر باشد

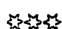
---

(۱) هر برجی‌را به‌پنج‌قسمت نامساوی‌تقسیم کرده وهرقسمتیرا بیکی ازسیارات داده و آنرا خداوندآن قسمت دانسته‌اند اما خود این قسمتها در نزد مصریان وبطلیموسیها مورد اختلاف وهمین اختلاف خود بهترین دلیل بررد آنها است

(۲) برج یازدهم است درصورتیکه بعکس ترتیب بشمارند

(۳) مریخ وزحل (٤) زهره ومشتری

درسفر بحری: باید قمردربروج آبی یا خاکی(!؟) باشد وبهتر آن است که آبی بوده ومنقلب وذوجسدین با همان شرایط



آیا تمام اینمسافرتهائی که مردم باقطار بلاد دنیا مینمایندو هیچکس توجهی بچنین شرایط عاطل و باطل ندارد هــزار یك این سفرها دچار خطر میشود ؟

ساعت دخول بشهر: بایدقمردربروج ثابته باشد اگر شخص بخواهد در آن شهر بماند . والا باید قمر دربروج ذوجسدین و ناظر بکوکب سعد و آفتاب بروش دوستی باشد و ساعت دخول باید ساعت ، منسوب بسعدین بود .

واضح است که هر گاه ساعت دخول بشهر مساعد نباشد بایدمسافر بیچاره آنقدر دربیرون شهر بماند وغلیه انتظار بخورد تا دستورات این حکمای خرافی درعالم خیال ازقوه بفعل آید .

درجلوس سلاطین بتخت : باید ماه زایدالنور باشد و در یکی از بروج ثابته (غیراز عقرب) خاصه اسد وناظر بسعود وایمن ازنحوس وطالع برج ثابت باشد پس اگر عقرب بود بهتر باشد بجهة آنکه دهم آن اسد است (۱) که خانه سلطان است و خداوند خانه ماه وصاحبش ازنحوس ایمن باشد وباید خداوند خانه دربرج ثابت باشد و آفتاب در بروج ناری (آتشین) یا در وسط السماء باشد وسهم السعاده نیز قوی حال بود وناظر بسعود بانظر دوستی وهم چنین قمر باید ازعطارد وزهره منصرف وبا آفتاب ومشتری ناظر باشد بانظر دوستی .

(۱) یعنی اگر بروج دوازده گانه را ابتدا ازعقرب بشماریم دهمش اسد است .

ملاحظه فرمائید که این مجاز گویان و احکام بافان که بنام منجم دور سلاطین و امراء جمع میشدند برای یك امر جلوس چه شرایط غریب و عجیبی وضع میکردند تا بدینوسیله بازار متاع خویشرا هرچه بیشتر رونق دهند و خودرا مشیر و مشار گردانند و زمامداران کشوررا منطر خویش سازند. اگر مامیخواستیم تمام مهملاتیکه این جماعت برای امور وشئون مختلفه حیاتی بهم بافته‌اند در اینجا بنگاریم موجب ابطال وقت خود و کسالت خوانندگان میشدیم لذا بهمین اندازه قناعت نمودیم. فقط برای اثبات بی‌اساسی احکام و پرمدعائی آنهائی که همیشه صحت استخراجات خودرا برخ مردم ساده‌لوح میکشند و احکامشانرا معتبر میشمارند و این اباطیلرا وحی آسمانی میدانند واز مختصات شئون علمی خویش جلوه میدهند سؤال میکنیم.

آیا از سانحه ۱۵ بهمن سال ۲۷ که پشت تمام ملت ایرانرا بلرزه در آورد کوچکترین اشاره‌ای ازرشحات این علوم غیبیه بآن واقعه شده است. آنهائی که برای حمام رفتن وحتی مسهل آشامیدن ساعت نیك و بد و سعد و نحس استخراج میکنند چگونه نتوانستند اقلا قران نحس ۱۵ بهمن را نسبت بشاهنشاه ایران اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی پیش بینی نمایند و بدبختانه یاخوشبختانه آنچه را هم که احکام ایشان دلالت میکند

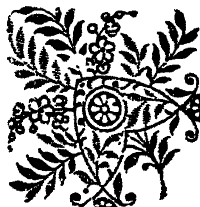
سانحه ۱۵ بهمن ۱۳۲۷

خطایش بظهور میرسد مگر وقایعی که بمناسبت اقتضای فصل یا ماههای قمری درتقاویم مینویسند آنها هم ازجمله اموری است که هر شخص عامی میداند و احتیاج بسر صفحه‌های تقویم ندارد و اگر گاهگاهی یکی از

پیش بینیهای آنها وقوع می‌یابد بقول عرب رمیةً من غیر رام میباشد چنانکه گفته‌اند :

گاه باشد که کودك نادان   بغلط برهدف زند تیری

خود ایشانهم میدانند که بفرموده حکیم ابوریحان بیرونی اعتقادشان درباب احکام خویش بقدر اعتقاد کمترین مردم است .



دلیل بطلان احکام تنجیم

اگر دو بچه در یك آن بدنیا آیند که یکی از آنها شاهزاده باشد ودیگری رعیت زاده چون طالع ایندو درتمام جزئیات یکسان است لابد احکام تنجیمی آنها نیز باید بی تفاوت باشد و این منتهای بطلان احکام تنجیم رامیرساند چه شاهزاده ورعیت زاده هرگز در اوضاع حیاتی وجزر ومد روزگار یکسان نمیشوند .

دلیل دیگر برفساد اقوال تنجیمی

بهترین دلیل براسکات اصحاب تنجیم اینستکه یك چیز خوردنی بردارید واز منجمی که داعیه احکام دارد سؤال نمائید آیا من این راخواهم خورد یا دیگری ؛ پس اگر بعد از اسطرلاب گرفتن و زایجه کشیدن و حساب کردن گفت خودت خواهی خورد فوراً بدهید بدیگری بخورد و اگر گفت دیگری میخورد فی الفور خودتان بخورید تانقض حکمش را برای العین مشاهده نماید ومنفعل گردد (نقل ازبیان مرحوم سیدمرتضی اعلی الله مقامه در کتاب غرر ودرر) اما ممکن است آن غیب گو زرنك وطرار باشد وجواب دوپهلو بدهد باین معنی که بگوید: آنچه ازمحاسبات واستخراج من برمی آید اینست که یاخودت میخوری و یا دیگری در اینصورت شمامیتوانیدفوراً آنرا لگدمال کنید که نه خودتان خورده باشید ونه دیگری تا درهرصورت بطلان حکم او ثابت گردد .

دلالت بروج بر شهرها و نواحی

چنانکه اشاره نمودیم استاد نابغه زمان ابوریحان ریاضی‌دان را ابداً اعتقادی باحکام تنجیم نبوده است معهذا اقوالی چند از اصحاب این فن در کتاب التفهیم آورده که از آنجمله دلالت بروج است برشهرها و نواحی دنیا وما بایك تصرفات جزئی که موافق زبان امروز باشد ذیلا نقل میکنیم

برج حمل دلالت دارد برببابل، فارس ، فلسطین و آذربایجان

« ثور دلالت دارد برسواد عراق ، همدان ، کردانکوه، مدین ، جزیرهٔ قبرس، اسکندریه . قسطنطنیه ، عمان ، ری فرغانه ، و آنراشرکتی است درهری (هرات) وسیستان .

برج جوزا دلالت داردبرمصر وشهرهای برقه وارمنیه ، گرگان ، گیلان ، برجان ؟ موقاق (مغان) و نیز در کرمان واصفهان شرکت‌دارد .

« سرطان » » بر آنچه از آنسوی موقان‌است از ارمینه کوچك، قسمتی ازافریقا ، هجر، بحرین ، دبیل (؟) ، مروذ ومشرق خراسان ودر بلخ و آذربایجان هم شرکت دارد .

« اسد » » برترك تابه یا جوع ومأجوج، عسقلان .بیت‌المقدس نصیبین ، مداین، ملطیه ، میسان ، مکران ، دیلم ، ابوشهر (بوشهر) ، طوس ، سغد و ترمذ .

« سبنله « « براندلس ، شام ، جزیره افریطی ؟ ، فرات جزیره جرامقه (؟) مملکت حبشه ، صنعا ، کوفه و آنچه از شهرهای پارس‌سوی کرمان‌است ، وسیستان‌تاکرانهای سند

برج میزان » » برروم تاافریقا،صعیدمصر(سعید)تاکرانه‌حبشه، انطاکیه ، کشمیر ، ختن (قسمتي از چین شرقي) ، طرسوس (؟) مکه

طالقان ، بلخ تخارستان ، هری سیستان ، کابل ، چین و کرمان .

« عقرب « « « زمین حجاز ، بادیهٔ عرب تا یمن ، مدینه ، طنجه ، قباد وقبا (؟) ، خزر ؛ ری ، آمل ، ساری نهاوند ، نهروان و درسغدهم شرکت دارد .

« قوس « « برجبل ، دینور ، اصفهان ، بغداد ، ری ، صباوند ، دربند، فرزان ، جند شاپور ودر بخارا و گرگان و کرانهٔ دریای ارمنیه وتا مغرب بربرستان شرکت دارد .

« جدی « « « مکران ، سند، جوی مهران ، میانهٔ دریای عمان تا هندوستان، چین ، مشرق زمین ، روم ، اهواز واصطخر(۱)

« دلو » « « سواد تا ناحیت کوه ؛ وناحیتهای کوفه ، سواحل حجاز ، زمین قبطان ، مغرب سندیان ودر پارس نیز شرکت دارد .

« حوت « « « طبرستان،قسمت شمالی گرگان، بخارا ، سمرقند ودر روم و قالیقلا ؛ تا بشام ، جزیره ؛ مصر ، اسکندریه ، دریای یمن و مشرق زمین هندوان .

این بود دلالت هریك از بروج دوازده گانه بهر یك از بلاد و نواحی که اسانید این فن از قدیم الایام نوشته‌اند تا بزمان ابوریحان رسیده است .

چنانکه ملاحظه میشود ابداً نام و نشانی از برعظیم امریکا و استرالیا یا اقیانوسیه در میان نیست چرا ؟ برای اینکه قدما تاقرن پانزدهم مسیحی ازاین نواحی اطلاع نداشتند . دراینجا خواهی نخواهی این سؤال پیش می آید :

---

(۱) اصطخر معرب استخر است

آیا با اینکه اصحاب تنجیم ازجغرافیای زمین خود بیخبرند چگونه ازخصوصیات عوالم سماوی دم میزنند و اوضاع و وقایع جهانرا بر صفحات تقاویم مینگارند. بقول سعدی علیه الرحمه:

تو براوج فلك چه دانی چیست   چون ندانی که در سرای تو کیست؟

پس بهتر آنستکه از این اوهام و خرافات دست بشویند و اذهان مردم را باین اباطیل و اقاویل مشوب نسازند و بمصداق آیه کریمهٔ «هو الذی جعل لکم النجوم لتهتدوا بها فی ظلمات البر و البحر» (۱) توجه مردم را بحقایق علم هیئت و نجوم معطوف دارند تاهم توحید و خداپرستی آنان محکم و استوار گردد وهم ازاین علم شریف استفادات فنی بنمایند.



(۱) او چنان خدائیست که کواکب را برای شما مقرر داشت تا بوسیله آنها دراعماق بیابانهای تاریك ودریاهای بی کران رهنمائی شوید.

بازهم تکذیب اصحاب تنجیم
درشرع مقدس اسلام

در احتجاج از سعیدبن‌جبیر روایت شده است که روزی حضرت امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام عازم‌جنك نهروان‌شد دراینموقع دهقانی(۱) از عجم پیش آمدوپس ازتقدیم‌تهنیت عرضه داشت : چون امروز کواکب منحوسه در طالع‌اند وستارگان مسعوده در نحوست آنها محاط میباشد شرط عقل نیست که در همچو روزی اقدام بچنین امر خطیری فرمائید چه اوضاع واحوال سخت پریشان است و کواکب درحال انقلاب و در برج شما آتش فتنه و فساد شعله‌ور میباشد و لذا پرهیز ازجنك و جدال سزاوارتر است

امیرمؤمنان علیه‌السلام درجوابش فرمودند : ای‌بیچاره تواز آثار کواکب گفتگو میکنی وازقضا وقدرمرامیترسانی ؟! آیا حکایت صاحب میزان را میدانی واز قصه صاحب‌سرطان خبرداری ؟ آیامیدانی که مابین کواکب درخشنده وخفیه (۲) چه نسبتی است ؟

دهقان گفت الان رصد میکنم و عرضه میدارم فوراً اسطرلاب از

(۱) بنظر ما دهقان قابل چنین اشاراتی نیست مگــر آنکه موبدی بلباس دهقان درآمده باشد .

(۲) شاید منظور حضرت از کواکب درخشنده کواکبی باشند که با چشم غیر مسلح‌دیده میشوند و کواکب‌خفیه آنهائی که بدون دور بین نمیتوان مشاهده کرد .

بغل در آورد و نظر کرد حضرت ازاعمال وی تبسمی فرمود وباز خطاب بدهقان کرده فرمودند :

آیا میدانی که دیشب خانه‌ای در چین خـراب شده است و در ماچین (۱) برجی شکافته‌است ودرجزیره سراندیب حصاری فرود آمده و بطریق روم (۲) در ارمنیه منهزم کشته است و در وادی نمل مورچها شورش کرده‌اند . و پادشاه افریقا فرمان یافته است (؟) آیا از اینوقایع اطلاع‌داری ؟ عرض کرد خیر یاامیرالمؤمنین وبازفرمودند امشب بواسطه وجود هفتاد هزار عالم (۳) شب سعدی شد ودرهریك از اینعوالم هفتاد هزارنفر متولد شده‌اند و امشب‌هم هفتادهزار نفر خواهند مرد که این یکی از ایشان است (با دست خود بسعدبن حارثی اشاره فرمودند (٤) جون سعد دانست که حضرت اورا شناخته‌اند پنداشت که قصد گرفتن و بند کردن ویرا دارند فوراً خنجری برکشید و چنان برسینه خویش فرو برد که دردم هلاك گشت .

دهقان چون این اوضاع واحوال را مشاهده کرد فوراً بخاك‌افتاد وسجده بجاآورد حضرت مولا بوی‌فرمودندکه آیا بدیده‌تحقیق دیدی و حقیقت امر دریافتی عرض کردبلی یاامیرالمؤمنین سپس آنحضرت‌فرمود من ومولایم رسول‌الله ﷺ لاشرقی ولاغربی نحن ناشئة القطب واعلام

---

(۱) مقصود هندچین است .

(۲) رئیس کشیشهای ارامنه

(۳) عدد هفتادهزار که در اینمورد و موارد دیگر ذکر فرموده‌اند علامت تکثیر است نه‌عین‌آنعدد

(٤) این شخص ازطرف خوارج‌درمیان‌عساکر حضرت‌امیرجاسوسی می کرد .

الفلك (۱) اما بقول تو که میگوئی از برج‌طالع من آتش شعله‌ور است بهتر این بود که از آن آتش بنفع من حکم میکردی نه‌بزیانم چه‌نور و ضیاء آن پیش من است وشرارهٔ سوختنش‌دور ازمن واین موضوعی است بسی شکرف وعمیق که اگر اهل تحقیق باشی میتوانی تحلیل نمائی .

عبدالله بن العوف الاحمر روایت کرده است که وقتی حضرت امیرالمؤمنین‌علیه‌السلام عازم‌جنك نهروان گردید یکی‌ازنجومیهای‌احکامی عرض کرد ای امیر مؤمنان در اینساعت حرکت خوب نیست بلکه سه ساعت از روز گذشته خوب است حرکت فرمائید . حضرت فرمودند اینساعت چه عیب دارد ؟ عرض کرد اگر در اینساعت عازم میدان کارزار شوید شکست‌خواهید خوردوتفرقه دراصحاب شما خواهد افتاد وزیانی عظیم خواهید دید ولی هرگاه درآنساعت معروضه حرکت فرمائید نصرت وظفر می‌یابید وبدانچه منظور دارید موفق میشوید . سپس‌مولی علیه‌السلام در جواب وی فرمودندآیا در شکم این حیوان چیست ؟ نر است یاماده ؟ عرض‌کرد اگر حساب‌کنم خواهم فهمید . امیرالمؤمنین فرمودند هرکس چنین قولی را تصدیق کند مثل اینست‌که قرآن را تکذیب نموده باشد !

کماقال‌الله تعالی (۲) ان‌الله عنده علم‌الساعه وینزل‌الغیث و یعلم‌ما

---

(۱) من وآقایم پیغمبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نه شرقی هستیم و نه غربی ما برانگیختگان قطب حقیقتیم وهادی سالکان طریقت

(۲) چنانچه خداوند تعالی در قرآن مجید فرموده است · براستی و درستی که فقط خداوندازروز قیامت آگاه است وباران رانازل‌میفرماید ومیداند که در رحمها چیست .

فی‌الارحام و ماتدری نفس‌ماذاتکسب غدا و مـاتـدری نفس بای ارض تموت . (۱)

آنچه تو ادعا میکنی حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ادعا نکرده‌است !
آیاگمان میکنی کـه هرگاه من در ساعت مشخصهٔ تو حرکت کنم فاتح خواهم شد واگردرساعت دیگری عازم گردم شکست‌خواهم خورد و در لشکریان من تفرقه خواهد افتاد . هرکس قول توراباورکند ازاستعانت واستمداد خداونـد تعالی مستغنی است . در حال‌دست بدرگاه حضرت احدیت بلند کرده وفرمود :

اللهم لاضیر الاضیرك و لاخیر الاخیرك ولااله غیرك (۲)

بعداز ایندعا فرمودند من گفتار تو را تکذیب میکنم و اقوال تو را مخالفت‌مینمایم‌ودر همین‌ساعتی که‌تو نهی کرده‌ای عازم جنگ‌میشوم.

روایت فوق شبیه خطابه‌ایست که حضرت امیر علی‌علیه‌السلام در نهج‌البلاغه ایراد فرموده وما فقط ترجمهٔ آنرا دراینجا مینگاریم .

حضرت علی‌بن ابیطالب هنگـامیکه عازم حرکت برای جنگ باخوارج بود ببعضی از اصحاب خویش‌فرمود که شخصی بمن گفت :اگر دراینوقت حرکت نمائیدمیترسم ظفر نیابید وبمقصود نرسید چون گفتار وی از طریق احکام بود آنحضرت در جوابش فرمود آیا تو گمان میکنی

(۱) هیچکس نمیداند که فردا چه خواهد شد ودر کجا خواهدمرد .

چه داند کسی غیرپروردگار … که فرداچه‌بازی کندروزگار

(فردوسی علیه‌الرحمه)

(۲) بارالها هیچ خوب وبـدی در عالم وجود ایجاد نمیشود مگر باارادهٔ تو هرچه خیر ونیکو ست ازجانب توست وغیر ازتو هیچ‌خدائی نیست .

که‌حقیقة ساعتی‌تعیین مینمائی که‌هر کس‌در آنوقت سفر کند ازهر گزندی مصون خواهد ماند و میترسانی از ساعتی که هر کس در آنوقت عزیمت کند درضرر وزیان فرو خواهدشد. هر کس این احکام تورا تصدیق کند درحقیقت قرآن را تکذیب نموده است ودر نیل به‌مقصود ودفع مکروه ازاستعانت خداوند متعال خودرا بی‌نیاز دانسته است!

افراز زمین‌مشاع بین حضرت امام‌حسین و یك‌منجم

در کتاب اصول از حضرت ابی‌عبدالله‌علیه‌السلام روایت است که حضرت فرمودند من در قطعه زمینی با منجی شریك بودم کـه قرار بود آنرا مفروز نمائیم‌لذا وقتی‌تعیین کرده بود تابآنجا رویم وزمین را تقسیم نمائیم چون‌برسرزمین رفتیم و آنرا تقسیم نمودیم مرغوب‌ترین قطعهٔ آن نصیب من‌شد منجم متحیر گشت و دست حسرت برهم میزد بطوریکه من از کثرت تعجب وتحیر وی متعجب گشتم .چون علت اینحال ازو برسیدم گفت یا اباعبدالله من یك منجم زبردستی هستم وباکمال دقت ساعت سعد را برای خـروج خود و ساعت نحس را برای خروج شما اختیار کردم وبـا اینوصف نمیدانم چه شدکه بهترین قطعهٔ این زمین بشمااصابت کرد وآنچه من‌خرمن کرده‌بودم بباد رفت .حضرت فرمودند من حدیثی که ازپدرم شنیدم اکنون برای تونقل میکنم .

پدرم علیه‌السلام‌ازحضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل فرمودکه‌هرگاه کسی بخواهد خداوند تبارك‌وتعالی نحوست آنروزرا ازوی بردارد اول آنروز صدقه بدهد واگر خواهدکه نحوست شب از وی رفع شود در اول آنشب صدقه در راه خدا بدهد و من در ساعتی که از خانه بیرون آمدم صدقه دادم پس این صدقه‌دادن من ازاحکام آموختن توبهترشد.

ابوخالد کالبی ازعلی بن الحسین علیهما السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود . ازجمله گناهانیکه سبب ظهور و بروز غضب خداوند میگردد یکی سحر است ودیگری کهانت وبعد اعتقاد باحکام تنجیم و وتکذیب قدر.

بنا بروایت فوق ما امیدواریم آقایانیکه سرصفحات تقویم استخراج میکنند ویا ساعات سعد ونحس تعیین مینمایند ایمان باستخراج خود نداشته باشند .

قلت نفع و کثرت ضرر در احکام

شخصی بحضرت ابی عبدالله علیه السلام عرض کرد درباب احکام تنجیم چه میفرمائید ؟ فرمودند علمی است کثیرالضرر وقلیل النفع زیرا که بقول اهل احکام دفع بلائی که مقدرباشد نتوان کرد و اگر منجمی از بلائی ویاامر خیری خبردهد نه ازقضایای الهی میتوان گریخت و نه در وصول نخیرش تعجیل توان کرد وهر که را برخلاف این عقیده بشد باعلم خدای تعالی ستیزگی کرده است .

در کتاب خصال از نضربن قابوس روایت است که از حضرت ابی عبدالله شنیدم که فرمودند اهل تنجیم و کاهن وساحر ملعونند ومغیبه(۱) ملعونه است وکسیکه در پی آموختن کسب آنها برود نیز ملعون است

روایت هشام بن حفاف

در کافی از هشام بن حفاف (۲) روایت است که حضرت ابوعبدالله ازوی سؤال فرمودند آیامیدانی نورزهره چندیث نورقمر است؟ عرض کرداین

(۱) زنانیکه فال میگیرند واز مغیبات خبر میدهند .

(۲) یکی از منجمین عراق عرب است که در نجوم و احکام تنجیم معروف بوده است .

سئوالی است که جز خدای عزوجل کسی نمیداند.

فرمودند آیا میدانی نور قمر چندیك ضوء شمس است. عرض کرد نمیدانم سپس فرمودند هر وقت دو لشکر متخاصم بعزم محاربه میخواهند وارد میدان کارزار شوند اصحاب تنجیم هریك از طرفین برای آنها ساعت سعد تعیین میکنند معذلك یکی از آندو لشکر منهزم میگردد و دچار نحوست میشود آیا سبب این نحوست چیست؟ (۱)

عرض کرد علت آنرا نمیدانم. فرمودند علتش آنست که مبنای احکام شما صحیح نیست.

سوزاندن کتب احکام تنجیم

از عبدالملك بن اعین روایت است (درفقیه) که حضور ابوعبدالله عرض کردم من باحکام نجوم اشتغال دارم و هر وقت در صدد انجام امری برمی آیم نظری بطالع می اندازم بس اگر سعد باشد بآن امر اقدام میکنم واگر نحوستی پدید آید فسخ عزیمت مینمایم آیا این رویهٔ مرا میپسندید؟ فرمودند آیا برای سایرین هم حکم میکنی عرض کردم بلی فرمود بسوزان کتب خودرا (۲).

---

(۱) بهترین دلیل بررد احکام تنجیم خود این دلیل است (آفتاب آمد دلیل آفتاب)

(۲) اگر این روایت صحیح باشد اولا بطلان و حرمت این صنعت از آن هویدا وآشکار است ثانیا منظور آنحضرت این بوده است که از سایر مردم نیز دفع خرافات وموهومات شده باشد.

فصل دیگری ازمبنای احکام

بازهم برای اینکه مطالعه کنندگان محترم فی‌الجمله‌ای ازمبنا و اساس احکام تنجیم مستحضر شوند لازم دانستیم شمه‌ای دراین‌باره بنگاریم تاهم ازاصطلاحات این فن که بعداً مورد گفتگوی ما خواهد شد واقف شوند وهم ازپایه واساس این احکام مطلع گردند.

ساعات معوجه

ارباب احکام هریك ازایام ولیالی را جدا جدا بدوازده جزء متساوی قسمت نموده وهریك را ساعت معوجه اصطلاح کرده‌اند.

ازاین‌تعریف واضح میشود که مقدارزمان یکساعت معوجه امروز با امشب ویا امشب با فردا و... مساوی نیست بلکه درفصل تابستان و زمستان ساعات معوجه شب وروزتفاوت فاحش دارند فقط روزاول بهار واول پائیز که شب وروزتقریبا متساویست ساعات معوجه آنها نیزتقریب برابرخواهند شد.

رب ساعات

اصحاب صنعت تنجیم هریك از ساعات معوجه را بیکی ازکواکب‌سبعه(قمر-عطارد-زهره-شمس(۱) مریخ- مشتری- زحل) نسبت داده واورا رب آن

---

(۱) چون درهیئت بطلیموس‌شمس رابدور زمین متحرك‌می‌پنداشتند لذا اورا درعداد سیارات شمرده‌اند وهیچ معلوم نیست که بخش اینساعات بهریك ازسیارات ازروی چه‌مأخذی است .

ساعت گفته‌اند باین ترتیب:

ساعت اول روز یکشنبه وشب پنجشنبه را(؟) منسوب بآفتاب دانسته‌اند.

ساعت اول روزدوشنبه وشب جمعه را بقمر نسبت داده‌اند.

ساعت اول روزسه‌شنبه وشب شنبه را منسوب بمریخ داشته‌اند.

ساعت اول روزچهارشنبه وشب یکشنبه رابعطارد داده‌اند.

ساعت اول روزپنجشنبه‌وشب دوشنبه رابمشتری منسوب داشته‌اند

ساعت اول روزجمعه وشب سه‌شنبه را بزهره نسبت داده‌اند.

ساعت اول روزشنبه وشب چهارشنبه (۱) را بزحل داده‌اند.

وهمینطورساعت دوم هرروزوشبی را بستارهٔ دیگری نسبت میدهند که فلکش (یعنی مدارش) درتحت فلك ستارهٔ ما قبل آن باشد.

حال برای هریك ازاین ساعات احکام خاصی وضع نموده ودردست وپای مردم انداخته‌اندوهمین احکام ازقدیم الایام موجب رونق بازاراهل این صنعت وباعث گمراهی جمع کثیری ازمردم گشته است وهنوز که هنوزاست این اوهام وخرافات دردماغ بعضی چنان ریشه کرده است که عبث عبث نمیتوان ازبین برد وافکار آنان را ازقید این تخیلات آزادساخت پس اگرچنانچه قبلا مذکورشد بنا بروایت گذشته حضرت ابوعبدالله بعبدالملك بن اعین فرموده باشند بسوزان کتب احکامت را فلسفه‌اش معلوم است که منظور آنحضرت دفع خرافات وموهومات ازمردم بوده است

بیوتات دوازده‌گانه ودلالات آنها

اصحاب تنجیم دورمنطقة‌البروج را بدوازده جزو نا مساوی قسمت میکنند وهریك را بیت (خانه) مینامند . اینخانه‌ها را ازدرجه طالع ابتدامیکنند

(۱) شاید علت اینکه شب چهارشنبه‌را بعضی بد میشمارند ازاین‌جهت باشد که منسوب بزحل است .

وبتوالی بروج دوازده گانه میشمارند .

بیت اول را خانه حیات ـ نفس ـ جسد ـ ابتدای کارها و کیفیت زندگانی ازحیث سعادت وشقاوت دانندوازاعضا دلالت داردبرسروصورت

بیت دوم را خانه مال ومعاش واعوان وانصاروحمل زنان دانند وازاعضا نسبت میدهند بگردن .

بیت سوم را خانه برادران و خواهران وخویشان ونقل مکان واخبارواسراروعبادتگاهها وسفرهای نزدیك دانند وازاعضا دلالت دارد بردستها وشانها .

بیت **چهارم** خانه مقام و املاك وعواقب کارها وجای گنج ودزدی وضیاع وعقارومکان وازاعضا دلالت میکند برسینه وپهلو ومعده

بیت پنجم خانه فرزندان وشادیها واخباروتحف وهدایا و بدیها واثرغایب وعشق وجاهای دوردست واکل وشرب وملبوسات وضیافات است وازاعضا دلالت دارد برپشت ودل

بیت ششم خانه فکرو ربخوریها وبندگان وخدمتکاران وچهار پایان فرد وتهمت وحسد ودروغ وفسق وزندان وستم وبیماریها استو ازاعضا دلالت دارد برناف وشکم

بیت هفتم خانه زنان وهمسران وخصمان وغایبان ودزدان وشرکت وگرانی وارزانی نرخها وکم شدن خرید وفروش است وازاعضا دلالت دارد برسرین وزیرناف

بیت هشتم خانه ترس و خوف ونکبت ومرك و میراث واموال و عورات وغم واندوه وفقروفاقه است وازاعضا دلالت دارد برآلات شهوت ومقعد ورحم .

بیت نهم ـ خانهٔ سفر وعلم ومذهب ووفاداری واحوال غائبان وزهد وعقل است وازاعضا دلالت دارد بر ران پا

بیت دهم ـ خانه عمل وسلطان ومادران وصنعت ورخوت وشهرت یافتن است وازاعضا دلالت دارد بر زانوها .

بیت یازدهم ـ خانه امید وسعادت ودوستان ویاران ووزراء وبیت المال سلطان است وازاعضا دلالت دارد بدوساق پا

بیت دوازدهم ـ خانه دشمنان وبدبختی وبند وزندان وچارپایان بزرك ونکبت وغرامت وامراض مزمنه است وازاعضا دلالت دارد بقدمهای پا

دلالات کواکب

زحل راکوکب پیران ودهقانان و قلعه‌بانان و خاندانهای قدیم وغلامان سیاه وصحرانشینان و مردم خسیس وزاهدان بی‌علم دانسته‌اند وازاخلاق وَرفتارعلامت مکر و کینه وحمق وتکبر وستیز کی و کاهلی وهزن واندوه بسیار شمرده‌اند ـ مشتری را کوکب اعیان واشراف وعلماء وفضلاء وقضات وامرای باعدل وداد ووزراء عالیمقام واغنیاء وزهاد بلند مرتبه دانسته‌اند وازحیث اخلاق دلالت دارد برعلم و سخاوت و علو همت وحیا وتواضع و وفا .

مریخ را ستاره نظامیان وامرای جابر ودزدان واتراك وعامیان و مفسران وآتشکاران وبت‌پرستان واهل فتنه وفسادشمرده‌اند وازاخلاق دلالت دارد برقهروغلبه وجنك وجدال و شجاعت و خسارت و سفاهت و لجاجت ودروغ وایذاء مردم واهانت وخیانت .

آفتاب را کوکب سلاطین وخداوندان امرونهی واهل رای وتدبیر وآتش پرستان میدانند وازاخلاق دلالت دارد برتکبر وعجب والفت

زهره را کوکب خادمان و زنان وامردان وظرفا واهل زینت ومسلمانان میشمارند وازحیث اخلاق دلالت دارد برلهو ولعب وعیش وطرب وعشق وظرافت وسوکند دروغ

عطارد را ستاره دبیران (منشیان) وخواجگان وبزرگان واهل دیوان‌وعلما واکابروحکماوشعرا وبزرگان ومنجمان و نقاشان‌واهل‌بازار وتجارت دانسته‌اند وازاخلاق دلالت دارد بردین وعلم وپاکی ونطق و ادب وصنایع وفقه

قمر راکوکب رسولان و پیاده روان وصاحب خبران ومسافران واطفال وچهارپایان وسیاحان وایلچیان وعوام‌الناس میدانند وازاخلاق دلالت دارد برعفت وجمال وسلامت طبع وبلند نظری وبسیارگوئی و تندروی وسخن چینی .

قوت و ضعف کواکب

کوکبی را قوی گویند وقتی که دربیت یا شرف یا حد یادرمثلثه یا درفرح وباکوکبی بنظرسعد ناظرباشد .

کوکبی را ضعیف نامند هرگاه درهبوط یاوبال یاتحت‌الشعاع ویا ناظربکوکبی باشد بانظرعداوت



دربیوتات ودلالات آنها دقت کنید افکاروعقاید عهد هجرویا‌لااقل چند هزار سال قبل درنظرمجسم میگردد. در آن ادواربنی‌نوع انسان در مقابل جزرومدهای طبیعت‌بقدری ناچیزبوده است که بهرهشیشی‌متشبث میشده‌است چنانکه هنوزهم درنواحی دورازعلم‌وتمدن ملاحظه‌میکنید که هرجا درمیان بیابان اگردرختی روئیده ویا چشمهٔ آبی جوشیده‌است

مردم عوام آنرا نظر کرده می پندارند و حاجات خود را از آن میطلبند یعنی چنین تصور میکنند که ایندرخت یا آن‌چشمه ویا فلان تخته سنگی که فرورفتگی یا برجستگی مخصوصی در آن پدید آمـده است دارای عقل واراده وقدرتی است که میتواند حاجت کسیرا روا کند .

گویااحکامیین مانیزمانند بشرقبل ازتاریخ‌چنین پنداشتنه‌اند که فلان سیاره یا بهمان ثابته که ترکیباتش ازعناصری شبیه عنصرهـای کره ارضی ماست دارای قدرت قاهره ورحمت‌واسعه است وبرهمین‌نظر بعضی راعادل‌ومهربان وبرخیراجابروستمکاردانسته‌اند. پاره‌ای‌راستاره سلاطین وعدهٔ را ستاره دهاقین پنداشته‌اند. جاهائی ازآسمان راکاخ سلاطین و امیران ومکانهائی را بیغوله دیوان وددان شمرده‌اند .

بعضی ازنظرات را نظربغض وعداوت پنـداشته وبرخی ازآنها را نظرلطف ومحبت انگاشته‌اند .

آیا سنك وآب وخاك وهوا وفلزات وبطورکلی عناصری که یـك سیاره یاثابته‌ای را تشکیل میدهند با عداوت ومحبت یاسعادت وشقاوت ویا اعضاء بشریت چه مناسبت دارد ؟ بروج دوازده گانه‌ای که هریك از ثوابتش میلیاردها کیلومتر ازیکدیگردورافتاده‌اند با خانه‌های سلاطین‌یا لانهای شیاطین چه شباهت دارد؟

درکرهٔ بیجان فرح وشادی یعنی‌چه؟ غم‌واندوه چه معنی‌دارد؟

همین‌عقاید غلط وافکارپوچ وناروا بوده است که پیشوایان دین- مبین‌اسلام را وادارنموده است که آثارواحکام تنجیمی رابآن شدتی که قبلا ملاحظه فرمودید تکذیب نمایند تاگریبان مردم را ازچنگال ایـن اراجیف وخرافات عهدعتیق برهانند ،

چقدرخوب بود که آقایان تقویم نویسان واحکام نگاران بجای این سرلوحهای تقاویم مطالبی از انکشافات واختراعات واطلاعات مهمه علمی وکلمات قصار بزرگان که موجب تصفیه اخلاق جامعه باشد مینگاشتند تا عوض آنکه مردم را بخرافات وکهانت تبلیغ کنند بحقایق ومعارف و اوصاف حمیده واخلاق پسندیده رهنمون گردند.

جنك معتصم عباسی واهل تنجیم

گویند معتصم خلیفه عباسی درسال ۲۲۳ هجری عازم جنك عموریه وفتح آنجاشد تمام منجمین آنعصر ازطالع حرکت معتصم وسایراوضاع کواکب حکم کرده بودند که دراین جنك خلیفه شکست خواهدخوردولشکریانش متلاشی خواهند گشت اماازحسن اتفاق وکج فهمی ایشان فتح عظیمی نصیب معتصم گشت که دشمن رابزانودر آورد بطوریکه ابوتمام ازشعرای معروف عرب بایك قصیدهٔ غرائی خلیفه را تبریك وتهنیت گفته وچون اینقصیده عربی و خیلی مفصل است ما ازبیان آن خودداری مینمائیم .

با اینکه همواره فحول اهل تنجیم ودرجه اول مستخرجین در حواشی دربارامرا وخلفا اظهاروجود میکردند وبرای تثبیت مقام وارزش خویش ازهیچ فداکاری درفن خود کوتاهی نداشتند معهذا نتیجه افکارو محاسبات آنان معکوس گشت تا بطلان احکام آنان برخودایشان معلوم ومسجل گردد .

جنك سلطان محمود غزنوی واحکام منجمین

هم چنین روزحرکت سلطان محمودغزنوی برای جنك خوارزم بنابراقوال اهل تنجیم نحس بوده است درصورتیکه سلطان غزنوی راسعدی نمایان وفتحی شایان نصیب گشت چنانکه چند بیت حکیم عنصری شاهد براینمقال میباشد:

چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار
چنین نماید شمشیر خسروان آثار
بتیغ شاه نگر نامه گذشته مخوان
که راستگوتر از آن نامه تیغ او بسیار
نه رهنمای بکار آیدش نه اخترگیر
نه فال‌گوی بکار آیدش نه فال‌گذار

ملکشاه و اصحاب تنجیم

گویند در اوایل سلطنت محمدبن ملکشاه صدقه‌ملك عرب نسبت به‌المستظهر بالله خلیفه عباسی‌علم‌طغیان برافراشت و با پنجاه‌هزارسوار ازحله رو به‌بغداد گذاشت خلیفه نامه‌ای‌بملکشاه‌نوشت وازاومددخواست سلطان ازمنجمین طلب ساعت سعد نمود اما منجمین ساعت سعدیکه مطابق طالع سلطان باشد نیافتندچه کوکب طالعش‌را راجع دیدند(۱). سلطان گفت جستجو کنید شایدساعت سعدی بیابید گفتند هرچه تجسس کردیم نیافتیم سلطان متغیر گشت و بر تشدد خویش بیفزود منجمین از تغیر شاه فرار را برقرار ترجیح دادند.

شخصی بودغزنوی نام که‌بردرکنبد دکانی‌داشت و فالگیری‌میکرد ودعامیدادعلمی. نداشت‌ولی بایکی‌ازغلامان‌دربار آشنائی‌وسابقه‌ای‌داشت لذا بوسیله او خودرا بدربار شاه رسانید وزمین ادب ببوسید و گفت‌من ساعت‌سعدی‌بجهة قبلهٔ‌عالم‌معین میکنم که‌هر گاه‌حضرت‌ظل‌الله بدان‌ساعت حرکت فرمایند اگر ظفر نیافتندگردن مرا بزنند . سلطان شادوخندان

(۱) وقتی ستاره‌ای برخلاف توالی بروج حرکت مینماید ستاره را راجع گویند.

گشت وبرای ساعتی که غزنوی اختیارکرده بود دویست دینار نیشابوری بوی اعطا فرمود .

بالاخره ملکشاه در ساعت اختیاری غزنوی حرکت نمود تا با صدقه‌مصاف داد ولشگریانش را تارو مار نمود وخود ویراگرفته بقتل رسانید ومظفرانه باصفهان‌باز گشت .

فی‌الحال غزنویرا بحضور خواسته او را با تشریفات زیادی‌نوازش کرد ودر زمرهٔ مقربان دربار مقرر داشت .

سپس منجمین را احضار کرده گفت . من هرچه از شما ساعت سعدی خواستم شما اختیارنکردید واین شخص اختیارنمود منهم‌متوکلا علی‌الله در ساعت اختیاری او عازم جنگ شدم و غلبه نمودم پس معلوم میشود که صدقه رشوه‌ای برای شما فرستاده بوده است که ساعت سعد اختیار نکنیدتا او بمقصد خود برسد . همگی زمین ادب بوسیدند وبا کمال عجز ولابهٔعرضه‌داشتند . قبلهٔ عالم زنده وجاویدباد درآنموقع که امر مبارك شرف صدوریافت ابدأساعت‌سعدی درعالم انجمن‌وجودنداشت اگر باور ندارید فرمانی بخراسان بنگارید وازخواجه حکیم عمرخیام سئوال فرمائید.سلطان از قرائن بیانات‌ایشان دریافت که دروغ‌نمیگویند وحقیقت امر چیز دیگری است . لذا مدبری از ندیمان خودرا امر داد که غزنوی رابخانه خود دعوت نما و اورا ملاطفت‌کن و از باده ناب و سقایه شراب مکیفش ساز و چون بغایت مستی رسید و از خود بیخود گشت ازوی سئوال کن که اینساعت‌راچگونه اختیار نمودی وساعت سعد را ازچه روی آوردی ندیم شرط ادب بجا آورد وفرمان پادشاهیرامجری داشت چون‌غزنوی بنهایت‌درجه مستی‌رسید ازو پرسید: وجه اختیاریکه

تو کردی چه بود وستارهٔ سعد درکدامین برج میدرخشید . فالگیر گفت: دانستم که این امر از دوحال بیرون نیست یا سلطان غـالب میشود ویا مغلوب پس اگر غالب آید حق بجانب من است واعزاز و احترام خواهم دید واگر مغلوب گردد قدرتش معدوم خواهد شد ومجال خشم و غضب برمن نخواهد یافت. روز بعد ندیم بخدمت پادشاه تشرف جست وماجرا بگفت وحقیقت حال برسلطان هویدا گشت .

مقصود ما ازبیان حکایت فـوق اینست که اولا ملاحظه فرمائید پادشاه درساعتی آهنك رزم کرد که برطبق استخراج تمام منجمین نحس وغیر مسعود بود ومعهذا بتصویب یك فالگیر بی‌سواد عازم میدان کارزار گردیده باخصم مصاف داد واورا ازپای درآورده بقتل رسانید ثانیاً اگر حکم منجمین راحقیقتی بود میبایست ملکشاه معلوب ومنهزم شده باشد پس از اینجا معلوم میشود که احکام ایشان را ابداً اعتباری نیست .

نظام الملك وحكيم موصلی

حکیم موصلی ازطبقه منجمین و اهل نیشابور بود ودر خدمت خواجه نظام‌الملك بسر میبرد خواجه در امور مهمه باوی مشورت میکرد و رای و تدبیر ازاو میخواست .

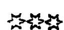
موصلی را چون ضعف وسستی پدید آمدو آثارپیری وناتوانی ظاهر گشت ازسفرهای درازیکه در خدمت خواجه میکرد عاجز ماند لذا از نظام‌الملك استعفا خواست تابه‌نیشابور رود وبقیه عمررا بیاساید خواجه استعفای وی بپذیرفت . حکیم گوشه عزلتی در نیشابور اختیار نمود و هرسال تقویم وتحویلی استخراج میکرد وبرای خواجه میفرستاد نظام‌الملك بحکیم نوشت که در احکام بنگر آخرعمر من کی خواهد بودو آن‌قضاء

حتمی از درگاه الهی درچه تاریخی نزول خواهد کرد . حکیم موصلی جوابداد: شش ماه بس ازوفات من. خواجه موجبات ترفیه و آسایش وی را بیش ازپیش فراهم ساخت وهروقت که ازنیشابور کسی بخدمت خواجه میرسید اول سئوالی که ازو میکرد این بود که موصلی چطور است ؟ و چون خبر سلامت وحیات وی می یافت بشاش وخرسند میشد تا در سال چهار صد و هشتادوپنج مسافری از نیشابور بخواجه وارد شد خواجه جویای حال موصلی گشت مسافر شرط ادب بجاآورد و گفت :

عمر خواجه دراز وطولانی باد موصلی درگذشت وبدرگاه ایزدی پیوست . پرسید کی ؟ عرض کرد نیمهٔ ماه ربیع الاول عمر خویش بصدر اسلام داد.

خواجه نخست غمین واندوهگین شد واز خواب غفلت بیدار گشت وبکار خود اندیشه کرد وامور اوقاف و معونهٔ اعضای دولت را توقیع نمود ووصیت نامه خودرا بنوشت وقروض خویشرا ادا ساخت و هرکه را دست رسید خشنود کردوبالاخره تمام امورخودرا بیار است تاماه رمضان در رسید ودر بغداد بدست آن جماعت شهید شد (۱) .

(نقل ازچهار مقاله عروضی سمرقندی باتصرفات جزئیه انشائی که مطابق زبان امروز باشد) .



پیش بینی و حکم حکیم موصلی هم کمتر از اخبر غزنوی نیست چه یقین داشت که چون فوت خواجه را معلق بمرك خویش نمیدخواجه برای حفظ وجود خودکمل سعی وکوشش را در ترفیه حال او مبذول

---

(۱) مقصود تابعین حسن صباح ند که چندین قرن ایرانرا متشنج داشتند .

خواهد داشت وچنانکه دیدیم نظام‌الملك دائماً مراقب احوال او بود و هر که از نیشابور می آمد اول تحقیق از حالات موصلی میکرد اما اگر اصحاب تنجیم ویابعضی ازخوش‌باوران بما ایراد کنند که استخراج حکیم موصلی ازروی بصیرت وواقع نفس‌الامر بوده است چرا که درست بعد ازشش‌ماه خواجه را بقتل رسانیدند گوئیم اولا حکیم موصلی زمان قتل خواجه را استنباط نکرده بود ثانیاً این ششماهیکه گفته است صرفاًعلی العمیا بوده و اتفاقاً درست درآمده است نه‌اینکه از روی علم و تحقیق چنین حکمی کرده باشد چنانکه اشباه ونظایر آن نیز دیده شده است که از جمله آنها قضیهٔ لوئی یازدهم ومنجم در بار اوست که بعد ذکر خواهیم کرد .

مغلطه و سفسطهٔ اهل تنجیم

چنانکه مرحـوم اعتضاد السلطنه وزیر معارف دوره ناصری مینویسد، بعضی از اصحاب تنجیم در کتب اختیارات برای اثبات مدعـای خود نوشته‌اند که روزی یکی از بزرگان بعزم سفر از شهر بیرون رفت‌اتفاقاً یکی از خاندان ویرا مصاحبت باجمعی از اهل احکام دست داد پرسید امروز سفر کردن چطوراست ؟

ایشان نظر کردند تربیع نحسین بود ومریخ روی بانصراف‌داشت ولذا گفتند سفر کردن شایسته نیست. سائل گفت‌ای‌وای که فلانی‌امروز بمسافرت رفت ! پرسیدند چه وقت؟

گفت بامداد . چون دوباره نظر کردند بامداد ساعت مریخ‌وقمر درطالع وفت وخداوندثامن مریخ، واونزدیك‌باحتراق بود. وچون دقیق شدند ده درجه از طالع وقت گذشته بود که مریخ باختراق رسید

بسائل گفتند کار از کارگذشته وبالاخره خبر برگشتن اوخواهد

رسید سائل دلتنگ ازمحضرایشان برخاست وچون نحوست آنروز بروی مسلم گشت کسی بعقب مسافر فرستاد تا او را بازگرداند روز دهم خبر بازگشت مسافروشخصی که عقب وی فرستاده بودند رسید. اصحاب تنجیم نقل این حکایت را دلیل برصحت مدعای خود داشته اند .

اما این ادعا وقتی صحیح بود که مسافر را بحال خود گذاشته و کسی ازعقبش نفرستاده باشند ولی همین که قاصدی بدنبال وی روانه داشتند واورا از نحوست ساعت حرکت ترسانیدند مراجعت را برادامهٔ مسافرت ترجیح داد . لذا موجب برگشت مسافر پریشانی خاطر او شد نه آثار فلکی

چنانکه هرگاه آنشخص در روز سعدی مسافرت میکرد و بعد قاصدی درعقبش روانه میشد وویرا ازنحوست آن سفر برحذر میداشت مسلم ازاینسفر صرف نظرمیکرد ومراجعت مینمود. درهرصورت نه مریخ را از آن سفر خبری است ونه مشتریرا دراینسفر اثری .

زیان انتشار احکام تنجیم

امروز بطلان صنعت تنجیم بادلایل منطقی و براهین ریاضی درنزدخواص ثابت ومحقق است ولی چون هنوز توده عوام را توجهی بآن هست مضار انتشار این احکام نیزمدلل ومسلم میباشد چه اگر اهل این صنعت مثلا حکم کنند که امسال احتمال قحطی میرود محتکرانیکه درپی بازار آشفته میگردند وهمیشه مترصد فرصت اند تامننند زالوشکمهای خویش را ازخون مردم پر کنند وجیب مردم بیچاره راخالی کرده ببانکها بریزند بمحض اینکه چشمشان بیك چنین اخبار تقویم افتد مننند آیه ماانزل‌الله پنداشته تمام مایحتاج و قوت لایموت مردم را فوراً احتکار میکنند و مستمندان را طعمهٔ خاك میسازند پس اگر قحطی طبیعی هم مقدر نباشد

بایسوسیله قحطی مصنوعی ایجادمیشود واین بزرگترین‌زیان انتشاراحکام تنجیم است .

زیان دیگریکه برانتشار چنین احکام مترتب است اینکه چون شخصی شروع بانجام امری کردوبعد متوجه‌شد که ساعت شروع باینکار یا اقدام بفلان عمل بد بوده است همیشه اوقات خیالش مشوش و قلبش مضطرب و دلش چرکین است و همین بدبینی و تشویش خاطروی برای عدم پیشرفت کارش کافی است .

مثلا فرض کنید که ازدواجی مابین زن ومردی واقع شد وبعداز چندی متوجه شدندکه ساعت عقدوزفاف آنها نحس بوده است و بعد اتفاقاً مختصر کدورتی مابین این‌زن وشوهر پیداشد فوراً فکروخیالشان آن نحوست را تقویت کرده‌ومادام‌العمر ازاینوصلت ناراحت خواهندبود وهر اولادی که‌ازاین زناشوئی بوجود آید دائماً افکارش طوفانی‌ومتلاطم است وبسا باشدکه‌دراثرهمین‌تشتت افکار وتموج‌خیال فرزندان‌شروری ازآنها بوجودآیندکه جامعه‌ای را تباه نمایند درصورتیکه نه‌مریخ‌را در این ازدواج شری است ونه مشتریرا درآن خیری **جاحظ** (۱) کنانی نتایج‌تنجیم رابیك‌جمله مختصر ومفیدی بیان کرده است ،

« **تقدیم‌هم وتاخیراهم** »(۲)

سیدمرتضی اعلی‌الله مقامه درکتاب غررودرر بعدازآنکه از رد براحکام تنجیم فراغت می‌یابد چنین میفرماید « یکی از امراء بل‌الوزرا

---

(۱) ازشعرا ونویسندگان دوره خلفای عباسی‌است که در سنه۲۵۵ هجری‌بسن ۹۰ سالگی در بصره وفات نموده ودر زشتی وکراهت منظر ضرب‌المثل بوده است.

(۲) یعنی غم وغصه را جلو می‌اندازد وامور مهمه را دربوته تاخیر میگذارد .

بمن گفت که تو آنقدرمنکر احکام‌نجومی (۱) که در وقت‌سفرهم‌تعیین ساعت نمیکنی ودرنکاح و پوشیدن‌البسه جدیده تعیین وقت نمینمائی ؛ گفتم بحمدالله‌تعالی بااینکه تمام این اعمال‌را بدون تعیین ساعت کرده‌ام ودرخانهٔ ما اصلاتقویمی‌یافت نمیشود معهذا جز خیر وسعادت از گردش افلاك ندیده‌ام .

اگرارباب‌صناعت‌تنجم بامرحوم‌سیدمرتضی وسایرعلماونویسندگان بزرگ همعقیده شده واین احکام سست را ازتقاویم خود بشویند و در عوض بمطالب علمی و اخلاقی واندرزهائی که سودمند بحال عامه مردم باشد تقاویم خود را زینت دهند هم مردم را از این تخیلات بی‌موضوع راحت مینمایند وهم‌زحمت آنها کمتر میشودمضافاً بااینکه هم‌میهنان خود را باینوسیله بایک سلسله ازحقایق‌علمیه و اخلاق ستوده آشنا مینمایند .

تفأل و تطیر

اما مسئله تفأل وتطیر (۲) که در افواه خاص جریان‌داردو بعضی‌ازارباب‌احکام‌دلیل‌مستندات خودمیدانندابداًدخلی‌باوضاع‌کواکب‌وحرکت افلاك ندارد ومثل اینست که دفعةً بانسان الهم میگردد و هاتفی از عالم غیب بگوش کسی میخواند .

چنانکه در تاریخ آل برمك نوشته‌اند : چون جعفر برمکی ب هارون‌الرشید درسفر اخیر عازم بیت‌الله گردید بجهة خروج ازشهرساعت سعدی معین کرد ودرقصر خودکه رود دجله از کنار آن جریان داشت اسطرلاب گرفت تا طالع وقت را نیز تعیین کند چون طالع بدست آورد

---

(۱) مراد همان احکام تنجیمی است .

(۲) اغلب اولی بفال نیك گرفتن و علامت سعادت و خوشی است و دومی بفال بدگرفتن ونشانه شئامت وبدی است

ناگهان شخصی از داخل کشتی که در روی دجله حرکت میکرد بدون آنکه برمکی را مشاهده نماید واز عمل او اطلاع یابد این بیت را بآواز بلند بخواند.

تَدَبرتَ بالنجوم ولستَ تدرِی وَ رَبُّ النجم یَفعلُ مایرُیدُ

یعنی باانجم وستارگان تدبیرمیکنی ومشورت مینمائی ونمیدانی که این پروردگار انجم است که آنچه اراده فرماید اجرا مینماید. جعفر ازشنیدن این شعر حالش برهمخورد وخیالش پریشان گشت. چه خواندن و شنیدن این بیت را بفال شوم گرفت و اسطراب را برزمین زد و بحکم خلیفه آهنگ سفر نمود وبدبختانه درهمین سفر بود که هارون از برامکه روی برتافت و نسل آنها را برانداخت



بانفوذ تمام وعلو مقامیکه جعفر برمکی در دربار هارون الرشید داشت و منجمین واحکامیین بمعاضدت یکدیگر ساعت سعد برای مسافرتش تعیین کرده بودند معهذا اوضاع روزگار باختیار تنجیمی آنان خندیده بخت از جعفر رخت بربست و بساط عیش ونشاط او و خاندان برامکه را درهم پیچید وجعفر (۱) بامر هارون الرشید بقتل رسید

حذف حواشی تقاویم بامر ناصرالدین شاه قاجار

بااینکه دوره ناصری دورهٔ جهالت و نادانی بشمار میرود و معروف است که ناصرالدینشاه بدانش مردم التفات نداشت وهمواره میل داشت که

(۱) جعفر بن یحی برمکی وزیر اعظم هارون الرشید بود و بقدری در دربار وی محبوبیت وقرب منزلت داشت که درمجالس عیش ونشاطش اورا احضار میکرد. جعفر درفصاحت و بلاغت وطلاقت لسان وعزوبت بیان و سخاوت طبع ازجمیع همکنان خود گوی سبقت ربوده بود. رجوع شود باخبار برامکه تالیف آقای عبدالعظیم قریب استاد ادبیات فارسی از صفحه ۷۸ ببعد

ملتش نادان وچشم و گوش بسته بار آیند معهذا چنانکه مرحوم اعتضادالسلطنه مینویسد فرمانی بتمام ممالك محروسه صادر کرد که منجمین خرافات قدیم را باید از تقاویم موقوف دارند تا مردم را دچار قلق و اضطراب ننمایند.

تکذیب پیغمبر اکرم از اخبار تنجیم

این حدیث از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم مأثور است که منجمی در مکه مکرمه حکم کرده بود که بقدری باران خواهد آمد که خانهٔ کعبه را آب فرا خواهد گرفت از قضا این خبر راست آمد وخانهٔ کعبه را آب فرا گرفت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درحالیکه خود در آب راه میرفتند مکرر این عبارت را میفرمودند.

کَذِبَ المنجمونَ و رَبِّ الکعبه. (قبلاهم باین موضوع اشاره شده است) واضح است که اولا مقصود حضرت رسالت پناه از کلمه منجمون کسانی هستند که اخبار تنجیم استخراج میکنند نه علما علم نجوم که حرکات کواکب را محاسبه می نمایند بدون آنکه آثاری برای آنها قائل باشند ثانیاً مراد آنحضرت این بوده است که بامت بفهمانند این قبیل اخبار جز حدسیات وخرافات چیز دیگری نیست وچون پیغمبر (ص) مامور بود که گریبان مردم را از تخیلات وتقولات خرافی وتفالات وتطیرات موهومی آزاد سازد و یك ملت زنده وامت آزاده ای بوجود آرد با اینکه درمیان آب قدم میزد عبارت فوق راتکرار میفرمود تامردم جزذات واجب الوجود هیچ موجودی را مؤثر درعالم تکوین ندانند ومانند زمان جاهلیت بکثرت آلهه نگرانید

خبر منجم یهودی از فوت هارون الرشید وقتل خود آن منجم

در تاریخ ابن خلکان وبعضی از کتب ادبیه نوشته اند که منجمی یهودی اززایچه ای که برای هارون الرشید خلیفه عباسی کشیده بود بطور رمز حکم کرده بود که خلیفه درسال حاضر دارفانی را وداع

و برحمت ایزدی خواهد پیوست. این خبر بگوش خلیفه رسید و بی نهایت محزون و پریشان خاطر گردید. درخلال این احوال جعفر برمکی خدمت هارون رسید واحوال ویرا دگرگون دید چون سبب این احوال پرسید وازماجرا آگاه شد فوراً آن منجم‌را احضار کرد وتفصیل زایچه خلیفه‌را ازوی پرسید یهودی گفت بلی امیرالمؤمنین امسال انتقال نشئه خواهد فرمود وراه بسرای جاودانی خواهد پیمود جعفر پرسید توخود چقدرعمر خواهی کرد یهودی پس ازدقت بسیارعمردرازی برای خود قائل شدجعفر بخلیفه عرض کرد امر فرمائید الآن یهودیرا گردن بزنند تا خلاف حکم او درباب عمروی بثبوت رسد ویقین کند که درحکم فوت شمانیز کاذب است. هارون امر بقتل‌اوداد وخلیفه هم‌در آنسال فوت ننمودبلکه چندین سال‌بعد هم خلافت نمود.

قران شاه عباس کبیر

درتاریخ عالم آرای‌عباسی نوشته‌اند که‌منجمین انتشاردادند: آثارانجم وقرانات کواکب‌علویه وسفلیه دلالت دارد برزوال شخص‌عظیم الشأنی که ازمنسوبان آفتاب است وچون آفتاب ستاره مخصوص‌سلاطین میباشد ممکن‌است که‌این نحوست درایران واقع‌شود واززایچه طالع‌اعلیحضرت همایون استخراج کرده بودند که تربیع نحسین درخانه طالع اوواقع میشود چنانکه اخترطالع درحضیض زوال ووبال است. لذا مولانا جلال الدین یزدی که درفن نجوم واحکام مهارتی بکمال داشت‌وسر آمداقران بود رفع این نحوست‌باین طریق نمود.

حضرت‌اعلی درسه‌روز که‌مدت تأثیراین قران وتربیع‌نحسین‌است ازمقام‌سلطنت‌بر کنارباشند و آنرا بمجرمی که‌مستوجب اعدام‌است‌تفویض

نمایند ودراین سه‌روزافراد لشکر واعیان کشوردرتحت اوامراو باشند بقسمی که اطلاق پادشاهی بروی صدق نماید وپس‌ازسه روز ویرابشحنه نحوست قران وجلاد حادثه زمان بسپارند تابقتلش اقدام کند .

عموم همکاران وفحول درباریان‌این رای راپسندیدند وقرعه‌اینکار نصیب استادیوسف ترکش‌دوز شد که‌در شیوه کفر والحاد ازهمکنان خود کوی سبقت ربوده‌بود. لذا استادیوسف راازمجلس باردوگاه خاصه همایونی آوردندوحضرت‌اعلی خودرا ازمقام سلطنت خلع‌وتاج‌پادشاهیرا برسراین بخت برگشته‌نهاده البسه فاخره برقامتش‌پوشانیدند وبرمرکبی که بازین ولگام مرصع آراستهٔ بودسوار کرده پرچم پادشاهی برسرش افراشتند وجمیع امراء ووزراء ومقربان باگروه لشگریان کمربخدمتش بستند وتا دربار‌اعلی ملازم رکابش گشتند واوراباهیمنه‌ای هرچه تمامتر آوردند تابکاخ همایون فرودآمد. اطعمه واشربه بحدافراط میخوردند ومینوشیدند .

شبها پاسداران‌گارد همایونی باعساکرمنصوره‌سلطنتی بمحافظت ونگهبانی قیام داشتند .

استاد یوسف بیچاره‌که ازعاقبت وخیم خودآگاه شده بوداین سه روزرا درکمال لاقیدی متلذذ بود وحضرت‌اعلی فقط بادوسه‌نفرجلودار وخدمت‌گذارسوارگشته خود را ازتصدی وتمشیت امورسلطنت فارغ می‌داشتند .

استاد یوسف درهنگام سواری مولانا جلال‌الدین را دیده وگفته بود «ای حضرت ملا : چه‌بخون ما کمربسته‌ای»

درحال‌یکی ازظرفابامولانا خوش طبعی کرده گفت: «یکی ازآثار

وعلامات پادشاهی اجرای احکام اوست وتاغایت هرحکمی ازاین پادشاه مصنوع مجری نشود مصداق پادشاهی دروی تحقق نیاید. پس اگرقبل از آنکه اوبقتل رسد فرمان قتل تورا صادر کند ناچارباید این فرمان اجرا گردد تاعنوان پادشاهی وی تحقق یابد.

ازبیان این مرد شوخ طبع بیچاره مولانا دچاراضطراب سختی شد وحواسش پریشان گشت و آندوسه روزرابا کمال پریشانی خاطردر گوشه و کنارمیگذرانید تاروزسوم بپایان رسید وامراء ورجال وقضات یوسف را بقتل رسانیدند وقران نحس ازذات حضرت اعلی باین ترتیب مرتفع گشت

حکیم رکن الدین کاشانی قطعهٔ ذیل را درباب این حکایت تاریخی انشاءکرده است:

تنها توئی که در اسلام تیغ خونخوارت
هزار ملحد چون یوسفی مسلمان کرد

فتاد در دلم از یوسفی و سلطنتش
دو بیت قطعه مثالی که شرح نتوان کرد

نکرد سجدهٔ آدم بحکم حق شیطان
ولی بحکم تو آدم سجود شیطان کرد

ازحکایت فوق چنین استنباط میکنیم که تربیع نحسین در درجهٔ طالع کسی ابداً موجب هلاکت او نیست وقرانات نحوستی ندارند چه اگر این تربیع باعث مرگ شاه بود بااین حیله های شیطانی وتزویرهای انسانی رفعش ممکن نبود چنانکه جمله یا مَنْ لاٰ یُرَدُّ قَضٰائه درشأن پروردگار شاهد براین امر ست

واگر هم منجمه برای ترمیم احکام کاذبه خود بگویند که شاید جلال الدین منجم درحساب اشتباه کرده ویا درطالع شاه بعضی نظرات

سعدبوده که بحساب او نیامده است وهمین نظرات سعد، نحوست تربیع را مضمحل نموده است باور نتوان کرد چه یک چنین اهل فنی آنهم درباب یک چنین حکمی که باجان پادشاهی مانند شاه عباس کبیر بازی میکند اسناد خطا واشتباه دادن خطا است.

منجم لوئی یازدهم وتدلیسات او

تاپنج قرن قبل که هنوز ممالک اروپا وارد شاهراه ترقی وتعالی نشده بودند اهالی آن دیار مانند ساکنین آسیا نیز بتاثیر نظرات کواکب معتقدبودند وباینجهت ارباب صنعت احکام تنجیم حواشی دیوان سلاطین را اشغال ودردربار آنان قرب ومنزلتی بکمال داشتندومصادرامور بدستور و احکام تنجیمی آنها رفتار میکردند از آنجمله **لوئی یازدهم** پادشاه فرانسه (۱) رامنجمی بود که درمبهم گوئی (۲) واشتباه کاری وچاپلوسی مهارت کامل ویدطولائی داشت بطوریکه لوئی اورا کاشف مغیبات میپنداشت وفوق العاده محل وثوق واعتمادی وی بود .

پادشاه فرانسه نظر باطمینان کاملی که باحکام اوداشت ازاوساعت سعدی خواست تابجنگی مبادرت کند ورقیب خویشرا ازپی در آورد منجم ساعتی تعیین کرد وبعرض شاه رسانید لوئی بااطمینان خاطر فرمان جنگ داد وازقضامغلوب شدودرانظارملت خواروخفیف گشت وچون این پادشاه مردسفاک وخونخواری بود کمرقتل منجم برمیان بست ولی قبل از آنکه منجم ازنیت او آگاه شودبرحسب معمول وعادت مألوف منجم رااحضار

---

(۱) ازسال ۱۴۶۱ - ۱۴۸۱ مسیحی درفرانسه سلطنت کرده است

(۲) مانند فالگیران ورمالان که برای جلب توجه مشتریان حرفهای چند بپهلومیزنند تامخاطب را بجملات فریبنده خود جلب نمایند

کرد وبعضی پرسشها ازوی نمود تابالاخره با کمال تلطف ومهربانی ازاو سؤال کرد:

راستی بگو آیا تاکنون پایان عمروحیات خودرا حساب کرده‌ای؟

منجم که مرد زیرك وشیادی بودبفراست نیت پادشاهرا دریافت وازضمیر او آگاه گشت ولذادرپاسخ عرض کرد: حکمت ازلی ومشیت لم‌یزلی چنین اقتضا کرده است که منجمین ازمیزان عمر و سرنوشت خویش نتوانند آگاه شوند.

ولی چون فدوی دراین باب زیاده ازحد زحمت کشیده وتجسسها کرده‌ام همینقدر دانسته‌ام که خوشبختانه مرگ اعلیحضرت را نخواهم دید وبدون تردید اقلا بیست و چهار ساعت قبل‌از فوت ولینعمت خود خواهم مرد.

این گفتار منجم چنان افکار لوئی ساده لوح را پریشان ساخت که بجای اعدام او نهیت مراقبت را درحفظ آن منجم مرئی میداشت.

آری این حکایت خیلی شبیه بحکایت حکیم موصلی منجم و خواجه نصیرالملك است که سابقاً بیان نمودیم



فصل دیگری از احکام ورد آنها

دلالت بروج بر اخلاق وروشها

برای اینکه خوانندگان را بازهم بافکار موهومی و تخیلات بی‌اساس اهـل تنجیم متوجه سازیم دلالت هریك از بروج دوازده گانه را بربعضی خویها و روشها ذیلا مینگاریم تابیشتر از پیشتر باین احکام خرافی آشنا گردنـد .

برج حمل = فروردین : خندان (۱) سخن گـوی ـ ملـك طبع بزرك‌منش ـ خشم آلود (۲) ـ مردانه ـ شهوتران وسفردوست .

برج ثور = اردیبهشت: دوراندیش ـ کاهل ـ دروغزن ـ مکار جماع دوست واحمق .

برج جوزا = خرداد : کریم ویا کیزه ـ خداوند لهو ـ دوستدار حکمت وعلمهای آسمانی ـ باسخاوت ـ حافظ وباسیاست .

برج سرطان = تیر : کاهل ـ گنگ ـ متلون وبی‌ثبت

برج اسد = مرداد : ملك‌طبع ـ با هیئت ـ خشم آلود ـ لجوج جانی ـ مکار ـ دلیر ـ متکبر ـ فراموشکار ـ خط کار .

برج سنبله = شهریور : سخی‌طبع ـ نیکخو ـ راست و درست دانشمند ـ حکیم و پراندیشه ـ سبکی و سبکساری و بازی گری و پای کوبی وحافظ .

(۱و۲) هم‌خندان وهم‌خشم آلود! جمع‌ضدین!؟

برج **میزان=مهر** : خداوند اندیشه‌وادب- سخی و کاهل- بددل دادرس - برطبع عامیان - شاعر - سرودگوی وحافظ .

برج**عقرب=آبان** : بدخوی - بااندوه‌وسخاوت- دلیر -فریبنده ترشروی - خشم آلود - کشنده - حافظ - بی‌شرم- نادان -کاهل-متفرعن

برج **قوس=آذر** : ملك طبع - رازدار - بخشنده - پراکنده خواسته - مکار - متعصب - شناگر - پاکیزه خورش وپوشش -مردانه متکبر - مهندس - کردنده بجهان - فراموشکار - بسیار اندیش بکار انجهان - حریص براسان - بسیار خطاکار .

برج**جدی=دی** : متکبر - دروغزن - خشم آلود - کج خیال - غمگین - جماعدوست - خوش معیشت - فراموشکار - پرخاشجو سخت گیر - دوستدار حکمت - خداوند لهو ولعب - سیارخطاکار .

برج**دلو=بهمن** : نیك‌خو- سبك - پرتحمل - بامروت -حریص پاکیزه‌خوار - پرگو - سریع‌الحرکه - راحت‌طلب-کاهل وبطیئی‌درکار- دوراندیش درامور - محتکر وبخیل- پرطمع‌وبددل - کفن دزدمردگان

برج **حوت=اسفند:** نیکخو وسخی‌وپاکیزه- خداوندآرزوها متلون‌المزاج - بسیار خطکار - نادان - در امور میانه‌رو - با وفا و مردانه - محیل وفریبنده - فراموشکار

دلالت بروج بر صورتها

بازهم برای مزید اطلاع‌مطالعه‌کنندگان‌محترم قسمت دیگری از دلالتهای بروج دوازده‌گانه را ذیلا مینگاریم .

حمل: دلالت دارد برمیانه‌بالا - لاغر گونه -بلند نگریستن -سرمه چشم یکرنه چشم یمیش‌چشم- بزرگ گوش وبینی- زشت دهان -جعد موی - سرخ فه‌موی

ثور : تمام‌قد ـ درازبالا ـ بزرگ پیشانی ـ خرد ابرو ـ سیه‌چشم پائین نگریستن ـ درازگردن ـ پهن‌بینی وسرش بر آمده ـ فراخ‌دهان ـ سطبر لب و گردن ـ سیاه‌موی ـ بزرك‌شکم .

جوزا : میانه‌قد ـ نیکو بدیـدار ـ خوب وراست گردن ـ خوش محاسن و خوب روی ـ تیز نگـر ـ میان دو کتفش پهن و ساقش درازتر از ساعد .

اسد : تمام بالا ودراز ـ فراخ‌بر (؟) ـ پهن‌روی ـ سطبر انگشت ـ باریك دوران(؟) بلندبینی ـ فراح‌دهان ـ دندانها فاصله‌دار ـ خوب‌روی گربه‌چشم ـ میگون‌موی ـ شکم آور .

سنبله: قد بدرازی نزدیکتر ـ درفربهی‌میانه ـ کشیده موی ـ خوب روی باخالهائی برسینه وشکم ونشان برگردن :

میزان معتدل‌اندام ـ نیکوروی ـ سپیدتن وبگندم‌گونی‌وزردی مایل ـ سرمه چشم ـ قشنگ‌بینی ـ علامتهائی بر گردن وپای

عقرب : نیکوروی ـ چشم‌ریز که اندر اوزردی‌است ـ گردصورت تنك‌پیشانی ـ باریك‌ران ـ بزرك‌پاشنه ـ مین دو کتف فراخ ـ درازدست وپای ـ پهن‌بینی ـ شکم آور وبرپشت‌نشان .

قوس : سبك‌تن ـ خوب وتمام قامت ـ نیکوروی وپشت بهتراز جلو ـ خوش‌چشم ـ کشیده‌ریش نه‌پرموی ـ سصبربینی ـ رنگش‌بسرخی مایل ـ شکم ودوساقش بزرك‌ونشانها برپا وبربازو

جدی . راست‌قد ـ لاغرتن ـ صورت‌او مانند صورت بز ـ گربه چشم ـ کج گوس ـ درازریش ـ فراخ‌چشم ـ باریك‌ران وساق ـ سبکرو وغمگین .

دلو : میانه بالا و بدرازی نزدیکتر - تنك‌پیشانی - سرمه چشم سطبرلب - زیرنگر - آکنده‌تن - دو ساقش یکی درازترازدیگری - نیکوروی - پهن‌سینه -

حوت : خوب‌تن - نرم‌اندام - نرم پوست - خوب روی - میانه قد - پهن‌سینه - میان دو کتف تنك - خودسر - تنك پیشانی - فرونگر سیاه چشم ونمکین .



چنانکه ملاحظه میکنید دلالات هریك ازاین بروج چه دراخلاق وصفات وچه درصورت‌ها وچهره‌ها مناسبت تام داود بااسم ورسم آن‌برج. وبعلاوه بعضی ازصفت و صورتهای نامبرده مباین یکدیگرند

اگر این‌صورتها واقعاً در آسمان موجود بودند در دلالتهای آنها چندان‌ایرادی نداشتیم .

مثلا اگر صورت جدی (بز) و وقع و نفس‌الامر درآسمان وجود میداشت دلالتهای‌برج جدی بر آنچه‌نسبه باخلاق ورفتار وساختمان‌بدنی بز میباشد بی‌مناسبت نبود ما حرف اینجا است‌که آندسته‌ای از کواکب که ازقدیم تشبیه به بز کرده‌اند هیچ چهار عدد آنها در یك سطح‌کروی نمیگنجند و اینکه ماتمام ثوابت را دریك سطح کروی نیلگون مشاهده میکنیم صرف خطای باصره ما است و حال آنکه اختلاف فواصل آنها زحشم متجاوز از میلیونها کیلومتراست . آری‌این آسمان بطلمیوسی‌است که‌تمام ثوابت را دریك سطح‌کروی باسم فلك ثوابت پنداشته‌است‌امروز دیگر فلك‌ثوابت وجود خارجی ندارد. مخصوص ازوقتی که دوربینهای قوی اختراع شده وبالاخص از روزیکه دوربین‌عظیم رصد خانه **پالمار**

در ایالت **کالفرنیا** بکار افتاد بطلان فلك ثوابت بیشتر از پیشتر محقق گشت وپنبه افلاك بطلیموسی زده شد .

پس وقتی که شکل جدی باین کیفیتی که منجمین قدیم تصور کرده اند وجود خارجی نداشته باشد و یا صورت عقربیکه مصنوع ذهن خود آنها است درخارج موجود نباشد بطریق اولی اخلاق و صفات و صورتها و چهره هائی که باین اشکال نسبت داده اند تصوراتی دور ازحقیقت است. بنابراین هرگز نمیتوان یك سلسله امور وقضایای کلیه ئی که محور حیات یك کشور بر آنها دور میزند و یا دست کم سعادت وشقاوت اشخاص و خانواده هائی بر آن امور استوارمیگردد معلق بیك دسته احکام موهومی وخرافی گردانید .

اخبار بغیب یکی از مختصات انبیاء است نه ارباب تنجیم

مرحوم سیدمرتضی اعلی الله مقامه در کتاب غرر ودرر مینویسد : بهترین دلیل بربطلان تنجیم اینست که چون برای ما ثابت ومحقق است که اخبار بمغیبات یکی از معجزات وخوارق عاداتی است که مختص انبیاء علیهم السلام می باشد (مثل احیاء اموات ومعالجه اکمه(۱) وابرص (۲)) پس اگر علم بمغیبات از طریق نجوم میسر میشد نباید آنرا از معجزات شمرد بلکه باید در ردیف احکام تنجیم قرار داد واین خلاف ضرورت اسلام است و با وجود اخبار و احادیث بسیاری که از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله و پیشوایان دین و جانشینان آنها رحمة الله علیهم از قدیم و جدید در تکذیب اهل تنجیم وارد شده است کسیکه متدین بدین مبین اسلام باشد هرگز متابعت آنها نمی کند و اقوال واحکام آنهارا بچیزی نمیشمرد واگر هم بعضی اخبار از طریق ائمه

(۱) کور مادرزاد (۲) مبتلا مرض پیسی



این چرخ فلک که ما دراو حیرانیم   فانوس خیال ازاو مثالی دانیم

خورشید چراغدان و عالم فانوس   ما چون صُوَریم کاندراو گردانیم

بر کراهت نکاح و مسافرت درهنگامی که قمردرعقرب یادرمحاق است(۱) وارد شده باشد اولا احادیث نقیض آنهم از فریقین (شیعه و سنی) بر بطلان صنعت تنجیم بسیار رسیده است چنانکه امام فخر رازی در یواقیت العلوم چند حدیث از حضرت خاتم انبیاء (ص) نقل می کندکه یکی از آنها اینست .

من اتی کاذباً او کاهناً اوعرافاً او منجماً فصدقه فقد کفربما اُنزلَ علی محمد (ص) (۲)

ثانیاً ازکجا معلوم که این احادیث مجعولهٔ معاندین دین نباشد که نسبتش را بمعصومین داده‌اند .

ثالثاً اینکه در کافی ازابوعبداله(ع) روایت شده‌است که هر گاه کسی سفر کند یاتزویج نماید هنگامی کـه قمر درعقرب باشد خوبی نخواهد دید. صاحب‌عوالم درذیل تفسیر این‌حدیث میفرماید مقصود ازبودن قمر در عقرب محاذی واقع شدن قمراست با کواکب صورت عقرب وحال آن که ثوابت برج عقرب بجهة حرکت طبیعیهٔ‌ای کـه درهمه ثوابت است اکنون انتقال بمیزان کرده‌اند (۳) وعلاوه براین همهٔ منجمین بودن قمر را درعقرب منع‌از سفر نکرده‌اند چنانکه باخرزی وبعضی دیگر گفته‌اند وقتی که تمام‌کواکب منحوس باشند (٤) و مریخ مسعود بودن قمر در

---

(۱) سه‌شب آخر ماه که قمر دیده نمیشود

(۲) هر کس بدروغ گو یاکاهن یارمال یاتنجیمی روآورد واعتقاد بآن نماید پس‌کافر است بانچه برمحمد (ص) نازل شده است

(۳) مقصود صاحب معالم‌ازحرکت‌بطیئه ثوابت حرکت نقطهٔ اعتدالین است که درهر سالی ۵۰٫۲ ثانیه برخلاف توالی بروج متحرك است

(٤) یعنی در خانه‌ها یامنازل یا بروج نحس بـاشند

عقرب بهتر از سایر بروج است وهمچنین نهی تزویج در موقع محاق که در حدیث وارد شده است غیراز اصطلاح اهل تنجیم است ؟ ودر بالانیز مذکور شدکه اخبار مبطل آنهم رسیده است .

شرف وهبوط کواکب

همچنانکه پادشاه هرکشوررا پایتختی است که درآنجا باکمال حشمت وجلال براریکه سلطنت جلوس مینماید هریك از کواکب سیار نیز از بروج دوازده گانه دارای کاخی هستند که آنجا را **شرف** آن ستاره نامیده اند واعتقاد منجمین درآنها مختلف است بعضی گفته اند که شرف هرستاره در یکدرجهٔ مخصوصی از یك برجی است وبس برخی شرف را چنددرجه پیش ازآن درجه دانسته اند وجمعی شرف را ازاول برج تادرجهٔ شرف دانند وما برعقیده ایرانیان ویونانیین برج ودرجهٔ شرف را درجدول زیر نقل نمودیم .

زحل	مشتری	مریخ
میزان ۲۱ جه	سرطان ۱۵ جه	جدی ۲۳ جه
شمس	زهره	عطارد
حمل ۱۹ جه	حوت ۲۷ جه	سنبله ۱۵ جه
قمر	راس	ذنب
ثور ۳ جه	جوزا ۳۱ جه	قوس ۳ جه

درجه هبوط کوکب عیناً درجهٔ مقابل شرف آنست مثلا درجه هبوط زحل ۲۱ درجه حمل است بهمین قیاس درجه هبوط سایرین معلوم میشود .

چنانکه درجدول مشهده میشود برای هریك از کواکب پنجگانه متحیره وماه وآفتاب درجه شرف وهبوط تعیین کرده اند . بسیار خوب ، اما درجه شرف وهبوط عقده راس وذنب چیست ؟ اینها که جز دونقطه و

موهوم چیز دیگری نیستند پس درجه شرف وهبوطشان یعنی چه ؟ و بحسب‌مثل معروف: حوضی که آب ندارد غورباغه لازم ندارد وتازه‌عقیدهٔ مصریان وهندیان درباب درجات شرف وهبوط باجدول فوق اختلاف داردوخود ایرانیان ویونانیان نیز در این‌باب مختلف‌اند پس تمام‌اینها دلیل است براین که احکام تنجیمیرا ابداً اعتباری نیست.

عدم نحوست زحل بنا بر خبر

از ابان‌بن تغلب روایت است که در خدمت ابا عبدالله(ع)بودم شخصی‌ازاهالی‌یمن بر آنحضرت وارد شده سلام کرد حضرت پس ازجواب‌سلام فرمودند : مرحبا برتو ای سعد یمانی عرض‌کرد مرافقط مادرم باین‌اسم نامیده و کمتر کسی اطلاع از این اسم دارد (۱) بالاخره حضرت سئوال فرمودند شغل توچیست ؟

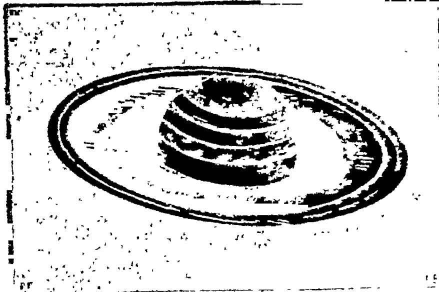
عرض کرد ، از خاندان نجمومم وکسی در یمن مدعی آن نیست که در این علم برتر از ماباشد . سپس اباعبدالله (ع) پرسیدند ستارهٔ زحل بعقیدهٔ شما چطور است ؟ عرض کرد کوکبی است نحس حضرت فرمودند از این سخن بپرهیز واز این نسبت درگذر چه زحل ستارهٔ امیرالمؤمنین علیه‌السلام و کوکب اوصیاست (زیراکه زحل بنابر هیئت قدیم مافوق تمام سیارات محسوب میشد . مؤلف) ونجم‌ثقب که در کلام‌الله مجید است اشاره بهمین کوکب میباشد .

☆☆☆

اگر چه عموم اهل تنجیم ستارهٔ زحل را نحس دانسته‌اند وبلکه نحس اکبرهم نامیده‌اند معهذا اگر خبر فوق صحیح باشد بر منجمین

(۱) گویا تعجب یمنی از این بود که باینکه من بچنین اسمی معروف نیستم حضرت از کجا دانستند که مادرم مرا سعد نامیده است

مسلمان ومخصوصاً شیعه مذهب لازم است که از نحس شمردن زحل عدول کنند و احکام تنجیمی‌را برهم‌زنند



ستاره زحل وحلقات آن

حضرت موسی وفرعون

چنانکه از آیات کریمه قران‌مجیددر باب پیدایس حضرت موسی علیه السلام در رحم مادر و مراحل مختلفهٔ زندگنی وی دردوره‌فرعون پادشاه مصر بر می‌آید سحر وکهانت‌واحکام‌تنجیمه درنهایت قوت وکمال بوده است و بهمین جهت خداوند متعال معجزهٔ موسی را در عصای او قرارداد تا بدینوسیله هم اعمال ساحران‌را بطال کند وهم به‌منجمین بفهمانند که احکام‌تنجیمی شما



عقیده هی - جیه نحوست زحل موجب ا ندوه زیاد ست

در عالم انجم ، ابداً اصل ثابت و ریشه محکمی ندارد جنانکه مولانا جلال الدین محمد بلخی نیز در کتاب مثنوی میفرماید .

وقتی منجمین و کهنه ستارهٔ موسی را قبل از تولدش در آسمان مشاهده کردند بحکم فرعون درصدد جلوگیری از میلاد ورشد وی برآمدند وابداً کاری نساختند «رجوع شود بمثنوی مولوی دفتر سوم» .

ممکن است در این مورد ارباب صنعت تنجیم همین حکایت را حربه نموده برما بتازند که اگر اخبار تنجیم رااصل وحقیقتی نیست پس اخبار منجمین برپیدایش حضرت موسی چیست؟ جنان که مولوی میفرماید

برفلك پیدا شدن آن استاره‌اش کوری فرعون و مکرو چاره‌اش

هر منجم سربرهنه جامه چاك همچو اصحاب عزا بر فرق خاك

. . . .

عذر آوردند و گفتندای امیر کرد ما را دست تقدیرش اسیر

این همه کردیم ودولت تیره شد دشمن شه هست کشت وچیره شد

. . . .

اگر جنین ایرادی بر ما کنند گوئیم اولا پیدایش ستاره موسی بهمین معنی ظاهری امری نیست که قبولش عنقریب آسان باشد

ثانیاً بفرض صحت موضوع وبهمین معنی ظاهرشدن یك ستارهٔ جدید در آسمان ربطی باحکام تنجیم ندارد بلکه صرفاً یك عمل رصدی است که غالب منجمین راصد در آسمان مینمایند ثالثاً بفرض اینکه ما تسلیم نظر آنها شده واین موضوع را یك امر تنجیمی بدانیم پس جلوگیری کردن آن یعنی چه بعبارت روشنتر اگر پیدایش ستاره موسی را در اثر نظری ازنظرات کواکب می دانستند واگر ارباب تنجیم نسبت باحکام خودایمان

داشتند دیگر در صدد چاره جوئی کردن و جلوگیری بر آمدن چه حاصل !؟ که گفته‌اند :

وقت میلادش رصد بندیم ما　　تا نگردد فوت و نجهد از قضا

آری انعقاد نطفهٔ موسی دررحم مادر اعم از این که در اثر نظرات تنجیمی باشد یا ارادهٔ سنیه‌الهی در هر دوصورت امری است لایبدل و حکمی است لایرد چنانکه فرموده‌اند یا مَن لاراد لقضائه ووقتی منجمین درصدد جلوگیری آن بر آمدند دلیل بر آنست که خودشانهم نسبت باحکام خویش اعتقاد نداشته‌اند زیرا که مخالفت دراین موضوع یامعارضه با آثر است که بقول ایشان ازاوضاع مختلفه کواکب حاصل میشود ویا معارضه بامؤثر کل که ذات باریتعالی است وبالبداهه هردوصورت فکری است سفیهانه وعملی است کودکانه . چرا که نه حرکت کواکب را می توانند تغییر دهند ونه مشیت ازلی راممکن است برهم زنند چنانکه آخر هم هیچ کاری از آنها ساخته نشد وموسی تولد یافت ودر خانواده فرعون رشد کرد وبعد هم بمقام نبوت رسید وتارو پود سلطنت وریاست فرعون وفرعونیان را بباد داد .

سهم السعاده

یکی دیگر از اوضاع فلکی که صناعت تنجیم بر آن قضاوت میکند واسرار غیب را از پردهٔ استتار فاش می‌نماید سهم السعاده است وما بی مناسبت نمیدانیم که برای استحضار خوانندگان عزیز این سهم رابیان نمائیم .

تعریف : سهم السعاده نقطه‌ئی از منطقةالبروج است که بعدش از درجه طالع شخص بتوالی بروج مساوی باشد ببعد قمر از شمس در همان جهة

طریق استخراج ـ تقویم آفتاب را درستون اول وتقویم قمر را در ستون دوم وطالع شخص را درستون سوم مینویسیم بعد تقویم آفتاب را از تقویم ماه تفریق می‌کنیم (اگر تفریق ممکن نباشد ۱۲ برج بر تقویم قمر می‌افزائیم) وتفاضل را در یك ستون دیگر ثبت می‌نمائیم حال تفاضل را باستون سوم (طالع) جمع می‌کنیم واگر مجموع از ۱۲ برج

۱ تقویم شمس	۲ تقویم قمر	۳ طالع
۳ برج	۱ برج	۵ برج
۲۷°	۱۵°	۸°
۴۴'	۲۵'	۲۰'

تفاضل	طالع	مجموع
۹ برج	۵ برج	۲ برج
۱۷°	۸°	۲۶°
۴۱'	۲۰'	۱'

زیادتر شد ۱۲ را از حاصل می‌اندازیم وباقی را مینویسیم وآن سهم السعده است.

مثال ـ فرض کنیم طالع شخصی سنبلهٔ ۸ درجه و۲۰ دقیقه باشدو آفتاب در سرطان ۲۷ درجه ۴۴ دقیقه وقمر درثور ۱۵ درجه و۲۵ دقیقه (جدول سمت راست) وچون بروفق دستور بالا عمل نمائیم سهم السعده مطلوب در جوزا ۲۶ درجه و۱ دقیقه خواهد شد (جدول وسط وسمت چپ) اما این دستور بنبررای بطلمیوس است که همواره چنین رفتار می‌کرده است لیکن گروهی از منجمین دیگر گفته‌اند که رای بطلمیوس برای روز صواب است ولی بجهة شب باید تقویم قمر را از تقویم آفتاب تفریق کرد نه تقویم آفتاب را از ماه. وبقی عمل مانند فوق است.

بطلمیوس بجز سهم السعاده سهم دیگری بکار نبرده است اما

گروهی ازمنجمین دیگر مانند ابومعشر بلخی وغیره سهمهای دیگری ازقبیل **سهم الغیب وسهم القران** وغیره بکاربسته‌اند تاجائی که هر کس برای خود سهم تازه‌ای وضع نموده وچیزی برپیشینان افزوده است چنان که بقول استاد معظم ابوریحان «افراط کردند اندرین موضوع و سهم هائی که بجهة مسائل مختلفه و نرخهای اشیاء وتحویل سال عالم و غیره نموده‌اند شماره نمی‌توان کرد» وباز هریك ازمنجمین را در این ابواب طولانی عقیدهٔ خاصی است که باعقاید دیگران اختلاف دارد . ولی مهمتر ازهمه اینها سهم السعاده است که دلیل برجاه ومال می‌باشد وپس از آن سهم الغیب است که دلیل برفراست وفهم وخوی وعلم دین می‌دانند



آیا بااین همه اختلاف اقوال وتشتت عقاید می‌توان ازراه این سهم‌ها بحقیقت امر پی برد ؟ اگر سهم السعاده یا سهم الغیب را حقیقتی بود و بریك اساس علمی ومنطقی قرار داشت پس این همه اختلاف برای چه ؟

بجهة یك افق و در یکساعت معین با این که طالع وتقویم نیرین (خورشید وماه) هریك بیش ازیکعدد نیست وباصطلاح ریاضی فرضیات مسئله اعداد معینی هستند وبقول منطقیین ، قضیه دارای یك صغری ویك کبری معلومی است پس اینهمه آراء گوناگون ونتایج مختلف چیست؟!

آری این اختلاف عقاید وسلیقه‌های رنگارنگی که آقایان احکامیین در یك موضوع (که بمنزلهٔ یك مسئلهٔ ریاضی است) ابرازمیدارند خود دلیل بربطلان احکام ایشان است .

تخطئهٔ اصحاب تنجیم

نقیب الاشراف سیدمرتضی طیب الله تربته در کتاب غرر ودرر نقل می کند که روزی ابوالهذیل در

فم‌الصلح (۱) برحسن بن‌سهل وارد شد جوان محترمی‌را در مجلس وی دید کـه توجهش‌را جلب نمود چون مجلس‌خاتمه یافت‌وجمعیت متفرق گشت ابوالهذیل معرفی آن جـوان را از حسن تقاضا کرد حسن گفت شخصی است از اهل نجوم ، هذیل گفت آیا از ارباب محاسبات نجومی است یااز اصحاب احکام آن حسن گفت اهل احکام است .

ابوالهذیل گفت علمی‌است باطل وعمری درآن ضایع کرده‌است در حال از او تقاضای سئوالی کرد . منجم اورا اجازه داد . هذیل‌سیبی از پیش خود برداشته پرسید آیا من این سیب را خواهم خورد یانه از احکام خود چه استنباط می کنی؟ جوان گفت آری سیب‌راخواهی خورد هذیل فوراً سیب را در ظرف خود گـذاشت . جوان گفت مجدداً سیب را بردار تا تجدید نظر دراحکام کنم وجواب گویم . ابوالهذیل آهسته سیب دیگر برداشت . منجم گفت نخواهی خورد . پس ابوالهذیل فوراً آن‌را تناول کرد . حسن از اوپرسید برای چه سیب دیگری برداشتید ؟ هـذیل گفت : برای آن‌که نگوید اگـر حکم دوم خطا کرد حکم اول صحیح آمد .

فضل بن حاتم و کتاب قرانات او

حاتم نیریزی کتاب قراناتی بنام مکتفی خلیفهٔ عباسی تالیف نموده ودرآنجا می نویسد : نظر بقران زحل ، ومشتری در برج عقرب بودن و صاحب قران که مریخ است وبعضی نظریت ودلایل دیگری که قبل از تولد حضرت ختمی مآب صلی‌الله‌علیه‌وآله واقع شده است باید شریعت آنحضرت تاسال (٦٩٤) ششصد ونود چهار هجری برقرار بشد سپس بواسطهٔ عس

---

(۱) موضعی است در واسط که شهری است ازعراق عرب در سر راه مکه .

وموجباتی که از ذکرش معذورم منقرض خواهد شد .

اکنون شایشه است که تمام مسلمین زندهٔ دنیا بر این حکمی که فضل بن حاتم نموده است بخندندو نوع احکام تنجیم را مسخره واستهزاء نمایند چه خود برأی العین مشاهده میکنند که تاحال بحمدالله والمنه و کوری چشم دشمنان اسلام شریعت حضرت خیرالانام پاینده واستواراست وبزعم عقلای عالم باید این دین مبین درجهان بشریت عالم گیر شود

شاید بعضی از اهـل تنجیم در صدد اصلاح حکم فضل بر آیندو چنین وانمود کنند که مقصود از این انقراض منقرض شدن دیانت و امت آنحضرت نبوده بلکه مرادش انقراض دولت عرب بوده است .

گوئیم اولاهر لفظی قالب معنای معینی است پس اگر چنین مقصودی داشت نباید بکلمه انقراض شریعت بیان کند . ثانیا بفرض این که مـا مقصود فضل را انقراض دولت عرب انگاریم بازهم حکم فضل غلط فاحش است زیراکه انقراض خلافت بنی عباس درسال ششصد و پنجاه و شش هجری ٦٥٦ هجری بوده نه ششصد ونود چهار(٦٩٤) واگر بازهم صدق گفتار خودرا رعایت نکرده بگویند پنجاه سال خطا در استخراج اهمیتی ندارد آنوقت مناچاریم بگوئیم : بهمین دلیل هیچیك از اقوال و گفتار ایشان را اعتبار واهمیتی نیست واین حکم هم مانند حکایت ذیل است که گفته اند

حکایت ابن حاجب وطوسی علیهٔ الرحمه

در کتب قصص العلماء حکایت می کند که چون هلاکوخان دارالخلافهٔ بغداد را مفتوح ساخت خواجه نصیرالدین طوسی علیه الرحمه (١) در

---

(١) هلاکوخان درسال ٦٥٦ هجری بغداد را فتح کرد وخواجه نصیرالدین طوسی مقدم حضرت او را داشت

ملازمت وی وارد بغداد شد ابن حاجب نحوی نظر بسابقهٔ عداوتی که باخواجه داشت خود را از نظر وی پنهان کرد واز ترس این که مبادا خواجه اورا بوسیلهٔ زایچه پیداکند طشتی را خون ریخت وهاون طلائی درمیان خون نهاد وخود برروی هاون نشست، خواجه زایچهٔ کشید و چون استخراج کرد مقر اورا در کوهی از طلا دید که در میان دریای خون قرار دارد. خواجه دانست که ابن حاجب حیله‌ای بکار بسته‌است ولذا اوهم باید تدبیری بکار بندد. بنابراین حکم کرد که بهرصاحبخانه‌ای در بغداد گوسفندی دادند تا پس از مدتی بهمان وزنی که ابتدا تحویل گرفته است تحویل دهد . صاحبخانه‌ای که ابن‌حاجب در آن پنهان بود نزد او آمد وشرح حال را با ابن حاجب در میان گذاشت وچاره از او خواست . ابن‌حاجب گفت بچه گرگی تهیه کن وهرروز مقداری‌معین‌علف بگوسفند بده پس از آن بچه گرك را باوبنما تاگوشتی که از چریدن علف براواضافه شده است ازترس دیدن او آب شود وهمواره بیك‌منوال بماند . صاحبخانه همه روزه بدستور ابن‌حاجب رفتار می کرد تاپس از چند روز دیگر که مأمورین خواجه بنای تحویل گرفتن گوسفندها را از صاحبخانه‌ها گذاردند . از هرخانه‌ای که تحویل می گرفتند یامقداری سنگین‌تر از اول شده بود یاقدری سبکتر تانوبت بخانه‌ابن‌حاجب‌رسید وصاحبخانه گوسفندرا تحویل داده چون وزن کردند درست هموزن‌اولش درآمد وچون خواجه از این‌خانه آگاه شد فورا امر داد که تمام آنجارا بازرسی کنند پس بتجسس پرداختند وابن‌حاجب را در آن خانه یافتند و وی‌را بحضور هلاکوخان وخواجه آوردند وچون خواجه از موضع او سئوال کرد وتفصیل را بیان‌نمود هلاکوخان غرق تعجب وحیرت گردید

صانعین احکام تنجیم این قضیه را بر صحت واستحکام مبانی احکام خویش استناد کرده معرکه‌ها می آرایند وسخنها میسرایند .

اما حقیقت امر اینست که عثمان بن عمر بن ابی بکر مالکی ملقب به ابن حاجب درسال ٦٤٦ هجری در اسکندریه وفات کرده است درصورتی که خواجه در ٦٥٦ وارد بغداد شده واز اینرو معلوم است که هنگام ورود خواجه ببغداد اصلا ابن حاجب حیات نداشته است ولذا این حکایت را باید از بیخ وبن تکذیب کرد وبسازندگان آن خندید .

حکایت ابراهیم بن مهدی ومامون الرشید

بازصانعین احکام تنجیم حکایت ذیل را بخواجه **نصیرالدین طوسی** نسبت داده و نوشته‌اند که خواجهٔ طوسی علیه‌الرحمه در شرح کلمه شصت ویکم از ثمرهٔ بطلمیوس می‌گوید : وقتی **ابراهیم بن مهدی** (۱) از مأمون الرشید پنهان شده بود در بغداد یکی از منجمین مخفیانه با او رفت‌و آمد داشت. روزی مامون ازمنجمین خواست که مکان اورا بوسیله زایجه بدست آرند . آن منجم گفته بود طشتی از آب پر کنند و کرسی در میان آن گذارند وابراهیم بر آن کرسی بنشیند . منجمین چون در طالع وقت نظر کردند گفتند ابراهیم در کشتی نشسته وبجانب هندوستان رفته است.

این حکایت نیز مانند حکایت خواجه نصیرالدین طوسی باابن‌حاجب نحوی از جعلیات صانعین تنجتم است و کذبش اظهرمن الشمس

---

(۱) عموی مامون الرشید است که وقتی شنید مامون درخراسان حضرت رضا را بولیعهدی خود برگزیده است در بغداد علم طغیان بر علیه مامون بر افراشت ومردم با او بیعت کردند وخود را خلیفه مسلمین خواند لذا مامون سپاهی بجنگ وی فرستاده او را مغلوب کرد ومدتی مخفی‌شد تا در سال ۲۲٤ هجری وفات کرد «تولد ۱٦۲»

می‌باشد چه نوع این حکایات بگفتار رمالان و کف‌بینان شبیه‌تر است تا بکوچکترین موضوعی که باعلم وعقل ارتباط داشته باشد مضافا باینکه مقام خواجه بالاتر از آنست که بتوان این اراجیف را باو نسبت داد.

دلالات بروج بر موضعها

چون در دوحکایت قبل گفتگو ازتعیین جا و مکان بوسیله احکام تنجیم بمیان آمد لذا بی مناسبت نمی‌دانیم که دلالات بروج را برجایگاهها بیان کنیم و برای این منظور عین جدول ابوریحان بیرونی را در اینجا نقل می کنیم تا موجب مزید اطلاع خوانندگان شود. (جدول ذیل نقل از کتاب التفهیم است)

بروج	دلالت بروج بر جایگاهها
حمل	صحراها وجایگاه جریدن گوسفندان. خانهای صناع گوهر جائی که آتش بکار دارند. آرامگاه دزدان وخانهائی که با چوب پوشیده باشند
ثور	آنچه نزدیک کوه باشد. بستانها. جایگاه گیاه. انبارهای طعام. جای پیلان و گاوان
جوزا	کوهها وتلها وتوده‌ها وجای‌صیدان وصیدگاههای برلب آب وجای بازیگران وقمار بازان وخنیاگران. کوشکهای پادشاهان
سرطان	خزینه‌های آب، نیستان. لبهای آب. جای کشت ودرخت جایگاههای عبادت. جویهای عمیق

بروج	بقیه دلالت بروج بر جایگاهها
اسد	کوهها وقلعه‌ها و بناهـای بلند . کوشکهای ملـوك . بیابانها سنگ ریزه‌ها وزمین‌های شوره زار .
سنبله	نزهتگاهها . خانهٔ زنان . خانهای لهو و لعب . جای خرمن زمینی که در آن کشت کنند
میزان	مساجد وخانهای عبادت . کوشکها و آبادانی . جای شکار . رصدگاههای بلند . دشت‌ها وبستانها . نخلستانها . کوههای دیمزار .
عقرب	جاهای بلند . آبریزهای بلند . زندانها . جاهای اندوه وماتم وشیون . سوراخهای کژدم . ویرانه ها و مزبله‌ها . جای رز وتوت
قوس	دشتهای هموار . عبادتگاه مغان و کلیساها . جای سایج‌ستور و کافران وجاهای صاروج کرده وبستانها که آب دیرپذیرند ودیر بدیر یابند
جدی	کوشکها وصاروجهای کهن . آرامگاه کشتی‌ها . جای غریبان و آتش افروختن . جای گریستن وخفتن بندگان . جای‌سگ وروباه
دلو	جای آب روان وایستاده . آنجا که در آن آتش بکار بـرند مثل گرمابها وخانهٔ مغان . خانهای شراب فروشان و بدکاران کاریزها و آنچه باکلنگ وتبر بکنند . جای مرغان

بروج	بقیه دلالت بروج برجایگاهها
حوت	جایگاه فرشتگان وعابدان وهیر بدان . جای گـریستن . نیستان . لب آب ایستاده . شورستان وهـرچه شور است . خزینه‌ها

چنانکه در جدول فوق مشاهده میشود اغلب جاهائیکه به‌بروج دوازده گانه نسبت داده‌اند بستگی وارتباط دارند باطبع ومزاج جاندارانیکه آن بروج را بآنهـ تشبیه کرده‌اند و جاهائیکه آن جانداران در آنها زندگی میکنند .

مثلا برج حمل که بمعنی گوسفند است و گوسفند هم در صحراها وچراگاهها چرا میکند ودر آغلهائی که اگر دارای سقف باشد ازچوب ونی و پوشال پوشیده‌اند لذا گمان کرده‌اند که برج حمل دلالت دارد بر صحراها وجایگاه چریدن گوسفندان الی آخر بهمان شرحی که درجدول مذکوراست . غافل ازاینکه این صور تصورات ذهنیه انسان است نه اینکه ثوابتی در آسمان باین کیفیتی که ما می پنداریم واقعاً چنان درپهلوی یکدیگر چیده شده باشند . که شکل حمل (گـوسفند) از آنها درست شود و چنانکه سابقاً هم اشـاره نمودیم اختلاف فواصل آنها ازچشم ما میلیونها کیلومتر است پس چگونه میتوان اوصاف واوضاع حیتی جاندارانرا بآنها نسبت داد واز آنها چنین دلالتهائی توقع داشت .

بیماری عضدالدوله دیلمی وشفا یافتن او

چنانکه **تنوخی** (۱) مینویسد سلطان **عضدالدوله دیلمی** میگوید : وقتی بمرض سختی مبتلا شدم بطوریکه تمام اطبا از معالجهٔ من عاجز گشتند

۱ــ ابوعلی محسن بن علی تنوخی مورخ عرب ومعاصر عضدالدوله دیلمی است ودرسنه ۳۸٤ وفات کرده است .

منجمین نیز در طالع تحویل سال من نحوست کلی دیده وحکم انتقالم‌را ازاین نشئه داده بودند بقسمی که یأس و نومیدی سراسر وجودم را فرا گرفته بود ودیگر هیچ امیدی بحیات‌خود نداشتم لذا بدربان مخصوص امر کردم که من‌بعد بدون‌استثنا احدیرا در نزدمن راه ندهد ودر سرای بروی خود بستم وبدون اینکه هیچ از کاخ بیرون روم در کنج انزوائی نشستم ودر نهایت یاس مدت‌چهارروز باکمال ضعف وپریشانی‌برخویشتن گریستم روز چهارم حاجب داخل شد وگفت ابوالحسین **عبدالرحمن صوفی** (۱) منجم از طلوع فجر تا حال در سرسرای قصر ایستاده میگوید بطور حتم باید بحضور سلطان مشرف شوم ومن هرچه‌خواستم اورا رد کنم قبول نکرد وچون ویرا در پیشگاه اعلیحضرت همایون‌قرب ومنزلتی بکمال است نخواستم بدون اجازه شاهنشاهی بعنف‌ازاین در-کاهش برانم. میگوید مرا برای‌سلطان‌بشارتی است که ازنشرف‌بحضور ناچارم اکنون چه امر میفرمائید. من‌باصدای نحیف و کلام خفیف گفتم باابوالحسین بگواگرمقصودت ازدیدن من‌اینست‌که بگوئی فلان کوکب بفلان برج تحویل‌کرده واین دلالت برخوبی و بهبودی حال تو دارد یا فلان حکم اصحاب تنجیم بر مرگ تو خطا بوده است جون میدانم که مقصود از تمام اینحرفها حصول یك‌آسایش‌فکری و آرامش حیاتی برای من است لذا میلی بشنیدن این‌کلمات وخرافات ندارم البته بمنزل خود بازگرد ومرا بحال خویش بازگذار.

حاجب رفت وبتعجیل‌بازگشته گفت: ابوالحسین عرض میکندکه اگر حکم بقتل من دهی بازگشت نخواهم کرد تا شرفیاب حضور شوم

۱- درسال۲۹۱ متولد ودر۳۷۶هجری وفات‌یافته استوعضدالدوله دیلمی در۳۷۲ هجری فوت نموده است

والله یك کلمه صحبت ازنجوم واحکام نخواهم کرد .

ازاین اصرار وابرام اوفوق‌العاده متعجب کشتم باکمال یاس وتحیر اورا اجازهٔ دخول دادم چون داخل شد وزمین ادب بوسه داد ابتداگریه شدیدی گلوگیر او شد تابالاخره گفت : ای سلطان عصر والله تودر کمال امنیت وعافیتی وهیچ‌خطری از برای وجود مقدست نیست ، همین‌امروز از مرض شفاخواهی یافت . چه‌غلامرا دراین عرایضی که معروض‌میدارم معجزه‌ای مشهود گشته است .

گفتم قضیه چیست وحال از چه قرار است ؟ گفت دیشب حضرت مولی امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام را در خواب دیدم بطوریکه مردم‌در اطراف آنحضرت حلقه زده وهریك حوائج خودرا مسئلت میکردند .

پیش‌رفتم وعرض‌کردم یا امیرالمؤمنین‌من مردی هستم در این‌بلاد غریب همه‌چیز را ترك گفته وبآستان توشتافته‌ام فقط تعلق خاطر بامیرم دارم‌که الان‌از زندگانی بکلی مایوس‌میباشد . حاجت وتمنای من آنست که از درگاه الهی مسئلت نمائید که اورا شفای عاجلی عنایت فرماید .

مولی فرمودند آیا مقصود تو از این امیر محبوب خسروبن حسن بن بویه است ؟ عرض کردم‌بلی یا امیرالمؤمنین .

فرمودند بامداد نزد وی میروی ومیگوئی : آیا فراموش کرده‌ئی آنچه را که مادرت درعالم خواب از قولم توراخبر داد واز عمروحیات تو پرسیده بود ؟

اگر فراموشت شده است تورا بیاد می آوریم که مادرت در عالم رؤیا بتوگفت که در فلان سال طوری مریض خواهی شد که هیچ‌امیدی برای توبقی نخواهد ماند اما نبایدمأیوس باشی که ازآن مرض شفاهی

خواهی یافت. حال بامیرت بگو که‌فردا بهبودی می‌یابی وتدریجاً مزاجت روباعتدال میرود وبصحت کامل میگراید .

البته از زندگانی مأیوس‌مباش تاوقتی که مادرت بازدرعالم‌خواب از قول ما تورا خبر دهد .

چون من این بیانات ابوالحسین رااصغا کردم خوابیکه درچندی پیش دیده بودم بخاطر آوردم و باکمال وجد وشادی ازجای برخواستم . گفتم عبدالرحمن را درپهلوی من بنشانید .

غلامان دست اورا گرفته نزد من نشانیدند . گفتم یکمرتبه دیگر آنچه مولای متقیان درعالم رؤیا بتو فرموده‌اند باز گوی .

عبدالرحمن مجدداً آنچه در خواب دیده بود بیان نمود . فوراً برای من نیروئی پدید آمد ومیلی بغذا حاصل شد فی‌الحال از اطبا غذا خواستم وایشان‌تجویز نمودند رفته‌رفته‌مرض مرتفع گشت‌وهمانطوریکه حضرت مولی فرموده بودند مزاجم باعتدال گرائید و صحت کامل حاصل شد .

یك روایت دیگر در باب‌احکام تنجیم

در حدیث است که حضرت مولی الموالی علی علیه‌السلام روزی لشکریان خودرا مجهزساخته آهنگ‌جهاد فرمود دراین‌اثنا منجمی به‌پیشگاه حضرتش تشرف جسته معروض داشت .

طالع امروز قرین نحوست است وبیم آن میرود که فتح وفیروزی نصیب لشگر اسلام نگردد پس بهتر آنست که عزیمت را بروز سعدی موکول فرمئید

امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام فرمودند وای برتو آیا گمان‌میکنی که باین معلومات خود میتوانی برای من روز سعد و نحس تشخیص

دهی دراین حال بلشگر فرمانداد :

توکل بخدای متعال کنید وبنام اقدس وی پیش روید .

لشگریان براه افتادنـد و وارد رزمگـاه شدند و پیروز مندانه مراجعت نمودند .

ونیز ضراره (۱) حکایت کرده است که روزی بخدمت امام جعفر صادق علیه‌السلام رسیدم وعرض کردم من در احکام نجوم مطالعات بسیار نموده و کتب عدیده دراین فن جمع وبررسی کرده‌ام . هروقت در صدد انجام امر مهمی برآیم اول طالع آنروز را می‌بینم اگر سعد بود اقدام مینمایم واگر نحس بود دست نگهمیدارم تا نحوست مرتفع گردد . امام فرمودند وای برتو **حرق کتابك** (یعنی کتابهایت‌را بسوزان) .

پس وقتی امام صادق علیه‌السلام که خود علمدار معارف الهیه‌است میفرماید بسوزان این کتابهای احکام را دیگر جای هیچ تردیدی بجهت بطلان احکام تنجیم نیست .



۱ــ ضرارة بن اعین معاصر امام جعفرصادق علیه السلام ویکی ازروات موثق است .

افکار و تخیلات قدما در باب کواکب

قدماکواکب را اجسام ذیشعوری میدانستند و تصورمیکردند حوادثی که درزمین روی‌میدهد باراده آنها است و آنها هستند که سرنوشت انسانرا دردست دارند.

در دوران گذشته این تخیلات بقدری توسعه یافته بود که یکی ازسلاطین بابل (چهارهزارسال قبل) فرمانی قریب باین مضمون صادر نمود: «پزشکی که قبل از اقدام بعمل جراحی باستارگان مشورت و مصلحت نکند بسختی مجازات و دستهایش قطع خواهد شد».

منجمین خورشید وماهرا جزء سیارات میدانستند و باینجهت فقط هفت سیاره در آسمان منظور میکردند وهر یك از ایام هفته وفلزات و رنگها را بآنهامنسوب میداشتند از اینقرار:

ایام هفته	سیارات	فلزات	الوان
شنبه	زحل	سرب	سیاه
یکشنبه	خورشید	زر	زرد
دوشنبه	ماه	نقره	سبز
سه‌شنبه	مریخ	آهن	سرخ
چهارشنبه	عطارد	جیوه	فیروزه
پنجشنبه	مشتری	مس	صندل
جمعه	زهره	قلع	سفید

امروز بطور قطع ویقین مسلم شده است که :

اولا آفتاب کره‌ای است ثابت و نورانی که تمام سیارات با اقمارشان بدور آن میگردند

ثانیاً سیارات ازحیث ساختمان وترکیبات عنصری کمال شباهت بزمین ما دارند ودارای هیچ قوه ملکوتی نیستند که نسبت بدنیای خاکی ما صاحب اراده ومشیتی باشند .

ثالثاً تعداد سیارات منحصر بآنهائی نیست که قدما تصور میکردند بلکه تا حال سه سیاره عظیم اورانوس ونپطون وپلوتن نیز بعد از اختراع دوربین بآنها اضافه شده است

رابعاً زمین ما نیز سیاره‌ایست متحرك وعقیده منجمین قدیم که آنرا مرکز عالم وثابت میدانستند بطلانش محقق گشته است حال با در نظر گرفتن مراتب فوق ملاحظه فرمائید آیا هیچ وجه مشابهتی مابین روزشنبه وسرب ورنگ سیاه بازحل میتوان یافت ؟ وآیا عطارد را باروز چهارشنبه وجیوه ورنگ فیروزه‌ای مناسبتی هست ؟ وهمچنین آیا سایر روزهای هفته وفلزات ورنگها باسیارات نظائرشان مناسبتی دارند ؟ گیرم که در یونان قدیم هریك ازایام هفته رابنام یکی ازسیارات پنجگانه وآفتاب وماه نامیده باشند چه ارتباطی بااین اموردارند ؟

عجب اینجاست که افکار وتخیلات منجمین حشوی درپاره‌ای از بزرگان علم وادب نیز سرایت کرده است چنانکه ویکتورهوگو شاعر و نویسنده عالیمقام فرانسه که درقرن نوزدهم مسیحی میزیسته است معتقد بسعد ونحس کواکب بوده وفلاماریون منجم شهیر فرانسه بزحمت اورا از این عقیده منصرف نموده است

نام سیارات باعتقاد رومیان قدیم

رومیان قدیم هریك ازسیارات را بنام یکی از خدایان و ربالنوعهای تصوری خود نامیده‌اند چنانکه مرکوری (عطارد) را خدای تجارت می‌خواندند.

ونوس (زهره) الهه عشق وزیبائی

مارس (مریخ) خدای جنك

ژوپیتر (مشتری) خدای آسمانها

ستورن (زحل) خداوند زمان

سه سیاره اورانوس ونپطون وپلوتن اگرچه درقرن اخیر کشف شده‌اند ولی دراسم گذاری اینها نیز سنت قدیم را جاری کرده وهر کدام رابنام یکی ازخدایان افسانه‌ای قدیم نامیده‌اند چنانچه اورانوس نام یکی ازربالنوعهای یونانیان قدیم است ونپطون نام ربالنوع دریاها است وپلوتن خدای سایه وزیرزمین است

عقیده ایرانیان قدیم درباب زمین

بعقیده‌ایرانیان‌قدیم‌زمین برشانهای یك فرشته و فرشته بر روی شاخ گاو وگاو بریشت ماهی و ماهی دردریای پهناور کائنات شناوراست وحشره بزرگی دراطراف این گاو پروازمیکند وگاهی آنرا میگزد ودراثراین گزش گاو خود راتکان میدهد ولذا زمین حرکت میکند وزمین لرزه تولید میگردد

هیئت بطلموسی

این قبیل افکاروتخیلات ناصواب سالهای متمادی در مغزهای مردم بطوری نقش بسته ودر قلوب آنان ریشه دوانده بودکه احدی را قدرت

مخالفت آن نبود وحتی بعضی از این تخیلات در عداد عقاید مذهبی آنها
بشمارمی‌رفت بطوریکه هرکس برخلاف آن تفوه می‌کرد حکم الحادو
ارتدادش ازمقام روحانیین صادرمی‌گشت . چنانکه هیئت بطلمیوسی (۱)
بقسمی در اذهان اهل فن جایگیر شده بود که هر کس اظهاری مخالف
آن می‌کرد حکم تکفیرش ازجامعه کلیسا صادرمیشد .

دستگاه کپرنیک

اول کسیکه پای شجاعت بمیدان علم گذاشت
وطلسم بطلمیوسی را درهم شکست کپرنیک
(Copernic) منجم بود . (۲)

این دانشمندارجمندپس ازسی سال مطالعه ورصدکواکب ومشکلاتی
که درحرکت سیارات مشاهده میشد هیئت افلاك را چنین تشریح کرد:

۱ ـ کره آفتاب ثابت است وزمین وهریك ازسیارات درمدت های
مختلف بدور آفتاب میگردند وچون دایره‌راکاملترین ومقدسترین اشکال
می‌پنداشت چنین انگاشت که هریك ازسیارات درروی محیط دایره‌ای
بدور آفتاب دورمیزنند بطوریکه شمس درمرکزمشترك آنها قرار دارد
فقط ماه‌بدورزمین‌میکرد وضمناً درهمان‌مدتی که زمین بدور آفتاب دورهٔ
خود را طی میکندماه هم یکدور در حول آفتاب میگردد . (۳)

۱ـ بطلمیوس وشاگردان مکتب او معتقد بودند که زمین درمرکز این عالم ساکن
است وخورشید وتمام سیارات درزمانهای مختلف بدور آن میکردند ونیز
کره آسمان درهر شبانه روزی یکمرتبه بدور این کره خاکی ما دورمیزند
ومدت ۱۵ قرن این عقیده درمیان اهل فن حکمفرما بود

۲ـ منجم شهیر لهستانی است که درسال ۱۴۷۳ میلادی متولد ودر ۱۵۴۳
وفات یافته است

۳ـ ابوسعید احمدبن عبدالجلیل سجزی که‌مخترع اسطرلاب ذورقی ومؤلف
زیج شاهی است معتقد بحرکت زمین بوده است . این منجم عالیمقدار ایرانی
درحدود سنه ۴۰۰ هجری میزیسته است نقل ازکتاب التفهیم ابوریحان با
تصحیح وتحشیه آقای جلال‌همائی استاد دانشگاه ودبیرستان نظام تهران

۲ـ گردش فلك ثوابت یا کرهٔ عظیم آسمان بدورزمین در ۲٤ ساعت امری نیست که قبولش آسان باشد بلکه این زمین است که هرشبانه‌روزی یکمرتبه ازمغرب بمشرق بدورخودش میگردد

انتشار عقیده کپرنیك در هیئت سیارات عالم شمسی چنان ولوله و هیاهوئی درمیان اهل علم انداخت که مدتها هدف تیرهای ملامت و سرزنش مردم واقع شد اما پس از نشر این افکار و آراء خوشبختانه عمرش سپری گشت واز نکوهش مردم وعذاب کلیسا رهائی یافت ولی کسانیکه پس از درگذشت گپرنیك طرفدار و مروج تئوری او بودند شکنجه‌های بسیار دیدند وحتی بعضی از آنها جان خودرا دراینراه از کف دادند .

جوردانو برونو

از آنجمله جوردانو برونو (۱) فیلسوف شهیر ایطالیائی بود که بعد از کپرنیك پابعرصه کارزار گذارد و با یکدنیا جرئت و تهور نظریه اورا تاییدوترویج میکرد چه کپرنیك چندان درصدد انتشار عقاید خویش در میان عوام نبود حتی افکار و نظریـت خود را بزبان لاتین وبطور رمز مینوشت که فقط متخصصین اهـل فن میتوانستند مقاصد اورا دریابند اما جوردانو بصراحت هرچه تمامتر ونطقهای آتشین خودهیئت بطلیموسیرا تخطئه میکرد ونظریهٔ کپرنیك را ترویج مینمود .

شرح زندگانی جوردانو

جوردانو پس از فراغت از تحصیلات ابتدائی در یکی از مدارس ایطالیا بآموختن فلسفه یونان پرداخت وبااینکه درحکمت ارسطوکه پیروان کلیسا جداً طرفدار آن بودند وقوف کامل یافته بود معهذا چه درفلسفه

۱ـ Giordano - Bruno درشهر نولا(Nola) ازمضافات ایطالیا بسال ۱۵۵۰ مسیحی متولد شد.

ارسطو وچه دراحکام کلیسا تردید کردو بواسطهٔ تالیفات مضحکه آمیزیکه مخالف شعائر دینی واعتقادات مذهبی مسیحیان بود مورد تنفر کلیسا واقع شد ومدتی اورا نفی بلد کردندو شهر بشهر ودیار بدیار منفرداً بسرمیبرد تا آنکه از ایطالیا بفرانسه فرار کردواز آنجا بانگلستان و بازازانگلستان بفرانسه مراجعت نمود وچون درمکتب روحانیت برای خود همعقیده‌ای نیافت اززی گلیسائیان بیرون آمد واز قلمرو ایطالیا خارج گشت . برونو نتوانست درممالك دیگرهم چندان توقفی کند ولی بهر کجا که میرفت با نطقهای آتشین خود عقاید کشیشها را طعنه میزدو نظریات خودرا ترویج وتأیید مینمود وچون روحانیون نمیتوانستند درمقابل اظهارات اوساکت بنشینند لذاکمر مبارزه باوی بستند و ویرا شدیداً تکفیر وحکم توقیفش را صادر کردند اما تامدتی بدستگیری وی نایل نیامدندلذا متشبث بحیله و نیرنك کشند تا بالاخره بانواع حیل وتدابیر اورابه ایطالیا بازگردانیدند ودر آنجا محبوسش ساختند و باتمام شکنجه و آزاری که درزندان بوی رسانیدند نتوانستنداورا ازاین افکاروعقاید بازدارند . خلاصه مدت هفت سال برونو بانواع آلام ومصائب در زندان بسر برد واز عقاید خوددست نکشید تا بالاخره محکمهٔ تفتیش عقاید (انکیزیسیون Inquisition) رای داد که زنده‌زنده اورا بسوزانند .

هنگامیکه حکم اعدام برونو بوسیله یکی ازقضات قرائت میشد این دانشمند فداکار خطاب بحضار چنین گفت :

« خوشوقتم که من اینحکم را بکمال آرامش خاطر استماع میکنم درحالیکه شما آنرا در نهایت تشویش واضطراب اعلام میدارید» .

پس از قرائت حکم محکمه برونورا زنده‌زنده باحضور جمع کثیری از اهالی ایطالیا در شهر رم سوزانیدند . ۱۷ فوریه ۱۶۰۰ میلادی .

نصب مجسمه برونو

با اینکه برونو را سوزانیدند شعلهٔ افکار و نظریات‌ویرا نتوانستند خاموش‌کنند بلکه‌روز بروز بیشتر درمیان‌اهل‌علم ودانش‌زبانه‌میکشید وصحت‌ودرستی‌خودرا آشکار میساخت‌تاکاربجائی رسید که‌بعدازسه‌قرن مجسمهٔ برونو را درمیدان گلها یعنی همان‌میدانیکه اورا آتش زده‌بودند برپا کردند واین‌شهامت‌وفداکاری ویرادرراه ترویج علم ودانش‌ستودند.



ابطال احکام تنجیم

مقصود از بیان حکایت فوق اینست که هیئت بطلیموسی و فلسفهٔ یونان چنان در گوشت و پوست اهل فن وجامعهٔ کلیسا ریشه دوانده،بود که نه‌تنها آنها را ازاصول مسلمهٔ علمی‌میدانستند بلکه جزء آئین ورسوم مذهبی بشمار می‌آوردندوستارگان‌را اجسام مقدس آسمانی می‌پنداشتند وبهمین‌جهة از نظرات مختلفهٔ آنها تأثیرات گوناگونی نسبت بعالم ارضی قائل بودند .

درهمان اوانیکه طومار هیئت قدیم پیچیده شد وتجزیه‌طیفی(۱) ثابت کرد که ساختمان عوالم علوی از همان عناصری است که کرهٔ زمین را تشکیل داده‌اند کوس رسوائی احکام تنجیمی نیز بر سر بازارها نواخته شد .

عجب اینست که تادوره معاصر نیز پاره‌ای‌از خوشباوران وسده‌لوحان مانیز طرفدار اساس مندرس بطلمیوسی بوده و میباشند چنانکه یکی از اقطاب وپیشوایان درکتاب خودبا اصرار هرچه تمامتر میکوشد که سکون زمین وحرکت آفتاب و ستارگان را بدور کرهٔ کوچك ما ثابت نماید وسعی دارد که آنچه‌درکتاب الهیئةوالاسلام شهرستانی‌نوشته شده است ردنماید چه‌کتاب اخیر بررد هیئت بطلمیوسی واثبات درستی

۱ـ نوریکه ازیك کوکب بسمت مامیتابد چون ازمنشور بلوری عبور دهیم بچندین رنك تجزیه میشودکه مجموع آنها را طیف‌آن کوکب گویند

هئیت جدید تدوین گشته ومؤلف عالیمقام این کتاب همه‌جا آیات واخبار اهل بیت را مؤید حرکت زمین و سکون و مرکزیت آفتاب میداند و مؤلف کتاب مزبور ازمکتب بطلمیوسی است ومعتقداست که زمین ثابت شمس و سیارات بدور آن میگردند وبقدری دراین زمینه پافشاری مینماید که در قرآن کریم هم قائل بتحریف میگردد. تبیان این بیان آنکه وقتی بناباشد که ستاره‌ای در محیط دایره‌ای دائماً بدور مرکز آن بگردد دیگر قرار گاهی برای آن معنی ندارد و چون قرآن مجید میفرماید: «والشمس تجری لمستقرلها ذلك تقدیر العزیز العلیم» (۱) در کلمه لمستقرلها بدست وپا می‌افتد تا راه حلی بدست آرد و بالاخره میگوید دراینجا قرآن تحریف شده است و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خوداین کلمه را لامستقرلها قرائت میفرموده است!!

غافل ازاینکه شمس باتمام سیارات جهان خود بسمت کوکب نسر واقع متحرك است واین آیهٔ مبارکه مؤید همین نظریه است نه مقصود آن باشد که شمس در محیط دایره‌ای بدور زمین میگردد تا بمحظوری برخوریم که قائل بتحریف و تصحیف کلام حق گردیم آری حب الشیئی یعمی ویصم وقتی شخص میخواهدامر غلطیرا صحیح جلوه دهدمرتکب چندین غلط دیگر میشود که اصلاح پذیر نمیباشد و بقول معروف شغلتنا را شدرسنا میکند تا بخیال خود غلط قرآن را تصحیح کرده باشد.

۱ـ یعنی شمس درفضای پهناور جهان شناوری میکند تا بقرار گاهی که بجهة آن مقدراست برسدواین امری است که‌از جانب قادر متعال وحکیم علی الاطلاق مقدر شده است.

فصل دیگری از جنایت کشیشان

گالیله و انکشافات و صدمات وارده براو

بعداز جوردانو- برونو گالیه منجم وریاضی‌دان عالیمقام ایطالیـائی در تثبیت دستگاه کپرنیك زحمت زیادکشیده ورنج فراوان برده است(۱)

گالیله بمحض اینکه ازنظریات کپرنیك درباب عالم شمسی مطلع شدآنرا پذیرفت ولی درکنفرانسهائیکه دراین‌باب میداد جانب احتیاط را ازدست نمیداد وتا اندازه‌ای ازمتـابعت رای کپرنیك صریحاً اظهاری نمینمود تا سال ۱۶۰۹ میلادی که در شهر ونیز (Venise) تلسکوب معروف خودرا ساخت وبآسمان متوجه‌داشت اوضاع‌تازه‌ای مشاهده‌کرد که خود ودیگران دچاربهت وتحیر گشتند . درهمین موقع‌بود که گالیله بوسیاه دوربین خود اقمارچهارگانه مشتری وحلقات زحل واهله زهره‌را مشاهده‌کرد وبدیگران نیزارائه داد .

گالیله از روی حرکت کلفهای آفتاب ثابت کرد کـه درعین آنکه شمس ساکن است معهذا درمدت ۲۵شبانه روزونیم‌یکمرتبه‌بدورمحور خودمی گردد .

این را صد عالیمقام وقتی دوربین خود را بسمت ماه متوجه‌کرد

---

۱ ـ گالیله ابتدا در اونیورسیته (Université) پیز (Pise) ازاستانهای ایتالیا تربیت یافته و بعد دراونیورسیته دو مقام شامخی بدست آورد بطوریکه میتوان ویرا مؤسس علم تجربی دانست .

مشاهده نمودکه برخلاف آنچه بطلمیوسیها تصورمی کردند وماهرا جسم شفافی میدانستند بقدری پستی وبلندی دراین کوه موجود است که او و رفقایش رابتعجب آورد .

گالیله از روی طول سایه این کوهها ارتفاعات بعضی از آنها را محاسبه کرد و نیزحرکات نوسانی چندی درماه بوسیله رصد استنباط نمود .

اگرچه این ارصاد ومطالعات نام بلندی درعالم علم ودانش برای گالیله باقی گذاشت ولی ازطرف دیگر ویرا دچار یك سلسله رنج وعذابی نمود که اوراق تاریخ علوم هرگزازخاطرها نخواهد زدود .

دوربین گالیله نه‌تنها تصورات مکتب بطلمیوسی وارسطو را برهم زدبلکه تعداد ثوابتی راکه باچشم غیرمسلح سابقاً مشاهده کرده بودند چندین برابرساخت . چنانکه وقتی کواکب سحابی جوزا وثریا (۱) را با دوربین مشاهده کرد در اولی ۸۰ ودر دومی ٤۰ کوکب متمایز دید و چون دوربین را متوجه کهکشان نمود میلیونها کواکب ملاحظه کرد وحال آنکه باچشم‌ساده مانندکمربند سفید رنگی که بدور کره آسمان پیچیده است مشاهده می گردد .

اما چون طرفداران هیئت بطلمیوسی جدا عقیده داشتند که فقط زمین می‌تواند مرکز دوران اجرام فلکی باشد وقتی گالیله اقمارمشتری را کشف کرد وبآنها ارائه دادکه همگی بدورمشتری می گردند علمای مکتب بطلمیوسی را با شکست فاحش مواجه ساخت واز همینجا گالیله را جادوگرودوربین ویرا ابزارسحروجادو خواندندوهم‌چنین‌طرفداران افلاك بطلمیوسی می گفتند که اگرزمین بدور آفتاب بگردد پس ماه که

۱- کواکب سحابی کواکبی هستند که مانند لکه ابر رقیقی بنظر می آیند. وچون بدوربین قوی ملاحظه کنیم کواکب بیشمارمتمایزی بنظرمیرسند .

محققاً بدور زمین گردش مینماید چگونه ممکن است با آن همراه شود .
گالیله در ضمن کشف اقمار مشتری بآنها نمودار ساخت که هم مشتری بدور آفتاب میگردد وهم اقمارش اورا همراهی می کنند وزمین نیز مانند مشتری است .

ولی باهمه این براهین روشن ودندان شکن علمای نصارا و مخصوصاً جامعهٔ کلیسا زیر بار نرفتند وسخنان گالیله را لباس کفر والحاد پوشانیدند تا جائی که حکم تکفیر وی از کلیسای کاتولیک صادر گشت واین پیرمرد هفتاد ساله را زندانی کردند ومدت بیست روز از نظریهٔ خود دفاع کرد و آخر بجائی نرسید .

گالیله پس از آنکه مدتی درحبس وتحت نظر بسر برد بالاخره از اینوضع بستوه آمد و اظهار داشت که من حاضرم از تز (These) (نظریه) خود استغفار نمایم واز این رای عدول کنم .

لذا اورا درمحکمه حاضر کردند وبشرح زیر ازعقیدهٔ خویش توبه واستغفار نمود

فتوای کلیسا یا رای محکمه

عقیدهٔ مرکزیت آفتاب وسکون آن در وسط عالم، نامعقول ودرفلسفه غلط ومطرود است زیرا که صریحاً باکتب مقدس مخالفت دارد !!
(ازهمینجا پیداست عقاید کتب مقدس چیست می آید. مؤلف)

توبه نامهٔ گالیله

من که گالیله ولد (Galileo) گالیله فرزند مرحوم وینسنزو گالیله از اهل فلورانس (۱) و بسن هفتاد سال میباشم وشخصاً در محضر قضاوت شده

---

(۱) یکی ازشهرهای ایطالیا که بعرض ۴۲ درجه و بیست دقیقه شمالی واقع است

کشیشان عالیجناب ومقدس مآب جمهور جهان مسحیت وکیفر خواهان از کفار و زنادقه بزانو در آمده‌ام در پیشگاه مقدس و متبرك اناجیل



من تبری‌میجویم ولعنت میفرستم وابراز تنفر مینمایم ازعقیده کفرآمیز حرکت زمین

مقدسه‌ای که بادست مطهر خود آنها را لمس می‌کنم سوگند یادمینمایم که همیشه مؤمن بوده والان‌هم ایمان دارم که خداوندمتعال یاری کنندهٔ بندگان است و من نیز بتمام آیات مبارک که انجیل مقدس کاتولیك و روحانیت جامعهٔ روم ایمان کامل خواهم‌داشت. اما از آنجائی که این‌مقام مقدس بنا بر اصول قضائی مرا ملزم ساخته است که نظریه مرکزیت آفتاب و سکون آنرا باطل بدانم ومرکزیت زمین‌را قبول نمایم وحال

آنکه بدور شمس می گردد؛ چون من نمی‌توانم این تز(These)خود را حفظ نموده واز آن دفاع کنم و نظر باینکه ازهیچ طریق کتبی وشفاهی قادرباشاعه وانتشار نظریه خود نمی‌باشم‌چه بمن اخطار شده است که این نظریات برخلاف نص صریح انجیل مقدس می‌باشد بااین که من کتابی در این باب که مطرود شمرده شده است نوشته و دلایل متقنی در این موضوع آورده‌ام که کسی را مجال انکار نیست‌من در این دادگاه ازاین جهت مکفر ومحکوم گشته‌ام که آفتاب را مرکز عالم و بدون حرکت دانسته وزمین‌را بدور آن متحرك شناخته‌ام.

اکنون من‌می‌خواهم این سوء تفاهماتی که بشدت هرچه تمامتر درافکار شما عالیجنابان وعالم عیسویت کاتولیك برعلیه نظریات علمی من ایجاد شده است باحجت ودلیلی که ازیك‌قلب صادق وصاحب یك‌ایمان بی‌تظاهری اقامه می‌شود از خاطره‌ها بزدایم لذا من لعنت می‌فرستم و تنفر می جویم ازکلیه گناهان و عقاید مطروده و مخصوصاً هرقسم رأی کفرآمیز ومسلکیکه مخالف انجیل‌مقدس‌باشد. ونیزسوگند یادمی کنم که درآتیه هیچ نگویم وننویسم‌وبالاخره کوچکترین‌اظهاری که موجب سوءظنی‌نسبت‌بمن‌باشد ننمایم واگربه‌بعضی ازافکاروعقیدی که موافقش بمذهب کاتولیك مشکوك من باشد برخورد نمایم باینمقام مقدس یا ببزرگان عقاید مذهبی و یا بکشیش محلی که من در آن سکنی کنم عرضه بدارم بضافه متعهد می کنم که نسبت بتوبه‌ها و استغفارهائی که ازطرف اینمقام مقدس برمن القاء می‌شود و یامن بعد القاء خواهد شد وفادار و ثابت قدم باشم من هیچ اراده و قدرتی از خود ندارم مگر آنچه خدا بخواهد.

من خود را بتمام‌عذابها وعقابهائی که ازهرناحیه‌مقدسی فرمانش صادرگردد تسلیم می‌نمایم وخود را بخدا می‌سپارم تاحضرت او واین اناجیل مقدسی که لمس می‌کنم یار و نگهدار من باشند .

من که گالیله یعنی همان گالیله نامبرده هستم سوگند مؤکد یاد کرده‌ام واین تبری خود را کلمه بکلمه خوانده وبادست خویش امضاء نموده‌ام . ـ رم ـ صومعهٔ مینرو (۱) ژوئن ۱۶۳۳ میلادی



برای عقاب گالیله از این گناه وی را من بعد از تدریس اکیداً ممنوع داشتند وحتی آمد وشدرا به‌خانه آلستری نزدیك فرانس (توقیف گاه گالیله) قدغن نمودند وخود وی ابداً حق خروج از آنجا نداشت و اورا متعهد کرده بودند که تامدت سه سال هفته‌ای یك مرتبه آیات هفت گانهٔ استغفار وتوبه نامه رابخواند .

این بود فتوای کلیسا وعقاید و معارف روحانیون عالم مسحیت تا قرن هفدهم میلادی . حال نظری بمعارف اسلام بیندازیم

مسکون بودن عوالم علوی

کسانیکه در هیئت بطلمیوسی مستحیل بودند نه تنها افلاك‌تخیلی هیئت قدیم را غیرقابل‌خرق و التیام میدانستند و زمین را ساکن و مرکز مشترك‌تمام این افلاك میشمردند بلکه ستارگان‌را اجسام‌مقدسهٔ آسمانی می‌پنداشتند ومعتقد بودند که‌تشکیلات آنها بادنیای ارضی‌ما بکلی متفاوت است وحال آنکه چنانچه قبلا اشاره نمودیم اولا تجزیه طیفی خلاف آنرا ثابت میکند ثانیاً قرآن کریم نیزصریحاً مسکون بودن عوالم علوی و

(۱) Minerve صومعه‌ای است در ایطالیا

حرکت زمین را بیان میفرماید چنانکه در آیه شریفهٔ ۲۸ سوره مبارکه شوری میفرماید « و من آیاته خلق السموات والارض و مابث فیهما من دابه و هو علی جمعهم اذایشاء قدیر » (۱) .

از اینرو معلوم میشود که عوالم علوی نیز مانند زمین بایدمسکون باشند و نیز در سورهٔ نمل آیه ۹۰ میفرماید «وتری الجبال تحسبها جامده وهی تمرمرالسحاب صنع‌الله الذی اتقن کل شیئی (۲)

از اینجا معلوم میشود که زمین مانند ابر در فضای عالم متحرك است چه کوهها نمیتوانند مستقلا بدون حرکت زمین متحرك باشند و مانند ابر بحرکت آیند پس ناچار باید زمین متحرك باشد تا کوهها بتبعیت زمین بحرکت درآیند علاوه جمله اخیر از آیه مبارکه ، نظم متقن حرکت کواکب و کرات متحرکه دستگاه مکانیکی عالم ربوبی را میرسانند

ازهمینجا معارف اسلام را با فرهنگ کنیسا و کلیسا مقایسه کنید ومعلومات علمی‌تورات وانجیل را باعلم ودانشیکه از قرآن‌مجیدبدست می‌آید بسنجید تا ببینیدکه تفاوت راه از کجا است تا بکجا .

خطای دیگر اهل تنجیم

اینموضوع در هیئت مسلم شده استکه صور نجومی کواکب ثابته‌همواره بیك میزان نیست بلکه درهرسال ۲۰ ثانیه اضافه میشودوسبب

---

(۱) یکی از آیات الهیه آفرینش آسمانها وزمین وجنبندگانی است که در آنها پراکنده ند وخداوند هروقت اراده فرماید بجمع آوری آنها قادر است .

(۲) کوهها در نظر شما ساکن و بیحرکت اند وحال آنکه مانند ابر در عبور ومرور اند . در دستگاه الهی ومکانیت آسمانی همه‌چیز محکم و استوار آفریده شده است .

این افزایش طولها حرکت دو نقطه‌اعتدالین است (۱) که برخلاف‌توالی بروج هرسالی ۲/ ۵۰ ثانیه حرکت مینمایند وچون نقطه اعتدال ربیعی که خود مبدأ طولهای نجومی گرفته شده درهرسالی ۲/۵۰ثانیه درجهت قهقرا متحرك باشد پس‌بالنتیجه‌برطول کواکب نیزدر هرسالی۲/۵۰ثانیه میفزاید وبنابراین طول هریك از صور دوازده‌گانه که یکی از ارکان مهمهٔ احکام تنجیم است سال بسال رو بافزایش میرود چنانکه در دو هزار سال‌قبل که بطلمیوس‌وهم کاران اوکواکب رابرصدآورده‌وفهرست ثوابت را بنام فهرست بطلمیوسی‌تنظیم‌کرده‌اند درآنموقع صورت حمل در اعتدال ربیعی بوده است ولذا وقتی آفتاب مقابل اعتدال ربیعی میشد میگفتند آفتاب ببرج حمل تحویل شده است ودر این عصرما که‌متجاوز از دو هزار سال از رصد بطلمیوس میگذرد هنوز وقتی آفتاب بمحاذات نقطه اعتدال ربیعی واقع میشود بازهم‌میگویند آفتاب ببرج حمل‌تحویل شده است و همان احکامیکه برای این تحویل از زمان بطلمیوس و مصریان قدیم و کلدانیان و آشوریان مینوشتند هنوزهم مینویسند وهیچ فکر نمیکنند که امروز مانند دوهزار سال قبل‌نیست بلکه نقطه‌اعتدال ربعیی مقابل برج حوت است نه حمل و وقتی که آفتاب با نقطه اعتدال ربیعی مقابل میشود در برج‌حوت داخل‌میگردد وبفرض محال که‌احکام تنجیمیرا صحیح بینگاریم صحتش برای دوره بطلمیوس بوده‌نه امروز که دوهزار سال ازآن میگذرد و جای‌کواکب عوض شده است و نیز احکام‌سعدو نحس که برای‌سیارات‌ونظرات‌مختلفهٔ آنها در کتب‌قدیمه‌ذکر شده‌است .امروزکه‌جای‌بروج‌نسبت بنقطه اعتدال‌یك‌برج عوض‌شده‌است آن احکام‌هم‌برهم میخوردودیگر نمیتواند بهمان‌کیفیت قدیم منشاءاثر

۱ ــ مدار سالیانه آفتاب بامعدل النهار دردونقطه نقاطع میکنند یکی از آنها را اعتدال ربیعی‌ودیگریرا اعتدال‌خریفی گویند (رجوع شود بهیئت)

باشد بااین وضع منجمین حشوی همان احکام کهنه واقوال مندرسه را بکار میبرند ونه تنها از گفتار و نوشتجات ناروای خویش منصرف نمیشوند بلکه خودرا شریك علام الغیوب هم میدانند وخویشرا واسط ورابط بین خالق و مخلوق میشمارند .

بلی نوشتن اوضاع کواکب در اینسال دلالت دارد بفوت یکی از معاریف جهان وتغییرات در اوضاع سیاست دنیا و دو تیره شدن مردم و اختلاف بین سلاطین ورعایا و خصومت بین رؤسا و مرئوسین و . . . . . اینها احکامی است که هرشخص عامی هم میتواند از پیش بگوید بدون اینکه نظری باوضاع کواکب داشته باشد . چه درهر سالی اقلا یکی از معاریف جهان می میرد و نیز تغییراتی در سیاسات عالم واقع میشود و وهمواره مابین رئیس ومرئوسی اختلاف پدید می آید .

قران مریخ بازحل در مثلثهٔ هوائی

اهل تنجیم برای قران هریك ازکواکب با زحل درهریك ازمثلثات خاکی وآبی وهوائی وآتشی (عناصر چهارگانه) احکامی قائل اند که اگر بخواهیم همه آنها را بنویسیم موجب تطویل کلام و تنگی حوصلهٔ خوانندگان میشود ومابجهة نمونه یکی از آن احکام را مینویسم .

قران مریخ بازحل در مثلثه هوائی دلالت کند برفساد و فتنه و اراجیف وبدشدن هوا وبیماریهای خونی وافتدن عداوتها و خطا شدن در معالجات واحکام نجوم وشیوع ظلم وهراس وبیم در خلایق و حرب وقتل در معارف بزرگان وخشکی سال ورفتن آتشها درهوا (؟) ووزیدن بادهای بد وفساد اشجار وخرابی خانها وفسد حل دزدان وبدکاران و شرارت مردم در کردین وبودن سرما دروقت وتفاوت نرخها وکسادی

بازارها که اغلب در زمینهای مغرب و اقلیم ششم باشد (۱).

(اقتباس از زیج بهادرخانی)

انتقاد بر احکام بالا

اگر این احکام صحیح باشد و یکی از آثار قران مریخ با زحل خطا شدن در معالجات و احکام نجومی باشند پس لازم می آید که در تمام مدت این قران (متجاوز از ۲۱ روز طول میکشد) اقلا بیشتر معالجات پزشکان خطا کند و در نتیجه اغلب بیماران بمیرند وما قضاوت اینموضوع حیاتی را بعهدهٔ پزشکان عالیمقام و بهداری کشور میگذاریم .

ونیز اگر این قضیه صحیح باشد لازم می آید که هرحکم نجومی هم که در ایام این مقارنه رانده شود برخطا باشد حتی همین احکام نیز اگر در موقع مقارنه مریخ با زحل صادر شده باشد بموجب فتوای خودشان باید برخطا باشد وچون بطلان احکام تنجیم مکرر درمکرر بظهور رسیده است پس باید تسییر این احکام در موقعی صورت گرفته باشد که قران مریخ وزحل در مثلثه هوائی بوده است ولذا ازمیان تمام احکام تنجیم فقط همین خطا شدن احکامش را می‌توان باور نمود تا احکام تنجیمی راست آید .

---

۱ ـ علمای جغرافیا و هیئت در قدیم ربع مسکون از آبادی زمین را بر هفت منطقه بموازات خط استوا تقسیم کرده اند بطوریکه هریك از اینها بامجاور خود نیم ساعت اختلاف زمان داشته باشد و هر کدام از آنها را یك اقلیم نامیده و شماره ترتیبی آنها از خط استوا شروع میشود .

۲ ـ حکمای هیئت وقتی که اختلاف طول نجومی دو کوکب کمتر از یکدرجه باشد آندو کوکب را مقارن میدانند .

احکام کسوف وخسوف

یکی از وقایع نجومی که توجه عامه مردم را بخود جلب میکند واهل تنجیم هم غوغائی در اطراف آن برپا می کنند کسوف وخسوف است اگرچه سابقاً مختصری در این باب نوشته‌ایم ولی برای آنکه خوانندگان محترم از مبانی احکام وعقاید اهل تنجیم درباره این دو حادثه آگاه شوند مقاله زیررا می‌نگاریم

خسوف و کسوف در وضع و احوال تمام مردم تأثیر عظیمی دارند مخصوصاً وقتی که در وسط آسمان باشند

کسوف بذات خود مضرت رساند بملوک و سلاطین واکابر و حاکمان و مقربان سلطان

خسوف بذات خود مضرت رساند بخاتونان وزنان خاصه زنان حرمه وخادمان.

مقدار مضرت کسوف وخسوف بسته بکمیت آنهاست یعنی کسوف وخسوفهای کلی ضرر وزیانشان زیادتر از کسوف وخسوفهای جزئی است بحسب مقدار آنها

برجی که در آن کسوف وخسوف واقع شود صاحب آن است و کوکبی که با کسوف وخسوف مجتمع میشود بمنزله مدبر آن میباشد

---

۱ ـ یعنی تمام جرم آفتاب یا ماه گرفته شود ویا مقداری از آنها

و فاعل مضرت کوکبی است که بر طالع کسوف یاخسوف مستولی باشد وهم‌چنین مدبر .

پس اگر مستولی یامدبر زحل باشد مضرت رساند بخلایق از حیث ظلم ونیکی معاش وهراس . وکسانی که بزحل منسوبند فساد از ایشان خیزد ومشقت ورنج از اینان بمردم رسد .

واگر مستولی ومدبر مشتری باشد مضرت رسد بامر بمعروف و نهی از منکر واقامه حدود وطلب حقوق شرعی و نرخهای خواربار را بسخت گیری احکام ارزان کنند

واگر علویین باهم مستولی ومدبر باشند ظلمی پدید آیدبصورت عدل وخوفی ظاهر گردد برصفت امن

واگر مریخ مستولی یا مدبر باشد زیانش ، قتل وغارت وتاخت‌ وتاز وشبخون ونایابی خواربار بسبب غارتگری و دزدی خواهد بود.

واگر زهره مدبر یامستولی باشد ضررش مخالفت زنان باشوهران ومکر ایشان وهلاك کسان ازجور عشق وتهیدست شدن مردم ازاسراف درلهو وطرب .

واگر عطارد مستولی یامدبر باشد پسران و مستوفیان وسایر اهل قلم بتزویر وخیانت نسبت به‌اکابر خود زیان رسانند

هرگاه کسوف کلی ویا بیش از نصف جرم آفتاب باشد و این کسوف در برج آتشی واقع شود ممکن است که ذوات الاذناب (ستاره دنباله دار) حادث گردد ومضرت کسوف بافراط گراید وفتنه وفساد وقتل وحرب روی دهد وبپادشاه نکبت رسد وتبدل احوال دولت گردد مخصوصاً اگر شمس بدحال باشد .

هر گاه کسوفی یاخسوفی در درجه طالع شخصی اتفاق افتد بجسم وجان آن شخص ضرر رساند و نیز موجب نابینائی آن شخص گردد خاصه اگر درعقدهٔ ذنب باشد

اگر در مرکز عاشر کسوف یاخسوفی اتفاق افتد دلالت کند بر سوء احوال اهل عمل ومکاسب وازپادشاهان واکابر رنج والم بمردم رسد و . . . (اقتباس از رنج بهادر خانی)

و همینطور برای هریك از بیتها و سهمها که کسوف یاخسوفی در آنها اتفاق افتد احکامی نوشته وتسییراتی میرانند که اگر بخواهیم همه آنها رابنگاریم موجب طول کلام خواهد شد .

مدت بقای اثر هر کسوف وخسوفی را بسته بمدت هریك از آنها میدانند چنانکه برای هرساعت از کسوف یك سال وبجهة هر دقیقه آن شش روز آثارش را باقی میدانند اما خسوف برای هرسعت تایث ماه و بجهة هر دقیقه تا نصف روز بعقیدهٔ اهل تنجیم اثرش بقی خواهد ماند .

انتقاد ما بر این احکام

در هیئت ونجوم جدید مبرهن است که در هر سال اکثراً هفت واقلا دو کسوف و خسوف مجموعً واقع میشود وازاین هفت تا، چهارتای پنج عددش کسوف است واگر منحصر بدو باشد هر دو کسوف خواهد بود وبقول ساروس (یکی ازمنجمین کلده قدیم) در هر ۱۸ سال رویهم رفته هفتاد کسوف وخسوف واقع میشود پس بنا برمحاسبت ساروس هم بطور متوسط در هرسال مجموع چهار کسوف وخسوف بایدداشته باشیم منتها علت اینکه ما تا این اندازه کسوف وخسوف نمی بینم این است که برای همه افقها مرئی نیستند بلکه برای بعضی مرئی وبجهة بعض دیگر

نامرئی هستند اما هر خسوفی که واقع شود برای بیشتر از نصف کرهٔ زمین مرئی خواهد بود

پس اگر مدت هر کسوف یا خسوفی را یکساعت هم حساب کنیم باید اثرش بقول اهل احکام تا یکسال باقی باشد. بنا بر این هنوز زمین وساکنینش از آثار منحوسهٔ یک کسوف یا خسوف راحت نشده دچار نحوست و آثار مشئومه خسوف یا کسوف دیگری باید بشوند و از این قرار هرگز سال سعد و سعادتی برای اهل زمین نباید باشد.

اما این که اهل احکام گفته‌اند:

در گاه کسوف کلی و یا بیش از نصف جرم آفتاب باشد و این کسوف دربرج آتشی واقع شود ممکن است ذوات‌الاذناب حادث گردد . . . . مخصوصاً اگر شمس بد حال گردد،

هر کس مختصر اطلاعی از هیئت داشته باشد میداند که ذوات‌الاذناب چیزی نیستند که آناً حادث گردند بلکه اجرامی هستند بحالت بخار که مانند سایر سیارات بدور آفتاب یا مرکز ثقل دیگری میگردند منتهی وقتی بچشم ما میخورند که هم نسبت بآفتاب کمال نزدیکی را حاصل کنند وهم با زمین نزدیک شوند

اما این که میگویند . . . . . مخصوصاً اگر آفتاب بدحال باشد معلوم میشود که آفتاب را جسم جاندار وصاحب قوهٔ دراکه وشهوت و غضب پنداشته‌اند که در بعضی از بروج خوشحال ودر بعض دیگر بدحال تصور کرده‌اند وحال آنکه آفتاب هم مانند سایر اجرام سماوی کره‌ایست بیجان و مرکب از عناصر (اغلب از همین عناصریکه کره زمین را تشکیل داده‌اند) قوت چنین جسم بیجان وبیشعور هرگز نمیتواند در

مقدرات سلاطین واکابر ومقربان آنها مؤثر باشد تا حالت حشم وغضب بخود گیرد و موجب نکبت احوال ایشان گردد وباعث تبدل احوال دولت شود

واگر اهل تنجیم بما ایرادکنند وبگویند که همین آفتاب است که تمام نباتات وحیوانات راپرورش میدهد وتمام گلها را رنگ آمیزی مینمایند و . . . . .

گوئیم تمام این خواصی که در آفتب مشاهده می کنید ودیعه و غریزه ایست که خالق آفتب و سایر عوالم سماوی در آن ایجاد فرموده است وهرگز نمی تواند بر خلاف این غریزه ها رفتار کند خواه در بروج آتشی باشد خواه در بروج آبی . مانند آتش که کارش سوزاندن است و مدامی که مشیت باریتعالی بهمین منوال ساری وجاری باشد آتش هم در مکانی موجود گردد ممکن نیست نسوزاند واین مطابق همان نظام متقنی است که خداوند تبارک وتعالی در تمام موجودات مخلوق خود ایجاد فرموده است وخلاف آن ممکن نیست



دوره های دوازده گانه

سالهای ترکی حکمای ترکستان قدیم یکدوره دوازده ساله قائل شده بودند وهریك از آنها را بنام جانوری میخوانــدند کــه اسامی فارسی آنهــا بترتیب عبارتند از :

موش گاو پلنك خــرگوش نهنك مــار اسب گوسفند همدونــه (۱) مرغ سك خوك . و تمام آنها را در ایندو بیت جمع کرده اند .

موش وبقر وپلنك وخرگوش شمار زین چارچه بگذری نهنك آید ومار
آنگاه به اسب و گوسفنداست حصار همدونه ومرغ وسك وخوك آخر کار

واسامی ترکی آنها که در تقویم مینویسد بهمان ترتیب عبارتند از :

سیچقان ئیل اودئیل بارس ئیل توشقان ئیل لوی ئیل ایلان ئیل یونت ئیل قوی ئیل پیچی ئیل تخقوئیل ایت ئیل تنکوزئیل. (ئیل یعنی سال) و میگفتند که هریك از سنوات دوازده گانه روی یکی ازاین حیوانات میگردد و اوضع و احــوال هرسالی را از طبع و چگونگی حالات حیوانی که سال بر آن کشته است استنباط میکردند و امسال که ما بتالیف این کتاب مشغولیم سال همدونه یاپیچی ئیل است .

و معتقد بودند که چون طبع اسب سرد است و بیشتر در جنگها

---

۱ ــ همدونه یعنی میمون که جانوری است معروف

بکار می آید لذا سال اسب باید زمستانش بغایت سرد باشد و جنگهای خونینی در ترکستان بوقوع رسد وغلات درکمال وفور وارزان باشد و ده‌ها ازاین افکار وتخیلات برای یونت‌ئیل می‌بافتند وبااینکه در اینسال یونت‌ئیل شصت وشش سال قمری ازعمر نویسنده میگذرد هیچ‌زمستانی خشکتر وگرمتر از اینسال ندیده‌ام و قیمت غلات بمراتب از سنوات گذشته گرانتر وکمتر بوده چنانکه‌دولت مجبور شد ازخارج وارد کند مضافاً باینکه در ترکستانهم ابداً جنگی بوقوع نرسید و حال آنکه حشوبین احکام نویس اوضاع این سال را بعکس آنچه ما بچشم خود دیده‌ئیم نوشته‌اند آیا بازهم با این تفاصیل میتوان‌باحکام موهومی‌تنجیم معتقد بود ؟ ! وآیا میتوان پایه و مایهٔ این احکام را بریك اساس علمی استوار دانست .

آیا کسانیکه خلاف این احکام را شخصاً مشاهده میکنند در پیش خود باین احکام نمیخندندو نویسندگان این احکام درنزدخویش شرمنده نمیشوند وبازهم روی آن دارند که در دیباچه‌های تقاویم‌خویش بنویسند :

هرچه ما در سال گذشته پیش‌بینی کرده بودیم طابق‌النعل بالنعل بوقوع پیوست ؟ !

اینجاست که فرموده بنوی ﷺ «کذب‌المجنمون و رب‌الکعبه» بازهم باشدیدترین لحنی بگوش میرسد .

تقویمها وسیل‌های سال ۱۳۳۴

تمام ساکنین ایران واغلب ملل خارجه که روز نمجات ایرانرا مطالعه کرده‌اند از سیلهائی که در تابستان سال ۱۳۳۳ درحومه تهران جاری شد بخوبی اطلاع دارند .

حدت این سیل‌های عجیب و بی‌سابقه بطوری بود که بقعهٔ مطهرهٔ امامزاده داود را ازجا بر کند. اطاقهای کنار رودخانه را بطوری ویران ساخت که اثری از آثار آنها باقی نماند. نعشهائی بود که باسنگها وشنهای سیل آور در روی آب بی‌اختیار شناوری میکرد وبعد در زیر گل ولای مدفون میشد.

در قریه اوشان چنان سیلی جاری شد که عمارتی بزرك رایکجا از بیخ‌وبن بر کندومدتی این عمارت با تمام‌اثاثیه‌اش در روی آب‌متحرك بود تاپس از طی‌مسافتی چند ازهم‌پاشید این سیلهابشدتی جریان‌داشت که شهر ری را تهدیدمیکرد وبالاخره‌هرجا رودخانه‌ای بود سواحل وحومه‌آن از آفت سیل مصون نماند.

خسارات وارده ازاین سیلها بالغ بر صدها میلیون تومان شد. چه نفوسیکه‌درزیر گل ولایهامستورومفقودالاثر شدندوچه‌خانواده‌هائی که دغدار وعزادار گشتند

نه‌تنها این سیلها در حومه‌تهران جاری‌شد بلکه‌اغلب نقاط ایران وحتی خاور دورهم ازاین بابت بی‌نصیب نماند بطوریکه سال ۱۳۳۳ بنام سال سیل مشهور شده است.

با اینوصف شما خوانندگان محترم تمام تقاویم این سال را ورق بزنید سر صفحه‌های آنها را بدقت بخوانید همه حواشی وستون وقایع آنها را مطالعه کنید ببینید کوچکترین اشاره‌ای در این باب از این غیب‌گویان و رهنمایان اوضاع فلکی بنظرتان میرسد که حقیقةً دلالت برسیل داشته باشد؟ اگر چنین دلالات‌واشاراتی ندیدید مطمئن باشید که به احکام تنجیم ابداً اعتباری نیست و اگر کسانی باشند که هنوز

درامور زندگانی بـا تقویم مشورت میکنند مسلماً خود را گول میزنند ومایقین داریم که خود نویسندگان سرصفحات تقاویم هم باین نوشتجات خویش ایمانی ندارند وبفرض اینکه بعضی از آنها هم ایمان باستخراجات خود داشته باشند بیراهه میروندوخود را بچاه می اندازند چنانکه سابقاً نیز باین موضوع اشاره نمودیم .

نه تنها هیچیک از منجمین بسیل سال ۱۳۳۳ اشاره نکرده اند بلکه بسیلهای مرداد ۱۳۳۵ هم اشاره ای ندارند بااینکه سیلهای اخیر دامنه اش بقدری وسیع بـود کـه حتی شخص اعلیحضرت همایونـی بجهة معاینه اماکن سیل زده بوسیله طیاره باصفهان ویزد وکاشان وکرمان وبلوچستان تشریف بردند وخسارات مالی وتلفات جانی در این نقاط راکه بالغ بر-میلیاردها ریال وهزاران نفر میشد شخصا ملاحظه ودستورات اکیدبجهة ترمیم خرابیها وحفظ جان بازماندگان آنان صادر فرمودند .

حکایت سلطان محمود وابوریحان

درکتاب چهار مقاله عروضی سمرقندی (۱) در باب علم نجوم وغزارت منجم حکـایات چندی نقل میکند .

از جمله حکایت زیر است که ما عیناً نقل مینمائیم

آورده اند که یمین الدوله سلطان محمود نصرالدین بشهر غزنین بربالای کوشکی درچهار دری نشسته بود بباغ هزار درخت . روی بـه ابوریحان کرد وگفت : من از این چهـار در از کدام در بیرون خواهم

---

۱ ـ این کتاب تألیف احمدبن عمربن علی النظامی سمرقندی است که در باب اوصاف طبیب خوب ومنجم خوب ومنشی خوب وشاعرخوب درحـدود سنه ۵۵۰ هجری نوشته است

رفت حکم کن واختیار آن برپارۀ کاغذ نویس ودر زیر نهالی (۱) من نه واین هرچهار در راه گذر داشت ،

ابوریحان اسطرلاب خواست وارتفاع بگرفت وطالع درست کرد وساعتی اندیشه نمود و بر پارۀ کاغذ بنوشت ودر زیر نهالی نهاد.

محمود گفت حکم کردی ؟گفت کردم . محمود بفرمود تا کننده وتیشه‌وبیل آوردند . بردیواری که‌جانب مشرق استدری پنجمین‌بکندند وازآن در بیرون رفت . و گفت آن کاغذ پاره بیاورید . بوریحان بـروی نوشته بود که از این‌چهار در ازهیچ کدام بیرون نشود . بردیوارمشرق دری کنند وازآن بیرون شود

محمود چون‌بخواند تیره گشت . گفت اورابمیان‌سرای فرواندازند چنان کـردند مگر بـا بام میانگین دامی بسته بود بوریحان بر آن دام آمد ودام بدرید وآهسته بزمین فرودآمد چنان که بروی افگارنشد .

محمودگفت اورا برآورید برآوردند . گفت یابوریحان ازاینحال باری ندانسته بودی ؟گفت ای خداوند دانسته بودم .

گفت دلیل گو . غلام را آواز داد وتقویم ازغلام بستد وتحویـل خویش از میان تقویم بیرون کرد . در احکام آنروز نوشته بود که مـرا از بلندی بیندازند ولیکن بسلامت بزمین فرودآیم وتن درست برخیزم این سخن نیز موافق رأی محمود نیامد . تیره ترگشت . گفت اورا بقلعه برید و بـاز داریـد . او را بقلعه غـزنین بـاز داشتند و شش ماه درآن حبس بماند

در این ششماه کس حـدیث بوریحان پیش محمود نیارست کرد

۱ـ نهالی تشك که برروی آن می نشینند .

واز غلامان او یك غلام نامزد بود که اوراخدمت همی کرد و بحاجت بیرون همی شد ودر می آمد .

روزی این غلام بسر مرغزار غزنین میگذشت . فالگوئی او را بخواند و گفت در طالع تو چند سخن گفتنی همی بینم هدیه بده تا ترا بگویم : غلام درمی دو بدو داد . فالگوی گفت عزیزی از آن تو در رنجی است. از امروز تا سه روز دیگر از آن رنج خلاص یابد وخلعت وتشریف پوشد وباز عزیز ومکرم گردد . غلام همی رفت تا بقلعه وبرسبیل بشارت حادثه باخواجه بگفت . بوریحان را خنده آمد و گفت ای ابله ندانی که بچنان جای نباید استاد ؟! دو درم بباد دادی .

گویند خواجه بزرك احمد حسن میمندی در این ششماه فرصت همی طلبید تا حدیث بوریحان بگوید. آخر در شکارگاه سلطانرا خوش طبع یافت . سخن را گردان گردان همی آورد تا بعلم نجوم . آنگاه گفت بیچاره بوریحان که چنان دو حکم بدان نیکوئی بکرد وبدل خلعت و تشریف بند وزندان یافت.

محمود گفت خواجه بداند که من این دانسته‌ام و می گویند این مرد را درعالم نظیر نیست مگر بوعلی سینا لیکن هردوحکمش برخلاف رای من بود وپادشاهان چون کودك خرد باشند. سخن بروفق رای ایشان باید گفت تا از ایشان بهره‌مند باشند . آنروز که آندوحکم بکرد اگر از آندوحکم اویکی خطا شدی به افتادی او را .

فردا بفرمای تا اورا بیرون آرند واسب وسخت زر وجبه مسکی و دستارقصب دهند وهزار دینار وغلامی و کنیزکی. پس همانروز که فالگوی گفته بود بوریحان را بیرون آوردند واین تشریف بدین نسخت بوی رسید

وسلطان از وعذر خواست و گفت یابوریحان اگر خواهی که ازمن بر خوردار باشی سخن برمراد من گوی نه برسلطنت علم خویش .

بوریحان از آن پس سیرت بگردانید واین یکی ازشرایطخدمت پادشاه است . در حق وباطل بااوباید بودن وبروفق کار اورا تقریر باید کرد .

اما چون بوریحان بخانه رفت وافاضل بتهنیت او آمدند حدیث فالگوی با ایشان بگفت . عجب داشتند .کس فرستادند وفالگوی را بخواندند . سخت لایعلم بود .هیچ‌چیز نمی‌دانست . بوریحان گفت.طالع مولود داری ؟ گفت دارم . طالع مولود بیاورد . وبوریحان بنگریست سهم‌الغیب برحاق درجهٔ طالعش افتاده بود . و هرچه می گفت اگر چه برعمیا می‌گفت بصواب نزدیك بود.

مدرك اصحاب تنجیم و مجعول بودن این حکایت

اصحاب تنجیم حکایت فوق رامدرك صحت دعاوی خود گرفته و در اطراف آن سخنها می‌سرایندو معرکه‌ها می آرایند وما بادلایل عقلی وبراهین منطقی ثابت می‌نمائیم که این حکایت جعلی و کذب محض است

۱ ـ حنانکه سابقا نیز گفته‌ایم ابوریحان درکتاب التفهیم نسبت باحکام تنجیم می‌فرماید «داعی را اعتقاد در این‌باب بقدر اعتقاد کمترین ناس است » واین عبارت راجز بعدم اعتقاد ابوریحان‌نسبت باحکام‌تنجیم بهیح امر دیگری نمبتوان حمل نمود .

۲ ـ در جای دیگر ازهمان کتاب می‌نویسد «بعضی ازنویسندگان احکام ، علم نجوم‌را برّمالی واعمال کهنه وسحرهٔ مصر مخلوط کرده و

درهم آمیخته‌اند ، باایندوبیان ابوریحان جعلی بودن حکایت بالامبرهن می‌گردد .

گذشته از این چنانکه در ضمن حکایت گفته شده است : ابو-ریحان در طالع آنروز استخراج کرده بودکه مرا در اینروز از مکان بلندی بیندازند .

حکیمی مانند ابوریحان اگر چنین استنباطی کرده بود باید اقلا درآنروز بهر تشبثی شده است از خانه بیرون نرود وخود را بسلطان نزدیك ننماید . اگر چه ضمناً می‌نویسد«ولیکن بسلامت بزمین فرود آیم وتن درست برخیزم» ولی شرط احتیاط این بودکه چون در اینروز نحوستی در طالع خود دیده بود بسلطان تقرب نجوید و پنبه را بآتش نزدیك نکند (چنانکه بنا برحکایت فوق بازهم ازخطر مصون نماند و مدت ششماه بزندان افتاد). اماچون مقام‌شامخ ابوریحان درعلم‌وحکمت مسلم است وشخص‌حکیم هرگز جانب هضم واحتیاط را ازدست نمیدهد پس جعلی بودن این حکایت لازم می‌آید .

۳ ـ سلطان محمودکه مردی مروج علم وخواهان علم و استید بود و از اقطار بلاد خودآنها را بدربار خویش میخواند و میدانست‌که بوریحان‌را درعالم نظیری جز بوعلی سینا نیست پس چگونه چنین عمل ناروائی را بآن حکیم روا داشت واورا ازبام بزیر انداخت ؟!

٤ ـ سلطان محمود بآن نخوت وجلالت هرگز حاضرنمیشودکه خودرا ماندکودك خردسال قلمدادنماید چه این‌بیان منافی مقام‌سلطنت وابهت وی میباشد شخصی که باید برهزاران سرداران رشید و اعیان عالیمقام وسرکشان وگردن فرازان کشور پهناوری مانندقلمرو سلطان

غزنوی حکمفرمائی کند هرگز رفتار خود را بروش کودکان خرد سال تشبیه نمی‌نماید .

۵ ـ بفرض صحت حکایت فوق چرا سلطان محمود از ابوریحان حکم واختیار میطلبد و بعد از آنکه بوریجان حکم میکند سلطان امر میدهد که درب جدیدی احداث کنند واز آن درب خارج میشود؟

برای آنکه حکم تنجیمی ابوریحان را نقض نماید .

از اینجا معلوم میشود که سلطان محمود هم ابداً اعتقادی باحکام تنجیم نداشته بلکه مخالف آنهم بوده است چنانکه روزحرکت ویرا بجهة جنك با خوارزمیان که منجمین نحس شمرده‌بودند ومعهذاسلطان غزنویرا فتح شایانی‌نصیب شد شاید مؤید مخالفت اوبااحکام تنجیم‌باشد واز اینجا معلوم میشودکه نه محمود رانسبت بـاین احکام عقیده بوده است و نه خود ابوریحان باین احکام عقیده‌ای داشته پس بازهم جعلی بودن حکایت مذکور مدلل میگردد

٦ـ وقتی که غلام‌برسبیل بشارت حادثه فالگوی‌رابا خواجهٔ خود بگفت بوریحان را خنده آمد و گفت: ای‌ابله ندانی که بچنان جای‌نباید استد؟ دو درهم بید دادی .

از این عبارت نیز کاملا روشن میشود کـه بفرض صحت حکایت مزبورحکیم ابوریحان‌باین اراجیف نه تنها اعتقادی‌نداشته بلکه مسخره هم مینموده است .

با این براهین آیابازهم صحت این حکایت را میتوان تصدیق کرد وآنرا ملاك درستی احکام تنجیم قرار داد ؟

فصل دیگری در تاثیرات کواکب وایرادات وارده بر احکام

ایراداتیکه علمای سلف برتاثیر کواکب و بطلان احکام تنجیم کرده‌اند بقراری است که‌ذیلا شرح میدهیم (نقل‌از کتاب نفایس‌الفنون)

ایراد اول ـ اولا اگروقوع ممکنات دراین عالم یا عدم وقوع آنها بستگی بحرکت‌کوکب داشته باشد این ممکنات یا واجب‌اند یاممتنع ودراینصورت حالت امکان مرتفع میشود واین قول بچند دلیل باطل است. اول آنکه انسان برعمل خیر وشرقادر ومتمکن است وبدون شك اگروقوع قضایا بواسطه حصول اسباب فلکی واجب بوده ویا عدم وقوع آنها بجهت عدم حصول آن اسباب ممتنع میشد انسان دارای قدرت و اختیارنبود زیرا که قدرت برواجب وممتنع محال است.

دوم ـ آنکه اگر امکان درکار خلقت‌نبود مدح وذم وترغیب و ترهیب در امورتکلیفیه معنی نداشت وثواب وعقاب نباید درکار باشد چنانکه مدح آتش بواسطه گرمیش وقدح برف‌بسبب سردیش عقلا‌نپسند ومذموم است.

و چون اعمال انسان مبتنی بر امکان شد پس حرکات‌کواکب نمیتواند علت این اعمال باشد.

امروزهم صادق باشد . وقتی احکام تنجیم درعصر ما (بفرض صحت آنها) صادق می آیدکه تمام اوضاع و احـوالیکه در دو هزار سال قبل مابین کواکب موجود بود امروزهم موجود شود نه بعضی از آنها و بهمین جهت است که حضرت امیرعلیه السلام درباب احکام تنجیم فرموده اند کثیرها لایدرك و قلیلها لاینفع(۱) بنابراین تمام احکام وتسیراتی که اهل تنجیم میرانند مبنی برتقریب وتخمین است نه واقع نفس الامر و احکام تقریبی را اعتبار نیست .

ایراد سوم ـ علم احکام مبنی است بر معرفت درجـات کواکب وتحصیل این معرفت تعذری تمام دارد چه در آلات رصدی خللهای بسیار است و گرنه در مواضع کواکب بحسب زیجات اختلاف نبودی . و نیز اصحاب زیجات در ثوانی و ثوالث مسامحات زیاد میکنند و این بمرور ایام زیادتر ازدرجه میشودو بجائی میرسد که موضع کواکب بحسب زیج معینی اختلاف زیاد بامکان حقیقی آن ها پیدا میکند وبطریق اولی این زیجها اختلافات زیادتری باهم حاصل مینمایندوچون در مواضع کواکب اختلاف پدیدآید پس احکام متفرعه بر آنها نادرست خواهد بود .

جواب نفیس ـ تفاوت در مواضع کواکب اندکی باشد که ببرجی نرسد بلکه در درجات بود وازتجربه معلوم شده است که تفاوت بحسب درجات در اغلب اوقات مانع صحت احکام نیست .

جواب ما ـ اولا اختلافاتیکه در زیجهای مختلف مشاهده میشود نه فقط بواسطه خلل در آلات رصدی است بلکــه بیشتر بجهة قدیم و جدید بودن زیجهاست چه بواسطه حرکت تقدیم اعتدالین ورقص محور زمین ، برطول ثوابت در هرسال ۵۰،۲ ثانیه می افزاید و بهمین جهة است

(۱) تمام شمردن شرش قابل درك بشر نیست وکمی از آنها هم بیفایده است

که در زمان بطلمیوس نقطه اعتدال ربیعی بمحاذات صورت حمل بوده وامروز محاذی برج حوت واقع میشود و بعبارة اخری در دو هزار سال قبل وقتی آفتاب بنقطه اعتدال میگذشت وارد برج حمل میشدوامروز در چنین وقتی داخل برج حوت میشود پس کسانیکه احکام تنجیم را برطبق ارصاد بطلمیوسی مینویسند باید تقاویم خودرا بشویندواین اسناد کهنه‌را تجدید نظر نمایند.

ثانیاً اینکه صاحب نفایس میگوید اختلاف دردرجت اغلب اوقات مانع صحت احکام نیست یك سانحه مهم نجومیرا بخاطر می‌آورد و آن اینست که یکی از منجمین اطریشی در چند سال قبل بعمل رصد و محاسبه یافته بود که ذوذنب هائله در روز فلان ودر ساعت فلان با زمین اصطکاك خواهد کرد و عمر زمین و زمینیان بپایان میرسد و برای اینکه دچار فجعهٔ ذوذنب نگردد قبلا خودرا انتحار کرد. اما خوشبختانه روز و ساعت موعود در رسید و جز طوفانی در اندك مدتی بظهور نرسید بعدمعلوم شد که منجم اطریشی چند دقیقه‌ئی دررصد خود اشتباه کرده است یعنی جای مرکز زمین راباجسم آن اشتباه نموده و بعبارت روشن‌تر وقتی ذوذنب مدارزمین را تلاقی میکرد زمین تازه از آنجا رد شده‌است با اینوصف صاحب نفایس چگونه میفرمایند تفاوت درجت در احکام تاثیر ندارد''

خلاصه، ایرادات و شبهاتی که اهل علم ودانش بر صنعت تنجیم کرده‌اند خواه از نظر علمی وخواه از نظر دینی بسیار است و جوابهائی که طرفداران این صنعت بمخالفین خوددادهاند بقدری سست و بی اساس است که بدأ اطلاق دلیل نمیتوان بر آنها کرد ولذا ما ازبقیه گفتار نفایس صرف نظر نمودیم.

حکایت عمر خیام و پیشگوئی از مدفن خود

(نقل ازچهار مقاله عروضی سمرقندی) در سنه ستة وخمس مامة(٥٠٦) بشهربلخ درکوی برده فروشان در سرای امیر ابـو سعد جره خواجه امام عمرخیامی و خواجه امام مظفر اسفرازی نزول کرده بودند ومن بدان خدمت پیوسته بودم.

درمیان مجلس عشرت از حجةالحق عمر شنیدم که او گفت: گور من درموضعی باشد که در هربهاری، شمال برمن گل‌افشان می کند. مرا این سخن مستحیل‌نمود ودانستم که چنوئی گزاف‌نگوید. چون درسنهٔ ثلاثین بنشابور رسیدم چهـار سال بود کـه آن بزرك روی در نقاب خاك کشیده‌بود وعالم سفلی ازویتیم مانده واورا برمن حق استادی بود آدینه بزیارت‌اورفتم ویکیرا باخود بردم که‌خاك اورابمن نماید. مرابگورستان حیره بیرون آورد و بردست چپ گشتم در پائین دیوارباغی خاك اودیدم نهاده ودرختان امرود وزردالو سر از آن باغ بیرون کرده وچندان برك شکوفه بر خاك اوریخته بود که خاك‌اودر زیر گل‌پنهان شده بود ومرا یاد آمد آن حکایت که بشهر بلخ ازوشنیده بودم. گریه بر من افتاد که دربسیط عالم واقطار ربع مسکون اورا هیچ‌جای نظیری نمیدیدم. ایزد تبرك وتعالی جای اودر جنان کناد بمنه وکرمه.

ارباب تنجیم بازهم این حکایت را مدرك احکام خویش دانسته وادعا می کنند که عمرخیام از روی احکام نجومی مدفن خود را چنین یافته بود وحال آنکه خیام ابداً اعتقاد و اعتنائی باحکام تنجیم نـداشته چنانکه چهارمقاله عروضی بعد از حکایت فوق بلافاصله حکایت دیگری نقل می کندکه درصدر آن چنین مینویسد:

اگرچه حکم حجةالحق عمر بدیدم اماندیدم اورا دراحکام نجوم هیچ اعتقادی واز بزرگان هیچکس ندیدم ونشنیدم که دراحکام اعتقادی داشته باشد.

ونیزدر کتاب فرج المهموم فی تاریخ علماءالنجوم مکرر ذکرمیکند که عمرخیام بااینکه خود ازمنجمین دوران خویش بوده معهذا نسبت باحکام تنجیم ابداً اعتقادی نداشته است وبر فرض اینکه اخبار او از مدفن خود صحیح باشد باز نمی‌توان صحت آنرا بردرستی احکام نجوم حمل نمود وچنان پنداشت که عمر خیام مدفن خودرا از روی احکام استنباط کرده است چه آنحکیم خود بر بی‌اعتباری این احکام کراراً اشاره نموده است فقط توجیهی که می‌توان برحکایت قبل نمود اینست که گاهی از علم غیب الهامی باشخصی می‌شود که صدق آن درهمانوقت یابعد ازمدتی بثبوت میرسد.

آری وقتی خداوند تبارك وتعالی نسبت بزنبورعسل وحی فرماید: (واوحی ربك الی النحل ان اتخذی من الجبال بیوتا....) (۱) پس بطریق اولی نسبت بحکیمی مانند عمر خیام الهام مدفنش چه منعی دارد؟ واگر غیر ازاین معتقدباشیم برخلاف نص صریح قرآن کریم سخن گفته‌ایم که میفرماید:

ما تدری نفس بای ارض تموت (۲)

منجم غیبگو وحکیم مستخرج او

اوقاتی که مشغول نوشتن این کتاب بودم روزی بمناسبتی گفتگو ز بی‌اعتباری احکام تنجیم در حضور یکی از دوستانم بمیان آمد واز دعوی

(۱) ووحی کرد خدای تو به زنبورعسل که مسکن گزیند در کوهها و کندو بسازد
(۲) هیچکس نمیداند درکجا خواهد مرد وگورش درکجا خواهد بود

که یکی از منجمین معاصر دارد و خود را اعلم از تمام اساتید همعصر خویش میشمارد واحکام مستخرجه خود را مانند یك قضیه ریاضی و یا وحی آسمانی می‌داند مذاکراتی آغاز شد . دراین‌اثنا همان رفیق شفیق من اظهار داشت که وقتی پدرم رحمه‌الله در حیات بود و تجارت مینمود این منجم عالیمقام بوی اظهار داشت که برطبق استخراجیکه اینجانب نموده‌ام تا چند ماه دیگر قیمت مناط روسیه فوق‌العاده ترقی خواهد کرد (۱) واگر شما امروزمناط بخرید منافع سرشاری نصیبتان خواهد شد لذا پدرم‌مبالغ هنگفتی ازسرمایه خودرا مناط کاغذی خرید وذخیره کرد تاپس‌از گران‌شدن بفروشد ولی بدبختانه‌هرقدر بیشترمناط خرید ارزانترشد بطوریکه مناطاز دانه‌ای پنجریال تاصدی پنج‌تومان‌خریداری کرد بخیال آنکه بحسب‌استخراج آقای‌منجم بالاخره مناط گران خواهد شد وسود فراوان خواهد داشت اما افسوس که قضیه‌معکوس بودوقیمت مناط بقدری تنزل یافت که بالاخره بهیچ رسید وپدرم مبالغ هنگفتی‌از دارائی خود را در راه استخراج این منجم از کف داد ویك گونی مملو ازاین مناطهای ورشکسته‌برای ما باقی گذاشت واین یکی‌از مضارمسلمه احکام تنجیم است

صفات سیارات و دلالتهای آنها

گرچه ماقبلا مطالبی دراین باب نوشته‌وانتقاد خودرانیزیادآورسده‌ایم ولی برای آنکه‌افکار خرافی و بی‌اساس اهل تنجیم را بهتر بنظر خوانندگان برسانیم مقالات ذیل راباز ازکتاب نفایس‌الفنون نقل‌نمودیم تابیشتر ازپیشتر ضمن حقیقت را به‌بی حقیقتی این‌احکام متوجه‌سازیم

(۱) بدیهی است که‌این‌قضیه قبل‌از تغییر رژیم دولت روسیه امپراطوری بحکومت کمونیستی بوده است

وافکار معتقدین باحکام تنجیم را ازقید این اوهام آزاد نمائیم .



بدانکه دراصول طبیعی مقررشده است که اجرام فلکی از جمیع کیفیات وذوات مبرا ومنزه‌اند پس آنچه درباب صنعت احکام گویندکه فلان کوکب گرم وخشک است وفلان کوکب سرد وتر، معنیش آنست که تاثیر بعضی حرارت ویبوست است وتاثیر بعضی دیگر برودت ورطوبت . ودر کیفیت حدوث حرارت وبرودت ارباب احکام خلاف کرده‌اند. بعضی گفته‌اند همه کواکب حی‌اند وناطق وبا اختیار واین افعال با اراده از آنها صادر میشود ؛؛ وبعضی ازایشان گفته اند طبیعت ایشان مقتضی آن آثاراست چنانکه طبیعت آتش مقتضی سخونت‌است وطبیعت آب مقتضی برودت واختلاف ایشان درمقتضیت بحسب مقادیراجرام وانوار وسرعت وبطوء حرکت وقرب وبعد آنها است نسبت بما

نظریهٔ هیویین دورهٔ جدید

هردو دسته از احکامیین دراستنبط خود بخطا رفته‌اند . دسته اول که کواکب را حی و ناطق وعامل وبا راده دانسته‌اند سخافت این‌عقیده را فرضیه لاپلاس که صحتش تا اندازه‌ای محقق گشته است مبرهن میسازد چه درهیئت جدید مدلل شده است که تمام سیارات منظومه شمسی در میلیونها سال قبل بتدریج از آفتاب جدا گشته وزمین هم نیزیکی ازهمان قطعات‌میباشد منتها اختلافی که دارند درمقدار جرم وقرب وبعد آنهاست از آفتاب و همین قرب وبعد از آفتاب است کـه موجب اختلاف نور و حرارت‌مکتسبه وسرعت وبطوء درحرکت ظاهری آنها میگردد نه آنکه از خود دارای اراده ومشیتی باشند که بتوانند درمقدرات کره ارضی ما

دخالت کنند .

آری هر فعل و انفعالی که زمین ما نسبت بآنها حاصل کند آنها هم نسبت بزمین خواهند داشت و چنانکه میدانیم زمین نسبت بآنها و آنها نسبت بزمین جزیك جاذبه متقابله نیوتنی هیچ اثر دیگری ندارند بعلاوه حرارتیکه دراعماق و کمون آنها موجود است نمیتواند منشاء اثری نسبت بزمین باشد چنانکه همین حرارت مرکزی در زمین نیزموجود است بدون آنکه بتواند دراوضاع واحوال ستارگان وساکنین آنها (اگرموجود باشند) تغییری عارض نماید وبفرض آنکه حرارت مرکزی این سیارات دریکدیگر تاثیرداشته باشد این اثرفقط بستگی دارد بفاصله مستقیم آنها ازیکدیگر نه بهتثلیت وتربیع وتسدیس وغیره که اهل احکام تصور کردهاند .

دستهدوم که طبیعت ستارگانرا مقتضی آثار دانستهاند وقتی توجه نمایند بآن عناصریکه این کرات را تشکیل دادهاند خود از این نظریه عدول میکنند وتومارِاحکام را درهم می‌پیچند چه تمام این سیارات در عناصر با یکدیگر مشترك اند. اما درباب تاثیر ثوابت ملاحظه کنید : ستارهٔ پلوتن که درعصرما آخرین سیاره سرحدی منظومه شمسی شناخته شدهو دورترین سیارات است نسبت بما . فصلهاش اززمین تقریبا یازده ساعت نور است (یعنی نوراین ستاره مدت یازده سعت طول میکشد تابما برسد و کوکب ثابت قنطورس که نزدیکترین ثوابت است نسبت بما قریب چهار سال نور اززمین فاصله دارد پس وقتی که پلوتن بااین نزدیکی تاثیری در زمین نداشته باشد قنطورس با این دوری چه تاثیری میتواند درکرهٔ ما داشته باشد ؟ و بطریق اولی کواکب ثابته دیگر که چندین هزار سال و

بلکه میلیونها سال نور اززمین فاصله دارند ابداً نمیتوانند در اوضاع و احوال اجتماعی وسیاسی ما مؤثرباشند تـا حکمی بتوان بر آنها بنانهاد مضافاً باینکه کرهٔ خاکی ما نسبت بآنها بقدری کوچك است که آنها را ازما ابداً خبری نیست وبلکه هرگز با دوربینهای قوی هم (اگر داشته باشند) نمیتوانندکرهٔ ما را ببینند .



فصلی در امتزاج

اثر آفتاب وامتزاج آن با سیارات

متقدمین میگویند بنابر آنکه حرم آفتاب بزرك است ونورش بسیار ودر سرعت وبطوء وقرب و بعد نسبت بما متوسط میباشد لذا ظهور آثار او در اینعالم قوی است وسخونتش بیشتر ولی زحل اگرچه مقدار جرم او هم بزرك است امابواسطه غایت بعد وغایت بطوء درحرکت وتغییر رنك شعاع او را چندان تاثیری نیست که درگرمی مؤثر باشد و لذا ببرودت آن حکم میکنند ! ؟

مریخ اگرحه مقدار جرم او صغیر است اما بواسطه عدم بطوء حرکت و سرخی رنك او که در صورت حون سرخی آتش است تاثیر سخونت آن درغایت قوت است باین معنی که حون سخونت اوباسخونت آفتاب جمع شود حرارت بفراط بود نه آنکه حرارت مریخ بیشتراز حرارت آفتاب باشد ونیز از تجربه معلوم سده است که هرگاه زحل برطالع سال مستولی بود واورا بمریخ یا کوکب دیگر نظری نباشد درآن سال سرما بافراط بودواگرمریخ برطالع سال مستولی باشدواورا بازحل وکوکب دیگر نظری نباشد دربلاد سمت ی سردسیر، سرما ضعیف بود و در بلاد جنوبی تابستان چنان گرم شود که مزاج حیوانات و نباتات از شدت گرما فاسد گردد وبیشتر هلاك شوند .

انتقاد بر نظریه فوق

اما سرخی مریخ که اصحاب تنجیم دلیل بر شدت سخونت آن گرفته‌اند بکلی اشتباه است زیرا که اولا نور وحرارت تمام سیارات عالم شمسی اکتساب از آفتاب است.

ثانیاً شدت نور وحرارت مکتسبهٔ هر نقطهٔ مادی درفواصل مختلفهٔئی که از آفتاب (یاهر منبع حرارت) داشته باشد (با تساوی سایر شروط) برنسبت عکس مجذور فاصله تغییر می‌یابد واین قضیه‌ایست که‌درفیزیك مسلم ومبرهن میباشد ونیز در هیئت ثابت است که هرگاه فاصلهٔ زمین را از آفتاب واحدفرض کنیم فاصلهٔ خمسهٔ متحیره که همواره منظورعلماء احکام است چنین میشود .

عطارد	زهره	زمین	مریخ	مشتری	زحل
۰٫٤	۰٫۷	۱	۱٫٦	۵٫۲	۱۰

بنابراین نور و حرارتیکه هر نقطهٔ مادی مریخی از آفتاب کسب مینماید نسبت بزمین چنین خواهد شد :

$$\frac{۱}{(۱٫٦)^{۲}} = \frac{۱}{۲٫۵٦} = \frac{۱۰۰}{۲۵٦}$$

از اینجا معلوم میشود که‌هرگاه زمین در واحد زمان ۲۵٦ کالری حرارت از آفتاب بگیرد مریخ فقط ۱۰۰ کالری حرارت در همان مدت خواهد گرفت. وبعبارت‌روشنتر حرارت مکتسبه زمین‌دوبرابرونیم حرارت مریخ میشود و همچنین حرارتیکه هر نقطهٔ زهره کسب مینماید نسبت بحرارتیکه زمین درهمان مدت کسب خواهد کرد چنین شود :

$$\frac{۱}{۰٫۷^{۲}} = \frac{۱}{۰٫۴۹} = \frac{۱۰۰}{۴۹} = ۲ \quad \text{تقریباً}$$

یعنی حرارت‌زهره بیش‌از دوبرابر حرارت زمین میشود .

وبنابراین حرارت مکتسبه زهره باید بیش از چهاربرابر حرارت مریخ باشد. پس بایدطبع زهره سخونتش(۱) بمراتب بیشتر ازمریخ باشد وحال آنکه زهره خیلی سفیدتر ازمریخ است پس قرمزی مریخ دلیل برحرارت وسخونت آن نمیتواند باشد بلکه این سرخی علت پیری اوست یعنی عمرش باید بمراتب از کرۀ ارضی ما وزهره بیشتر باشد وهم‌چنین میتوان فهمید که حرارت عطارد متجاوز از شش برابر حرارت زمین است پس اگر اهل احکام میگفتند که سخونت عطارد یا زهره چون با آفتاب جمع شود حرارت بافراط بود بهتر قابل قبول بود .

واما اینکه میگویند هر گاه زحل برطالع سال مستولی بود و او را بامریخ یا کوکب دیگر نظری نباشد در آن سال سرما بافراط خواهد بود واگرمریخ برطالع سال مستولی بود وبازحل و کوکب دیگر نظری نداشته باشد دربلاد سردسیرشمالی سرما ضعیف بود و در بلاد جنوبی تابستان چنان گرم شود که مزاج حیوانات و نباتات از شدت گرما فاسد گردد وبیشتر هلاک شوند گفتاری است که بقول عرب «یضحك به الثكلاء»(۲)

چه هر گاه برای زحل برودتی شدید قائل شویم بطوریکه بتواند سردی‌اش در زمین مؤثر شود این تاثیر وقتی بیشتر نمایان خواهد شد که زمین وزحل هر دو دریك سمت آفتاب واقع شوند اعم ازاینکه مستولی برطالع سال باشد یا نباشد وبامریخ نظری داشته باشد یانداشته باشد . بعلاوه اگر زحل بواسطه دوری، شعاعش (بقول ایشان) اثر گرمی درزمین ندارد چطور نحوستش بشدت درزمین تأثیر دارد که اورا نحس اکبر شمرده‌اند واینکه گویند اگر مریخ برطالع سال مستولی باشد و با زحل و کوکب

(۱) گرمی وحرارت
(۲) یعنی زن بچه‌مرده هم بآن میخندد

دیگر نظری نداشته باشد ..... اینهم قولی است که ابداً باعلم سازش ندارد .

چطور میشود که دراینحالت دربلاد شمالی سردسیر، سرما ضعیف باشد ودربلاد جنوبی تابستان چنان گرم بودکه ....

چه گرما وسرمای نیمکرهٔ شمالی وجنوبی فقط بستگی بمیل تابش آفتاب دارد. نه سرمای زحل را درزمین اثری است و نه گرمای عطارد یا زهره نسبت باین کره تاثیری دارند تاچه رسد باینکه درنیم کرهٔ شمالی یك نوع تاثیری داشته باشند ودرنیم کرهٔ جنوبی نوعی دیگر .

تنها نکته‌ئی که در این باب باید مراعات کرد اینست که اساساً گرما و سرمای نیم کرهٔ جنوبی همیشه شدیدتر است از نیم کرهٔ شمالی زیراکه وقتی درنیم کرهٔ جنوبی تابستان است هم آفتاب بسمت الراس آن بغایت نزدیك است وهم فصله‌اش اززمین بحداقل میرسد وبالعکس وقتی دراین نیم کره زمستان است هم آفتاب ازسمت الراس آن بغایت دوراست وهم فاصله‌اش از زمین بحد اکثر میرسد. اما درنیم کرهٔ شمالی درست عکس این قضایا پیش می آید .

امتزاج مشتری بازهره یا آفتاب

بعقیدهٔ اهل احکام اگر مشتری یا زهره دربعضی ازفصول با آفتاب امتزاج داشته باشد و کوکب دیگری را با آفتاب نظری نباشد هوای آن فصل معتدل بود واگر کوکبی که ممزج آفتاب میشود عطارد باشد در آن فصل اختلاف هوا بسیاربود .

و آنچه گویند که زحل ومریخ نحس اند بنابر آنست که حاصل از استیلای زحل برودت مفرط است وازاستیلای مریخ حرارت مفرط وظاهر است که افراط درهر یك از ایندو کیفیت موجب هلاك حیوانات وفساد

نبـاتات بود . وزحل درنحوست قویتراز مریخ است زیرا که زحل مقتضی برودت ویبوست است ومریخ مقتضی حرارت ویبوست واین هردو منافی حیات اند .

مشتری و زهره سعدند بنابر آنکه ایشان هردو مقتضی حرارت و رطوبت اند وقوام حیات با ایندو کیفیت است .

ونیزچون خاصیت ایشان اعتدال هوا ووزیدن بادهای مفید است واین امور موافق مزاج حیوانات میباشد لذا بسعادت آنها حکم کرده‌اند وچون مشتری درحرارت قویتر بود وزهره در رطوبت بیشتر وحرارت کیفیت فاعله است ورطوبت کیفیت منفعله و معونت فاعل در فعل اقوی ازمعونت منفعل میباشد لاجرم مشتریرا سعد اکبر نامیدند.

جواب ما بر گفتار بالا

مسئله کائنات جو اعم از خشکی و رطوبت و گرمی وبرودت یکی ازمسائلی است که باتمام پیشرفتهای علوم امروز، معهذا نسبت معلوماتش بمجهولات آن صفر است وهنوز نمی‌توان فهمید که چرا زمستان یکسال بارندگی بحد افراط میشود ویا هوا بغایت سرد میگردد وبالعکس زمستان دیگری ابدا بارندگی نمی‌شود وسرمائی پدید نمی آید . هوا بکلی خشك وملل مختلفه را گاهی تهدید بقحطی مینماید درصورتیکه اوضاع کواکب بعقیدهٔ اهل احکام خلاف آنرا نشان میدهد چنانکه مصداق مدعای ما درسال (۱۳۳۳) بظهور پیوست .

با اینکه اوضاع انجم درتمام فصل زمستان دلالت برسردی هوا و برف وباران مینمود معهذا زمستان بپایان رسید ودربیشتر بلاد حتی یك برفهم که قابل پارو کردن باشد نبارید .

واینکه میگویند زحل و مریخ نحس‌اند چرا که حاصل استیلای زحل برودت‌مفرط است وازاستیلای‌مریخ حرارت‌مفرط هردو نظر نابجاو بی منطق‌است نه مریخ‌را حرارتی است که درزمین‌مؤثر باشد ونه‌برودت زحل میتواند درعالم ما تأثیر نماید چه کرهٔ اورانوس ونپطون و پلوتن که‌بمراتب نسبت‌بزحل‌دورتر از آفتاب‌اند برودتشان نیزشدیدتر اززحل می‌باشد وحال آنکه دراوضاع واحوال جوی زمین احکام نویسان ما ابداً آنهارابنظر نمی‌آورندوشاید که هنوز بعضی ازایشان خبری ازاین کرات نداشته باشند.

هم چنین با اینکه زهره ازمریخ‌بمراتب گرمتروبزمین هم‌نزدیکتر است معهذا حرارت آنرا ابداً درزمین مؤثر نمی‌دانندوحرارت مفرط را بمریخ‌نسبت میدهند معلوم نیست که این نظریت از کجا پیدا شده‌است وروی چه اصولی است؟ وبچه مناسبت زحل ومریخ‌را یابس دانسته‌اند. وبا اینکه زحل بمراتب دورترازمریخ است نسبت بزمین، پس‌چرا باید نحوست زحل قویترازمریخ باشد؟ چرا باید حرارت کیفیت فاعله باشد ورطوبت کیفیت منفعله تا مجبورشویم معونت فاعل را درفعل قویتر از معونت منفعل بدانیم ودرنتیجه مشتری‌را سعد اکبر بدانیم وزهره را سعد اصغر ودل‌خودرا خوش کنیم که برای سعد و نحس کواکب دلیل منطقی اقامه‌کرده‌ایم خیر والله نه زحل ومریخ را برای ما نحوستی است و نه مشتری وزهره را سعدتی هریک باکمال نظم و انتظام درمدار خود بدور آفتاب می‌گردند بدون اینکه در اوضاع واحوال ما اثری داشته باشند. بلی آنچه تا حال از تجربه بثبوت رسیده است هرسالی که کلفهای آفتاب زیادتر باشد تابستانش گرمتروزمستانش بردندگی زیادتراست.

خرافات دیگری از صناعت تنجیم

اصحاب تنجیم افیون را بواسطه برودتش بزحل منسوب می‌دارند وبجهة یبوستش بعطارد نسبت میدهند وهمچنین گویند انار بواسطه حرارتش بمریخ منسوب است وبجهة رطوبتش بزهره.

ونیز بعقیده این جماعت اصل درخت به آفتاب منسوب است وعروق آن بزحل وشوك وقشرو اغصانش بمریخ وشکوفه‌اش بزهره ومیوه‌اش بمشتری وبرگهایش بماه نسبت دارد.

ما این مطالب را دراینجا نقل نمودیم تاعلمای طب واساتید گیاه شناسی ومتخصصین کشاورزی بخوانند وخود درصحت وسقم این افکار پوچ قضاوت نمایند واسباب تفریح خود قراردهند

دلالت های ماه

گرچه احکام نویسان برای هریك ازکواکب هفت گانه دلالت‌های عجیب وغریبی ذکرمیکنند که باهیچیك ازموازین علمی ومنطقی سازگار نیست ولی برای اجتناب از اطناب کلام فقط برای نمونه دلالات قمر را ذکر می‌کنیم.

ماه دلالت دارد بر آذربایجان وموصل وهر موضعیکه نمناك باشد ودرخت بسیار روید ونیز دلالت می‌کند بر مروارید وبلور و خواتیم و زجاج وهر سنگی که سفید وشفاف بود و از حبوب بر جو وگندم واز میوه‌جات برخیاروخربوزه واز مشروبات برهرچه برودت اوبرابررطوبتش باشد و گاهی نافع بود و گاهی مضر. وازطعوم برملوحت(۱) وحموضت(۲) و تفهت (۳) و از الوان برزرقت (٤) و سفیدی که خالص نباشد و از

(۱) شوری (۲) ترشی (۳) بی‌مزگی (٤) براقی

خیوانات برشتر و گاو و گوسفند وهرحیوانی که وحشی نباشد واز طیور بر دراج ودجاج (۱) واز اعضا برطرف چپ از بدن و گردن وهردودست و از سنین برسن طفولیت واز انساب برامهات وخالات واخوات ، وازطبقات مردم براشراف واز طبایع وافعال واحوال بر کذب وسوگند وسعادت در معاش و. . .

بی اساسی دلالت‌های فوق

در هیئت جدید مسلم شده است که در ماه نه آبی موجود است ونه هوائی بلکه کره‌ایست مرده که حرارت مرکزی خودرا از دست‌داده وفقط از نور آفتاب روشن میشود واین مهتابی که ما مشاهده می کنیم همان نور آفتاب است که از ماه بسمت ما منعکس می گردد بااین‌وصف چگونه می‌تواند دلالت کند برهر موضعی که نمناك باشد ودرخت بسیار روید وچطور ممکن است که از کرهٔ مرده‌ئی آثار حیاتی بوجود آید ؟ :

ذات نایافته از هستی بخش   کی تواند که شود هستی‌بخش ؟!

ونمونه بارز چنین مواضعی‌رابچه مناسبت آذربایجان وموصل دانسته‌اند چرا سواحل بحر خزر نباشدکه هم نمناکتر وهم اشجارش بمراتب بیشتراست ؟

اما این که احکام نویسان، ماه رادلیل برزرق وبرق وسفیدی که خالص نباشد دانسته‌اند قیاس‌مع‌الفرقی کرده‌اند چه کرهٔ ماه را اولاً جسم صیقلی پنداشته‌اند وبدین جهت آنرا دلیل بربراقی شمرده‌اند ثانیاً چون‌اورا برنگ‌سفیدی‌مایل بزردی‌می بینند لذادلیل برسفیدی غیرخالص گرفته‌اند در صورتی که هردونظر غلط ونابجا است چه درهیئت جدید

---

(۱) مرغ اهلی‌وغیر هی

مبرهن است که کرهٔ قمرجسم صیقلی وشفاف نیست بلکه پستی‌هاو بلندیها وناهمواری‌های ماه نسبت بحجم آن بمراتب بیشتر از زمین است واغلب سطح آنرا احجار آتشفشانی سرد ومنجمدو کوههای مرتفع وغارهای مستدیر پوشانیده‌اند چنانکه کوه‌دوئرفل ۷٦۰۰متر ورشوز ۷۹۰۰ متر وبالاخره قله لیبنیتس ۸۲۰۰ متر ارتفاع دارد درصورتی که کرهٔ زمین که حجمش قریب پنجاه برابر ماه است بلندترین کوههایش ۸٤٤۰ متراست پس چه‌گونه می‌توان چنین کره‌ای راجسم شفاف وصیقلی پنداشت واین احکام ناپسند را بر آن مترتب داشت ؟!

آری همین کرهٔ زمین ما باتمام این پستیها وبلندی‌هائی که در آن مشاهده می کنیم هرگاه از ماه مشاهده شود آنرا قرص مدور نورانی می‌بینیم که سطحش چهارده مرتبه بزرگتر از قرص ماه است درصورتی که ابداً نمی‌توان زمین را یك جسم شفاف وصیقلی انگاشت .

بنا براین تمام احکامی که مترتب برصیقلی بودن ماه ورنك و تشعشع آن باشد ازدرجه اعتبارساقط است وپس‌از آنکه هیئت بطلمیوس باطل شد وزمین از مرکزیت افتاد توماراحکام تنجیم رانیز باید درهم پیچید ومردم را بحقایق زمین و آسمان آشنا کرد نه بخرافات واوهام اعصار گذشته چنانکه تقسیم زمین بهفت اقلیم ونسبت آنها بسیارات هفت گانه اساسش برهمین تخیلات موهومی بوده است .

تقسیم اقالیم بسیارات

بقول احکامیان اقلیم اول متعلق بزحل است چراکه بلندترین ستارگان است ومدارش از مدار سیارات دیگر وسیع‌تر واین اقلیم هم از سایر اقلیم فراختر واز حیث معیشت فزونتر ومردمانش نیزاز حیث رنك وخوی بزحل منسوبند .

اقلیم دوم متعلق بمشتری است و بهمین قیاس تا اقلیم هفتم که تعلق بقمر دارد

ابومعشر بلخی گفته است که این رای بفتوای پارسیان است و خداوندان اقالیم درنزد رومیان بخلاف اینست و بفتوای او اقلیم اول اقلیم زحل است و اقلیم دوم اقلیم آفتاب وسوم اقلیم عطارد. چهارم از مشتری پنجم اززهره. ششم ازمریخ. هفتم اقلیم قمر است.

احکامیان برهمین تقسیم اقالیم بسیارات هفتگانه و نظرات مختلفه این کواکب نسبت باماکن مختلفه تسیراتی می‌رانند و احکامی صادر می‌کنند

بدیهی است که این تقسیم بندی‌ها وقتی شده که نه احکامی‌ها را از ستارهٔ اورانوس خبری بوده است و نه از کوکب نپطون درمتخیله ایشان اثری پس اکنون که وجود دوستاره اورانوس و نپطون محقق گشته و بلکه ستاره پلوتن نیز اخیراً بآنها ضمیمه شده‌است ومدارات این هرسه‌ستاره‌هم محیط برمدارزحل می‌باشد پس دیگر نمی‌توان زحل را بلندترین سیارات ومدارش را فراخترین مدارات دانست تا قلیم اول وساکنین آنرا ازحیث لون وخوی منسوب بزحل بداریم بلکه‌چنانکه مکرر این نکته رایاد آور شده‌ایم بالاتر از زحل ستارهٔ‌اورانوس‌و بعد از آن نپطون و از آن پس ستاره پلوتن است که بدور آفتاب می‌گردند و بنا براین احکامیین باید پس از کشف این سه ستارهٔ جدید دفتر احکام خود را بشویند و این رشته‌های اوهام را از دست‌وپای مردم بازکنند.

منجم مصری و احکام او

دریکی از مجلات اطلاعات اواخر سال ۱۳۳۱ از قول یک منجم مصری مقالهٔ مفصلی بچاپ رسیده و تاب هرچه تمامتر اخبار تنجیمی سال ۳۲ را

پیش‌بینی کرده بود که مهمترین آنها وقوع جنك جهانی سوم بود چه برطبق استخراج این منجم عالیمقام ! ! باید در فروردین ماه سال ۳۲ جنك جهانی سوم واقع‌شود . نشان بهمان‌نشان‌که نه‌تنها سال ۳۲ منقضی گشت وجنگی بحمدالله واقع‌نشد بلکه سال ۳۵نیز دارد بپایان‌میرسید واز پرتو انفاس‌قدسیه‌تاحال چنین‌حادثه‌ای‌روی‌نداده است. بلی‌مستمسکی بدست سودپرستان وغارتگران دادکه مایحتاج عمومی را احتکار کنند وبامنافع‌سرشارتری بفروش‌رسانند و بهمین‌جهت باردیگری‌هزینه‌زندگی بطور سرسام‌آوری بالا رفت و بیشتر از پیشتر موجبات بدبختی مردم فراهم‌گشت .

اینهم یکشاهد زندهٔ دیگری از پایه ومعیار احکام تنجیم است .

منجم پرتقالی واحکام‌او

درآخر سال ۱۳۳۳ مقاله بالابلندی در شماره مخصوص مجله اطلاعات هفتگی تحت عنوان « منجمین ما حوادث سال‌آینده را برای شما پیش‌گوئی کرده‌اند» منتشر شد .

در اینمقاله منجم عالی قدر پرتقالی ! ! پیش‌بینی‌هائی کرده است که ما خلاصه‌آنرا ازنظر خوانندگان میگذرانیم .

این‌منجم‌که موسوم است‌به **رول‌لابا** اعتقاد داردکه امسال رهبر سیاسی هندوستان عوض‌میشود وچون دولت‌چین کمونیست قوای‌زیادی درتبت متمرکز میسازد لذا هند بطور غیر منتظره‌ای بطرف دنیای دمکراسی غرب متوجه‌خواهد شد.

ماوتسه‌تونك (۱) امسال هم کارش محکم است و احتمالا یك

---

(۱) رئیس دولت چین کمونیست .

بیماری سخت وطولانی متوجه هوشی‌مینه است که اورا با خطر شدیدی مواجه میسازد .

ستارهٔ مااوتسه‌تونك درخشان است ولی ناگهان خاموش میشود یعنی مرك مااوتسه‌تونك ناگهانی است و باحوادث بزرگی توام خواهد بود

و باز رول‌لابا مینویسدچرچیل واولیای انگلستان بخوبی متوجه‌اند که اگر جنك جهانی سوم برپا شود بطور قطع نه‌تنها امپراطوری انگلستان را نابود میسازد بلکه خود کشور انگلیس را نیز متلاشی و منهدم مینماید .

اینست که با تمام قوا برای جلوگیری از یك جنك جهانی دیگر تلاش میکنند .

مسافرت آیزن‌هاور به کانادا نیز جزء احکام تنجیمی این منجم عالیمقام است .

ونیز لابا میگوید جمال عبدالناصر رهبرمصر موفقیتهای شایانی خواهد داشت .

اصلاحات ارضی عملی میشود . در ایرانهم تقسیم اراضی و تقویت خرده مالك صورت خواهد گرفت .

آقای رحیمزاده صفوی نیز درهمین مقاله پیشگوئی‌هائی کرده‌اند وسال ۳٤را سال فراوانی آب وگرانی مصنوعی قیمتها و گرمای شدید تابستان وخطر جنك وبروز آن درخاوردور واحتمالا از ناحیهٔ مربوط بمغرب وشمال نمیدان است .

فوت یکی ازرجال شهیرمغرب ودرمشرق نیز فوت یکی از رجال روحانی ممکن است شواهدی بدست آید .

اختلاف اسرائیل ومصر را بمنتها درجهٔ شدت نوشته‌اند خطر برای یکی ازرجال عرب وخطر آب وطوفان نیزدرسال ۳٤ از تغییرات نجومی ایشان است .

آقای مصباح نیزچنین میگویند : کشمکش واختلاف میان دولتها (چیزیکه همیشه در میان دولتهاست) و مرك چند شخصیت مهم غربی وچند نفرازرجال شرقی وتغییر بعضی قوانین وحرفهای متناقض وعروسی زیاد وفسق وفجورزیاد ورونق عبادات در پائیز ازطالع ۳٤ هویداست .

انتقادات ما براین احکام

چنانکه مطالعه کنندگان محترم ملاحظه می‌فرمایند .

اولاً در مقالهٔ فوق اخبار و تسییرات نجومیرا با اوضاع واحوال سیاسی مخلوط کرده و عنوان استخراج بآنها داده‌اند بعبارة اخری علم وسیاست را درهم آمیخته ویك معجون عجیبی ساخته‌اندکه نه میتوان مقاله سیاسی گفت و نه یك مبحث نجومی یاتنجیمی نامید چه ایندو موضوع بکلی از هم جداست ونمیتوان بـا یکدیگر مخلوط کرد

یك مرد سیاسی که بکلی ازاوضاع انجم واحکام تنجیمی بی‌خبر باشد بمراتب مشروحتر وبهتر ازاین میتواند اوضاع سیاسی جهانرا پیش - بینی کند .

ثانیاً قسمتی ازاین اخبارهم که صرفاً جنبه تنجیمی دارد بنابر آنچه ما قبلاً در تحت عناوین مختلفه اشاره کرده‌ایم نه تنها مورد اعتماد نیست بلکه چنانچه ازسیاق کلام خود ایشان پیداست برای شخص آنها هم محقق نیست وباقید احتمال تلقی میکنند .

ثالثاً سیاق بیان این احکام یا اخبارطوری است که ضد و نقیض در آنها هویدا و آشکار است .

اما این که آقای مصباح پیشگوئی می کنند که در فصل پائیز در دنیا حوادثی رخ می‌دهد که‌باعث تنبیه و بیداری بسیاری از مردم‌میشود که دست از فسق و فجور برمی‌دارند و بخدا و دیانت روی می آورند ما بدون آنکه زایجه‌ئی بکشیم وطالع سال استخراج کنیم می گوئیم‌ایشان یکماه درمحاسبه اشتباه کرده‌اند چرا که قضایای فوق از اوایل شهریور شروع خواهدشد و تادوماه ادامه خواهد داشت‌زیرا که این مدت‌مصادف باماه محرم وصفر است وهر کس می‌داند که دراین دوماه اغلب مردم دست از فسق و فجور برمی‌دارند و اگر بخواهیم صحیح‌تر گفته باشیم باید بگوئیم‌مردم کمتر مرتکب فسق‌وفجورمیشوند و بیشتر رو بدیانت‌میروند.
سایر احکام ایشان هم کلیاتی است که بدون اطلاعات نجومی و خبار تنجیمی هر کسی می‌تواند پیش‌بینی نماید چنانکه درصفحه آخر همین مجله اطلاعات آقای حاج میرزا مهدی سهیلی اوضاع سال ۳٤ را ماه بماه پیش‌بینی کرده‌اندکه ما بجهته نمونه وتفریح خوانندگان محترم یکماه آنرا می‌نگاریم

خرداد ـ اوضاع فلکی در این‌ماه دلالت دارد برشروع امتحانات ورفوزه شدن تنبلها وقبول شدن شاگردان زرنگ وفراوانی گوجه وسیب قندك وزردآلو ونیز گردش ستارگان دلیل است براین که شبها مردم خواهند خوابید وصبحها بیدار خواهند شد واین‌هم از فقط فقیرحقیر میدانم.
چنان‌که ملاحظه‌می‌فرمائید احکام‌وتسدیرات آقای مصباح هم‌دست‌پرتری از اکتشافات فلکی آقای سهیلی ندارد

احکام تنجیمی و محاسبات نجومی

ما ابتدا در سبب تالیف ایـن کتاب شمه‌ای در باب تفاوت احکام تنجیمی (Astrologie) وعلم نجوم (Astronomie) گفتگو نمودیم اینك برای تکمیل اطلاع خوانندگان محترم یك باب از علم نجـوم را ذکر می کنیم تااعتبار این علم را با بی اعتباری احـکام تنجیمی مقایسه کنند واین دوموضوع را کاملا ازیکدیگر تمیز دهند. ومانندآن روضه خوان بی‌اطلاع‌حقایق علمی‌را باافکارخرافی اشتباه‌نکنند امادرباب بی‌اعتباری احکام تنجیم وبطلان آن چه از نقطه نظرعلمی وعقلی وچه از نظر شرعی و اجتماعی ما دلایل‌کافـی درصفحات‌گذشته اقامه نمودیم و احتیاجی بتکرار آنها نداریم اکنون باب دیگری در صحت و استحکام علم هیئت ونجوم باز می کنیم تابه‌ببینید که :

میان ماه من تا ماه گـردون تفاوت از زمین تـا آسمان است

کشف ستارهٔ نپطون

این ستاره متجاوز از چهار میلیارد کیلومتر از مسکن مـا واقع وبـرای چشمهای غیر مسلح (بدون دوربین) مطلقا غیرقابل رؤیت است اما بواسطه اختلافات وبی‌نظامی‌هائی کـه درستارهٔ اورانوس مشاهده میشد هرعالم ریاضی را معتقد می‌داشت که باید در مـاوراء ایـن سیاره ستارهٔ دیگری ودرآنطرف این عـالم جهان دیگری موجود باشد که بچشم ما نمی آید .

چه هرگاه سیاره‌ای فقط در تحت تاثیر جاذبهٔ آفتاب واقـع‌شود باید مدار بیضی شکلی بدورآن بپیماید‌که بادرنظر گرفتن فاصله‌آن از آفتاب وجاذبه‌ای که‌براین‌ستاره واردمی آیدمی‌توان موقعیت این کوکب

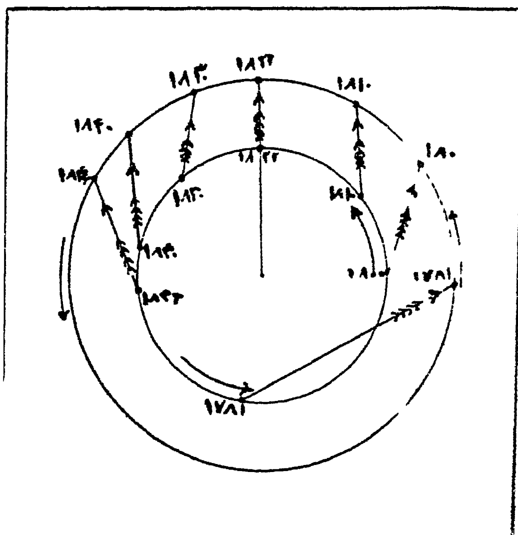
را در آسمان محاسبه نمود وبعد بادوربین رصد آن ستاره را در آسمان پیدا کرد.

اما خود سیارات هم نسبت بیکدیگر جاذبه‌ای دارند که باید آنها را درمحاسبات ملحوظ داشت وهمین جاذبه‌های متقابله است که سبب اختلاف درنظم حرکات آنها می گردد.

منجمین قبلا جدولهائی ترتیب می‌دهند که موقعیت هرستاره‌ای در آسمان ازروی آنهابدست می آید بطوریکه این جدول‌ها هم برای منجمین وجغرافیین مفیداست وهم ملاحان دربحر پیمائی ازآنهااستفاده مینمایند

یکنفرمنجم پاریسی موسوم به بواردBouvard درسال ۱۸۲۰ میلادی در حالیکه جدول حرکات مشتری و زحل واورانوس را تنظیم میکرد ملاحظه نمود که محاسباتش دردوسیاره اول بارصدهای جدید مطابقه میکند ولی با اورانوس اختلافتی دارد که غیرقابل توجیه‌است. این اختلافات تاسال۱۸٤٥تمام منجمین مخصوصا بوارد ومدلرMädler وبسلBessel وولز Valz وآراگو Aragoرابشدت متحیر میداشت تا بالاخره ایشان را معتقد ساخت که این بی‌نظامیها باید بواسطه وجود سیارهٔ مجهولی بشد که درماوراء اورانوس واقع است. نخستین کسیکه شروع بتحقیقات ریاضی در این باب نمود بسل معروف بود که بدبختانه درهمان اوان مریض شد وافتخار کشف این‌ستاره را بگوز برد. درحالی که اختلاف مابین موقعیت اورانوس که از محاسبات بدست می آمد و جائی که عمل رصد نشان میداد دائماً افزایش مییافت بطوریکه در سال ۱۸۳۰ میلادی این اختلاف ۱۰ ثانیه قوسی بود ودرسال ۱۸٤۰ به ۹۰ ثانیه رسید ودر ۱۸٤٤ به ۱۲۰ ثانیه ودر ۱۸٤٦ به ۱۲۸ ثانیه بالغ شد.

البته این مقدار اختلاف برای کارهای متعارفی واشخاص عـادی ناچیز وغیرقابل توجه است ولی برای یکنفر منجم یك چنین اختلافی غیر- قابل اغماض وموجب ناراحتی خیال وبی‌خوابی اوست .



دایرهٔ داخلی مدار اورانوس است و دایرهٔ بیرونی مدار نپطون

میتوان ازروی این شکل سبب بی‌نظمی های اورانوس را بایك نظر دریافت .

چنانکه ملاحظه میکنید ازسال ۱۷۸۱ تا ۱۸۲۲ میلادی اثر جاذبهٔ نپطون اورانوس را جلو میکشد یعنی بر شتابش می افزاید درصورتیکه از ۱۸۲۲ تا ۱۸٤٦ بعکس آنرا عقب می‌اندازد واز طول نجومی (۱) که باید داشته باشد می‌کاهد .

این موضوع درسرلوحه مذاکرات علمای فن بـود تا آراگو که خود پیشروترقیات علمی عصر خویش محسوب میشد این مسئله را بایك جوان محاسب وریاضی‌دان قابلی درمیان گذاردکه نامش لووریه بود(۲)

(۱) طول نجومی هر کوکب قسمتی است ازمنطقة البروج که واقع باشدما بین دیره طولی آن کوکب و نقطهٔ اعتدال ربیعی

(۲) لووریه درسال ۱۸۱۱ میلادی متولد و در سال ۱۸۵٤ جانشین فرانسوا آراگو مدیر رصد خانه پاریس شد ودرسال ۱۸۷۷ ازدنیارفت

این ریاضی دان عالیمقام درحل مشکلات این قبیل مسائل که در در اثرجاذبهٔ ستارگان دنباله‌دار پیش می‌آمد زبردستی خودرا کراراً ابراز داشته بود .

لووریه چون از موضوع مسئله آگاه شد فوراً شروع بکارنمود . ابتدا تمام محاسبات بوارد راتجدیدنظر کردبعدتمام بی‌نظامیهائی که دراثرجاذبه زحل متوجه اورانوس میگردد بمحاسبه در آورد سپس جاذبهٔ مشتری را نیزبحساب در آورد ودومرتبه مدار اورانوس راحساب کرد تامطمئن شدکه اعوجاجات اورانوس را نمیتوان بحساب زحل و مشتری گذاردوگفت «اکنون برمن مدلل شدکه یك عدم‌توافق صریحی مابین رصد وموقعی که از محاسباب بدست می‌آید در اورانوس موجود استکه نمیتوان بقانون جذبهٔ آفتاب وسیارات معلومه توجیه کرد وتنها بااین معلومات هرگزموفق بحل این مسئله نخواهیم شد »

باوجود این عدم توافق‌مسلم، لووریه درقانون‌جاذبه عمومی ابداً تردید حاصل نکرد بلکه معتقد شدکه حتماً باید در ماوراء اورانوس سیارهٔ دیگری‌باشد که بطور تناوب‌نسبت باین‌سیاره‌تاثیرمیکند و آهسته آهسته حرکت آنرا تغییرمیدهد واز این پس وجود سیاره‌ای در خارج مدار اورانوس محقق گشت

لووریه برای یافتن این سیاره ابتدا چنین فرض‌کردکه بر حسب جدول بد (۱) فصلهٔ این ستاره از آفتاب باید ۳٦ باشد (۲) وبنابراین

---

(۱) Bode یکی از منجمین آلمانی است که از ۱۷٤۷ تا ۱۸۲٦ میزیسته است

(۲) برطبق جدول باید ۳۸٫۸ باشد رجوع شود به هیئت ما شماره ۱٤٤

درمدت ۲۱٦ سال یکدور بدور آفتاب میگردد وروی این فرض تکیه نمود وموقعیت آنرا (درآسمان) حساب کرد وجرمی را که باید داشته باشد تا چنین انحرافاتی در اورانوس پدیدآرد بحساب آورد وچون بنا براین معلومات مدار اورانوس را مجدداً حساب کرد دیدکه جاهای آن باتئوری موافقت دارد بطوری که بیشترین اختلافات حاصله مابین رصد ومحاسبات از ٤/٥ ثانیه تجاوز نمیکرد معهذا این مسئلهٔ عالی وغامض حل شده تلقی گشت .

لذادرهشتم شهریور ۱۱۲٤ لووریه بانجمن علوم اعلام داشت که ستارهٔ منظور بایددر طول ۳۲٦ درجه یعنی دره درجهٔ شرقی کوکب Δ ازصورت جدی واقع باشد ودر ۲٦ شهریور، بدکتر گال که دررصدخانه برلن کارمیکرد نوشت وازاوخواهش کرد که این ستاره را تجسس کند (زیرا که نقشه صورمنطقةالبروج را درآنجامفصلا ترسیم کرده بودند). دکتر گال در ۳۱ شهریور نامه را دریافت کرد وشب که هوا صاف وکواکب درخشان بود دوربین خودرا بنقطه‌ای از آسمان که لووریه خبرداده بودمتوجه ساخت وچون بدقت ملاحظه نمودکوکبی مشاهده کردکه درروی نقشه نبودو بعلاوه قرص محسوسی که مشخص سیاره‌است دوربین نشان میداد .

موقعیت این ستاره درآسمان بطول ۷° ۳۲ و ۲٤' وبمحاسبه ۳۲٦و ۲' ۳ بود وچنانکه ملاحظه میشود اختلاف این دوطول کمتراز یکدرجه یعنی ۲' ٥ است

حال ببینیم علت این اختلاف چیست ؟

چنانکه قبلا متذکرشدیم لووریه فاصلهٔ نپطون راازآفتاب ۳٦(۱)

---

(۱) واحد فاصلهٔ زمین‌است ازآفتاب

فرض کرد وحال آنکه این فاصله حقیقة باید ۳۰ باشد وچنانکه میدانیم در مسائل سیّاله(یعنی مسائلی که معلوماتش بقدر کافی نباشد) جواب های متعدد پیدامیشود . لووریه مجبور بود که در این مسئله یا فاصله را معلوم فرض کندوجرم ستاره‌را استخراج نماید ویاجرم آن رامعلوم بگیرد وفاصله را پیدا کند. اما هرچه فاصله بیشترباشد باید جرم اثر کننده هم زیادترباشد تا موجب انحراف معین گردد وبالعکس .

اما چون جدول بُد چندین دفعه امتحان صحت خودرا داده بود (چه در کشف سیارات صغار وچه در کشف اورانوس) لذالووریه هم در اینموقع فاصله ستاره مجهول را قریب‌جمله نهم از آن جدول گرفت یعنی عدد ۳٦ را انتخاب کرد باینجهت جای حقیقی آن با مکانیکه لووریه تعیین کرده بود اندکی تفوت داشت مضافاً باینکه مدت دوران سیاره ۱٤٦ سال و۲۸۱ روز است ولووریه ۲۱۷ سال و۱٤۰ روزحساب کرده بود وجرم سیاره را لووریه $\frac{۱}{۹۳۰۰}$ جرم آفتاب گرفته بود و حال آنکه بعد معلوم شد که این‌جرم $\frac{۱}{۱۹۷۰۰}$ جرم آفتاب است‌بلی‌تمام این‌اختلافات ازگرفتن عدد ۳٦ بجای ۳۰ ناشی‌شد . معهذا باید هم لووریه راکاشف اصلی نپطون دانست وهم نسبت باعجزعلوم ریاضی سرتعظیم فرود آورد چه فقط بقدرت همین علوم بود که لووریه بعد از یک سلسله محاسبات نجومی پیچ درپیچ پای شجاعت بمیدان گذارد و ازوجود ستاره‌ای ندیده در ماوراء اورانوس خبرداد و با مهارتی تمام جای اینکوکب نامرئی را در آسمان پیدا کرد .

العظمة لله الواحد القهار

خدایا بزرگی سزاوار تو است　　　　که اینعقل ودانش زانوار تواست

مرحوم فلاماریون منجم شهیر فرانسه در کتاب نجوم عمومی خود (Astromomie populaire) که درسال ۱۹۷۲میلادی بطبع رسیده است احتمالا از وجود یك سیاره‌ای درماوراء نپطون خبرمیدهد وفاصله آنـرا ازآفتاب ٤٨ برابر فاصله زمین میداند و امروز کـه ستارهٔ پلوتن (Pluton) کشف شده واوضاع نجومی آن بمحاسبه آمده است‌فاصله آنرا ازآفتاب ۳۵ برابرفاصله زمین یافته‌اند. پس پیش گوئی این منجم عالیمقام نیز قابل تقدیر وستایش است.

انتباه ـ محاسبات لووریـه و اعمال رصدی **گال** گوشه‌ای از علم شریف نجوم بود که ملاحظه نمودید. حال یك گوشهٔ دیگرهم ازصنعت تنجیم بشما نشان میدهیم ومقایسه ایندو را بخودتان واگذارمیکنیم تا ببینید که تفاوت ایندو ازکجاست تا بکجا!

گوشه دیگری از تنجیم

بعقیـده اهل تنجیم برج **حمل** خانهٔ مـریخ و وبال (۱) زهره وهبوط زحل وشرف آفتاب در ۱۹ درجه‌آن میباشد این برج مذکر ونهاری‌و یابس وصفراوی ومنقلب وشمالی وربیعی است وهرکه‌بطالع حمل متولد شود متوسط القامه وپرمو ومجعد باشد ورنگش مایل بحنائی یاخرمائی وسیاه حشم و بعضی ازرق وسیه چشم نیز گفته اندکه‌دم بسرخی زنـد. پیشانیش برجسته صورتش گرد ودرازگردن وگوشهایش کوچك وفراخ چشم وخوب صورت ولب زیرینش باریك باشد ودوستدار اخبار واشعار ودلیر وگشاده روی وخندان وخودبین بود.

ثور خانه زهره است وفرح ووبال مریخ و شرف قمردر۳ درجهٔ

---

(۱) وبال هرسیاره برجی‌است که مقابل‌خانه آن‌سیاره باشد

آن است ونیز مؤنث ولیلی وخاکی وسرد وخشك وسوداوی وثابت است وهر کس بطالع ثور متولد شود بلند قد وپرهیبت و کم عقل وشریر النفس ومکار وکاذب ومتلون وساعی وشکم بزرك وگردن کلفت وضخیم الاطراف و دراز بینی وپیشانی و دهنش فراخ با ابروان باریك و چشمانی سیاه و درشت ولبهای کلفت وسیاه موی وخرمائی رنك وشهوتران باشد

جوزا خانهٔ عطارد است و وبال مشتری وشرف رأس وهبوط ذنب این برج مذکر است ونهاری و گرم وتر ودموی وذوجسدین وهر که بطالع جوزا بود خوب صورت ومعتدل القامه و متناسب الاعضاء و خوشبوی و کریم الاخلاق وصاحب کتاب وفلسفه وادیب و امین وثابت قدم و خوش چشم وابرو وباریك گردن باشد

سرطان خانه قمر و فرح اوست و وبال زحل و شرف مشتری وهبوط مریخ میباشد این برج مؤنث ولیلی ومنقلب است هر که بطالع سرطان متولد شود سلیم الاخلاق وضخیم استخوان ودارای چشمانی ریز و دراز دست وبلندپا وفرخشناك باشد ونیرسیده چشم وحافظ نظر وبینی ودندانهایش راست نباشد وموهایش باریك و کم پشت ومجعد ونیمه تنه بالایش نسبتاً چاق‌تر از نیمه پائینش باشد و رنگش اندکی ده سیاهی زند و کثیر الاولاد وبسیار متلون باشد

اسد خانه شمس وفرح و وبال زهره و در آن شرف و هبوط نیست . این برج ثابت و مذکر ونهاری وحار ویابس وصفراوی است هر کس بطالع اسد بود خوش هیئت و مهیب و غضبناك و غیور و متکبر وسخت دل وجهیر الصوت وشجاع وصاحب مکر وخدعه و کثیر ـ النکاح و کم اولاد باشد . سینه‌اش فراخ وقوی دست وپنجه و دهنش فراخ وساقهایش باریك وچهره‌اش سرخ رنك است که ده سپیدی زند

سنبله خانهٔ عطارد وفرح وشرف آن‌است و وبال مشتری وهبوط زهره وذوجسدین ومؤنث ولیلی‌وسرد وخشك وسوداوی است. هر کس بطالع سنبله باشد سلیم‌الاعضاء ومایل‌ببلندی و گشاده روی وسخی‌الطبع وخوشبوی و گندم‌گون وبعقیده بعضی زردرنگی باشدکـه دم بسفیدی زند وبعلاوه نطاّق وبلیغ وصاحب دهاء ومحیل وبا ادب وعالم وحکیم وبا وقارباشد ولی بعقیدهٔ بعضی سبك سرو بی ثبات وفکور وغمگین بود (ملاحظه‌کنید که اینها متناقض یکدیگرند) واین اوصاف بحسب قوت‌و ضعف عطارد است ونیز دوستدار لهو ولعب ودر عفت وفجور متوسط و رغبتش بنکاح‌کم باشد.

میزان خانه زهره ووبال مریخ وشرف زحل وهبوط آفتاب است این برج منقلب ومذکر ونهاری وگرم وتر و دموی است. هرکه بطالع جوزا باشد صاحب مرتبه یا ادیب وندیم ویا اهل صنعت‌بود ونیزمعتدل‌ـ القامه ومعتدل المزاج وپرمو ولی غیرمجعد وقشنك بینی ودارای‌چشمان شهلائی وبعقیده‌بعضی سرمه‌ای وگشاده روی وخوشخلق وکریم وصاحب تدبیر وعقل وانصاف وسفیدرنك وکثیرالشهوه و در زنا و لواط حریص باشـد.

عقرب خانه مریخ‌است وفرح او و وبال زهره وهبوط قمر وثابت و مونث و لیلی و سرد وتر وبلغمی است. هرکس بطالع عقرب بـاشد کثیرالاولاد وباریك اندام و سلیم الاعضاء وکثیرالعمل وکوچك صورت ومتوسط العین و فراخ دهان وشانه پهن و پهن بینی و درازدست و بلند ساق و بلند قدم وبخیل وسخن چین و شرور وبـدخواه مردم ووقیح و محزون باشد.

قوس خانهٔ مشتری وفرح آنست و وبال عطارد وشرف ذنب و هبوط رأس و ذوجسدین ومذکر ونهاری و گرم وخشك وصفراوی است.

هر کس بطالع قوس متولد شود خوشروی وبلند پیشانی وباریك موی و شکم بزرك ومعتدل الاندام و معتدل‌الصوت و بلندران و سخت ساقین و سپید رنك باشد کــه کمی دم بسرخی زند ولی بعضی گفته‌اند چنین مولودی سطبرموی ودراز ریش وپهن بینی وبلندبالا وچابك وبزرك نهاد ومبذر و بیفکر وصاحب ادب و بیمکروکید و در عفاف متوسط و شهوتران باشد .

جدی خانهٔ زحل است و وبال قمر وشرف مریخ وهبوط مشتری جدی برجی است منقلب ومؤنث ولیلی. هرکس بطالع جدی زاید گندم گون وباریك‌اندام وخشك اعضاء ویرموی وکشیده‌صورت‌وبلند محاسن وبطیئی‌الحرکت وسریع لنظروملوك‌الطبع وضعیف‌الصوت وشدیدالغضب وپرحیله ولهوولعب دوست و در مقابل شدایــد بردبار و سریع‌الانقلاب (ضد ونقیض) وغصه خوار باشد .

دلو خانهٔ زحل است و وبال آفتب وهیچ کوکبی در آن شرف وهبوط ندارد. این برج ثابت‌است و هوئی و گرم وتر ودموی و مذکر ونهاری وهرکه بطالع دلو زاید مایل ببلندی قمت وعالی نظر و صافی لون که گهی بزردی دم‌زند ونیزسیه چشم ودارای لبهی کلفت‌وصورت پهن وسینه فراخ وبینی بزرك واطرافش پرگوشت وبسیرعفیف وسخی و حریص بزینت وشیرین‌زبان وخوش محاوره وکوشادرجمع مال وساکن طبع ودلیر وبد دل‌باشد (دروقت سختی وشدت) .

حوت خانهٔ مشتری و وبال عطارد وهبوط آن وشرف زهره است

این برج مؤنث ولیلی وآبی وسرد وتر وبلغمی وذوجسدین است . هر کس بطالع این برج متولدشود دارای کله بزرك و پرموی وتنگ پیشانی و فراخ روی وسفید رنك که بزردی دم زند وخوش محاسن ونیك اندام و گرد چشم بود وگاهی برصورت اوخالی باشد ونیز چنین مولودی نیك رای وخوش طالع وخوش خلق وزینت دوست وبا امانت و متدین باشد

چون درست دراعماق وبطون این سطوردقت شود:

اولا ضد و نقیضهای زیادی در آن مشاهده خواهد شد که خود دلیل بربطلان آنها است .

ثانیاً اختلاف آراء اهل احکام در آن بسیار است و این خود برهان قاطعی برسستی احکام میباشد .

ثالثاً هرگاه شما خوانندگان محترم طالع خود وفرزندان تان را بااین بروج تطبیق کنیدو اوضاع و احوالیکه برای مولود آن برج گفته‌اند مطالعه نمائید معلوم خواهد شد که درمیان هزار نفر یکنفربا گفته‌های اهل احکام مطابقه ندارد وازهمینجاسستی ونادرستی این احکام برخود شما مسلم خواهد شد .

گواهی دیگر برمدعای ما

در زیج بهادری که جدیدترین زیجهای فارسی است بااینکه مؤلفش (۱) طرفدار احکام‌تنجیم میباشد مقدمه‌ای براحکام نجوم وصحت وسقم آن مینویسد که ما خلاصهٔ آنرا در اینجا مینگاریم و مختصر جرح و

(۱) ابوالقاسم معروف بغلامحسین متوطن‌جونپور از بلادهند زیج بهادری بالنسبه دقیقترین زیجهای فارسی‌است واشخاصی که بازیجهای فرنگی‌والسنهٔ خارجه سروکار ندارند عموماً بااین زیج کارمیکنند این کتاب درسال ۱۸۵۵ میلادی درهند شروع بچاپ شده‌است

تعدیلی در عبارات آن مینمائیم تامطابق انشاء وزبان ابناء وطن ما باشد.

آنچه منجمان حکم میکنند مستنبط ازاستقراء وتمثیل است نه بطور حجت ودلیل وقطع نظر ازاین، تاثیرهرچیز بدست مؤثرحقیقی است که هرلحظه درتغییروتبدل تاثیر اشیاء اختیار تام دارد . . . .



بنابراین هرگز یك نفر احکامی و اهل تنجیم نمیتواند از روی نظرات کواکب حکمی بنماید وتسییراتی براند چه **لامؤثر فی الوجود الا الله**

وباز چند سطر بعد همین مؤلف میگوید .

احکامیان اسلام ازاهل شرع تصدیق دارند باینکه هرگاه نسبت باحکام تنجیمی علم الیقین داشته باشند مخالف کتب مجید وقرآن حمید رفتار کرده‌اندکه میفرماید **وعنده علم الساعه وینزل الغیث و یعلم ما فی ارحام وماتدری نفس ما ذاتکسب غدا و ماتدری نفس بای ارض تموت ان الله علیم خبیر** (چون ما قبلا هم ترجمه این آیه را نگاشته‌ئیم دیگر احتیاجی بتکرار آن نمی بینیم) پس مطابق شرع مقدس تعلیم وتعلم درحکمرانی علم تنجیم آیا چه صورتی دارد ؟

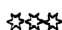
واضح است که هرگاه تاثیرات اجرام علویه را ذاتاً مستقل دانند و قضا وقدررا در آن مدخلیتی ندهند واحیاناً چنان پندارند که آنچه در عالم کون وفساد و قع میشود محض تاثیرات کواکب است چنانچه منجمان زردشتین همین عقیده را دارند وبعضی ازبراهمهٔ عصرما برهمین اعتقاد اند لامحاله صاحب چنین اعتقادی و عمل آن بموجب شرع شریف اسلام کافر وملعون است .

ودر اشتغال بعلم احکام نجوم میان علمای مااختلاف است .اکثر علماء نظر کردن وفکر نمودن ویادگرفتن ویاد دادن احکام تنجیم را حرام میدانند زیراکه ظاهر احادیث بسیار بـر آن دلالت دارنـد (مانند احادیثی که ما قبلا در این کتاب ذکر کرده‌ئیم ـ مؤلف) و ملابهاءالدین عاملی و ابن طاوس و بعضی دیگر گفته‌اند که اگر اعتقاد بتأثیر نداشته باشند حرام نیست .



کدام عاقلی‌است که مدتها رنج ومشقت‌بخود تحمیل کند .حرکات کواکب را حساب نماید سهم‌السعاده و سهم‌الغیب وشرف و هبوط وبیت ووبال و فرح وطالع وسقوط ورأس وذنب وغیره و غیره‌را تعیین نماید و حکمی بر آنها صادر کند بالاخره که‌چه؟ برای آنکه اعتقادی‌بحکم خود نداشته باشد ! ! پس اینهمه زحمت برای چیست ؟ برای هیچ ؟!!

اما اگر معتقد باحکام خود باشد فعل حرامی مرتکب شده است زیراکه در اثر همین اعتقاد مردمیرا میفریبد وگمراه میکند . گروهیرا دچار قحطی‌مصنوعی مینماید. عده‌ئی را ورشکست میکند خانوادهائیرا ازهم میپاشد . دلهائیرا دچارشك وتردید مینماید وبالاخره ملتیرا ضایع وعاطل وباطل می‌سازد پس‌البته چنین‌علمی باید تعلیم وتعلم واشتغالش حرام باشد .



ازجمله علمای‌اهل سنت‌وجماعت امام غزالی‌در کتاب احیاءالعلوم مینویسد که : **المنهی عنه فی‌النجوم امران : احدهما ان یصدق بانها فاعلة لاثارها مستقل بها .**

والثانی تصدیق المنجین فی احکامهم لانهم یقولو بها عن جهل وهذا لعلم کان معجزة الانبیاء ثم اندرس فلم یبق الا ماهو مختلط لم یتمیز فیه الصواب والخطاء

ترجمهٔ عبارات غزالی اینست : از آنچه در علم نجوم نهی کرده‌اند دو امر است یکی تصدیق کردن باینکه کواکب فاعل‌اند برای آثار خود ومستقل‌اند با لذات . دیگر تصدیق منجمین در احکام ایشان چه‌از راه جهل این‌احکام راصادر میکنند وحال آنکه اینعلم معجزهٔ بعضی از انبیا بوده است وبعد ازبین رفته است پس‌اکنون ازاینعلم چیزی باقی نیست مگر یک‌چیزهای مختلط وپراکنده‌ئی که در آن امتیازی ازصواب وخطا نمیباشد .



خاتمه

درپایان این گفتار لازم دانستیم چند کلمه هم درباب عظمت جهان هستی تاآنجا که فهم بشر بآن راه یافته است بنگاریم اما نه برای ارباب علم ومعرفتیکه خود منبع فضل ودانش انـد وچشم تیزبین آنها تا اعماق آسمان را شکافته است بلکه برای کوته بینانیکه عالم خلقت را منحصر بکرهٔ ارضی خود پنداشته‌اند وبرای اصحاب تنجیم واحکامیانی که قلمرو بی‌منتهای ربوبی را محدود بهفت‌سیارهٔ ناچیز ومنحصر ببروج دوازده گانه و کواکب مرئیهٔ خود انگاشته‌اند وتسییرات بی‌اساسی براوضاع مختلفهٔ آنها رانده وازآنها کتابهائی انباشته‌اند که عقل سلیم‌وفهم مستقیم برآنها میخندد. اینان گمان کرده‌اند که عالم انجم وجهان افلاك همین است که بچشم نزدیك بین خودمی‌بینند وتصور میکنند که بجمیع رازهای‌نهانی این افلاك راه یافته‌اند.

پس گوئیم تمام ستارگانی که باچشم میتوانید درآسمان صاف و شفاف مشاهده نمائید فقط درحدود پنجهزار عدد است.

واگر بدوربین متوسطی که قطرعدسی آن دوازده سانتیمتر باشد آسمان‌را تماشا کنید ۲۵ میلیون ستاره‌خواهیدید یعنی تعداد کواکب مرئیه ۵۰۰ برابر کواکبی خواهد شد که باچشم میدیدید.

وهرگاه بادوربین رصدخانه **پالومار** (درایالت کالیفرونی امریکا)

که اخیراً بکار انداخته‌اند بآسمان توجه نمائید قریب دو میلیارد ستاره خواهید دید وبازهم این عدد را نمیتوان تعداد نهائی کواکب دانست بلکه بعد از آن عدد ستارگان را تا ٤٠ میلیارد برآورد کرده‌اند یعنی ۸ میلیون برابر آنچه که اشخاص کوته بین بچشم نزدیک بین خود می‌بینند .

مثلا هرگاه **کهکشان** (بقول عوام راه مکه) رابادوربینهای نسبتاً قوی مشاهده نمائیم این جادهٔ سفیدرنك بمیلیونها کواکب متمایز تجزیه می‌شود وسحابی ثریا (۱) که باچشم ساده٦ الی۷ستاره در آن‌مشاهده میشود چون با تلسکپ مشاهده‌کنیم ٦۰۰ کوکب متمایز در این توده رؤیت می گردد وصفحات‌عکاسی حساس متجاوز از ۲۰۰۰ ستاره در آن نشان می‌دهد وهمچنین است سحابی سرطان وقنطورس ومژلان که هر یك‌مرکب ازهزاران‌ستاره وشموس‌می‌باشد وهرشل منجم‌معروف درعصر خود تا ۲۵۰۰ سحابی فهرست کرده است ومنجمین عصرجدید معتقداند که هریك از این سحابیب کهکشانی هستند درآسمانی که نزدیك بعالم مربوطه آنها است(قُلِ انظرُوا ماذافي السموّات وَالأرض(۲) حال اگر بخواهید از فواصل بین کواکب تاعالم خاکی ما آگاه شوید چنان که سابقا هم اشاره نمودیم نزدیکترین آنها فاصله‌اش ازما قریب ٤ سال نور است ودورترین شان که اخیراً باهمان دوربین رصد خانه کالیفرنیامشاهده شده‌است فاصله‌اش تریلیون میلیارد سال نورتخمین کشته است. درست دقت

---

(۱) سحابی توده‌ای از کواکب است که باچشم ساده مانند لکه ابر رقیقی بنظرمیآید

(۲) بگوای پیغمبر(ص) چشم‌حقیقت بین‌خودرا باز کنیدو ببینید که‌در آسمانها وزمین‌چیست؟ (قرآن سوره یونس آیه ۱۰۱)

نمائید؛ گفتیم یك میلیارد سال نور. این عددیست که گفتنش آسان است اگر بخواهیم آنرا بارقام بنویسیم چون نمی‌توانیم همه آنها رادریك سطر بخوبی بگنجانیم لذا میگوئیم این مسافت بحسب کیلومتر عبارت ازعدد ۹٤٦۷۲۸ است که ۱٦ صفردر یمین آن باشد و تازه این مسافتی است که آخرین دوربین اختراعی بشرتوانسته است تا امروز و تا آنجاکواکب غول پیکررا مشاهده کند.

اگـر بخواهید از میزان حجم و بزرگی آنهـا مطلع شوید باید بگوئیم :

آفتاب ماکه حجمش یك میلیون وسیصد هزاربرابرزمین است هر گاه گلوله‌ای بقطریازده سانتیمتر فرض شود ستارهٔ نسرواقع هندوانه‌ای خواهد شدکه بقطر ۲٦ سانتیمتر باشدوعیوق گلوله‌ای می‌شود بقطر ۱٫۳۰ متر و دَبَران بقدر گلولـه‌ای خواهد شد کـه قطرش ۲٫٦۰ متر بـاشد **بطالجوزا** گلوله میشود بقطر ۳۲ متر یعنی قریب ۳۰۰۰ بـرابرقطـر آفتاب ولذا حجمش ۲۷/۰۰۰ ۰۰۰ برابرحجم آفتاب خواهدشد. **اماخیال** نکنیدکه این بزرگترین ستاره‌های جهان‌است بلکه ستاره **قلب‌العقرب** که معروف خاص وعام می‌باشد شعاعش قریب ۵۰۰ برابرشعاع‌خورشید است وبنابراین حجمش قریب ۱۲۵/۰۰۰ ۰۰۰ برابرخورشید ما خواهد شد پس اگرستارهٔ قلب‌العقرب که خود آفتاب غول آسائی است جـایش را باآفتاب ماعوض کند دیگرخورشیدرا نخواهیم دید وبجای آن آفتابی مشاهده می کنیم که قرصش قریب ۲۵۰ ۰۰۰ برابر خـورشید ما باشد اما دراین‌صورت زمین وتمام موجودات آن از شدت حرارت می‌سوخت و بخار می‌شد.

اکنون قدریهم درباب جرم وسنگینی این کواکب گفتگو کنیم تا بیشتر بعظمت آن خالق لایزالی پی بریم که تمام این عوالم ازعلوی وسفلی، بزرك وکوچك، سبك وسنگین، مسکون وغیرمسکون درتحت قدرت واختیار اوست .

اما جرم آفتاب ۳۲۷۲۲۲ برابر جرم زمین وجرم زمین یا وزن آن قریب ۱۰[۲۱] تن است پس جرم آفتاب بحسب تن عدد ۳۲۷۲۲۲ خواهدشد که ۲۱ صفردریمین آن باشد وازاینرو میتوان مقیاس تقریبی ازوزن قلب العقرب وبطالجوزا وغیره بدست آورد .

اما مهمتر ازاین، وزن مخصوص یامیزان تراکم بعضی ازاین کواکب است که انسان را دچار بهت و حیرت میسازد و بی‌اختیار سرتعظیم در پیشگاه خالق این اجسام فرودمی آورد . ازآنجمله ستارهٔ مصاحب **شعرای یمانی**(۱) است که همواره بدور آن میگردد وازروی تحقیقات علمیه‌ای که دراین کوکب مصاحب بعمل آمده معلوم شده‌است که وزن مخصوص آن ۲۵۰۰ برابر وزن مخصوص پلاتین میباشد ومیدانیم که مابین جمیع اجسام ارضی ما پلاتین ازهمه وزینتر و وزن مخصوصش ۲۳ است (وزن مخصوص زمین ۵ره الی ٦ است) حال فکر کنید که ساختمان این ستاره ازچه عناصری باید باشد ؛ مثلا اگر یك بطری یك‌لیتری ازاین ماده پر کنیم وزنش معادل ۱۹۰ خروارخواهدشد که بزرگترین کامیونها نمیتوانند این بطری کوچك را بکشند و «انّه هو ربّ الشّعری» (۲) .

آیا پیغمبر اسلام ﷺ بچه تلسکوپی آسمان رامشاهده میکرده

(۱) یکی ازکواکب صورت کلب اکبر است که دربرج جوزا واقع است

(۲) بر ستی وحقیقت که اوست آفریننده وپروردگار شعری . القرآن مجید سوره ۵۳ آیه ۵۰)

است ویاپشت چه دستگــاه بیسیمی قرارداشته استکــه چنین رموز و اخبار عجیبی باوحی میشده است ؟ ! ومهمترازهمهٔاینها ستارهٔ کوچکی استکه درسال ۱۳۱۲ هجری شمسی بوسیله کیپر امریکائی کشف شده است . حرارت سطحی این‌ستاره ۲۸۰۰۰ درجه وحجمش کمتر از نصف حجم زمین میباشد اما جرم آن سه برابر جرم خورشید است بطوریکه یك سانتیمتر مـکعب آن ۳٦ تن یعنی ۱۲۰ خـروار وزن دارد پس یك لیترش ۱۲۰۰۰۰ تن خواهد شد ؟!

العظمة‌لله!!!

خداوند بالا وپستی توئی　　　ندانم چه‌ای‌هرچه هستی‌توئی

اینست نمونه‌ای از جهان هستی که تا امروز عقول نوابغ بشر بآن راه یافته‌است‌ومارا وادارمیسازد که درمقابل آیه کریمهٔ وَما اُوتیتمُ مِن العلمْ الاّ قلیلا بازهم‌بجهل خود اقرارکنیم‌وجهان هستی‌را آنقدر بازیچه نشماریم‌که ستارهٔ عطارد را بابروج نرینه نربدانیم‌و با بروج مادینه ماده بخوانیم .



فرهنگ اصطلاحات وارده در این کتاب

ابطأ - کوکبیرا ابطأ (کندتر) از دیگری گویند وقتی که مدار خود را دیرتر از دیگری طی نماید و هر کوکب علوی نسبت بکوکب سفلی خود ابطأ است.

اتصال - وقتی که یك ستارهٔ سفلی اختلاف درجات طولش رفته رفته بادرجات طولی یك ستارهٔ علوی روبکاهش میرود تابالاخره مساوی آن میگردد گویند ستارهٔ سفلی بعلوی متصل شده است و یا اتصال یافته است.

استوا - دایره عظیمه‌ایست که سطحش برمحور عالم عمود باشد.

اسرع- کوکبیرا اسرع ازکوکب دیگر گویند وقتی که مدار خودرا زودتر از دیگری طی نماید و هرکوکب سفلی نسبت بکوکب علوی خوداسرع است.

ارتفاع کوکب زاویه‌ایست که یك ضلعش خطی باشد که از چشم ما بآن کوکب وصل شود و ضلع دیگرش تصویر همین خط باشد برسطح افق.

اقتران - وقتی که طول نجومی دو یاچند کوکب متساوی باشند گویند در اقتران اند:

اقلیم - قسمتی است ازسطح کرهٔ زمین که واقع باشد مابین دو

مدار بطوریکه اختلاف ساعت یکروزه مدار تحتانی بامدار مجاورش نیمساعت باشد.

امتزاج دو کوکب عموماً همان اقتران آنها است وبالاخص اگر یکی از آندو کوکب ماه یا آفتاب باشد واین حالت را **ممازجه** نیز میگویند

انصراف ـ وقتی که یك ستارهٔ سفلی از یك ستارهٔ علوی در گذشت گویند سفلی از علوی انصراف حاصل کرده ویا از آن منصرف شده است.

بطریق ـ رئیس کشیشان ارامنه.

برج $\frac{1}{12}$ از مدار سالیانه آفتاب وجمع آن بروج است.

بروج دوازده گانه عبارتند از حمل ـ ثور ـ جوزا ـ سرطان ـ اسد ـ سنبله ـ میزان ـ عقرب ـ قوس ـ جدی ـ دلو ـ حوت. پس هر برجی ۳۰ درجه است و آفتاب درهر ماهی یکی از این بروج را طی میکند.

بیت هریك جزء از ۱۲ جزء نامساوی منطقةالبروج (رجوع شود بصفحه ۳۷.

تحت‌الشعاع سه‌روز آخر هر ماه قمری است که ماه دیده نمیشود

تثلیث ـ وقتی دوستاره ۱۲۰ درجه ازیکدیگر فاصله داشته باشند گویند آندو کوکب درتثلیث اند.

تربیع ـ وقتی دوستاره ازیکدیگر ۹۰ درجه فاصله داشته باشند گویند درتربیع اند.

تسدیس ـ وقتی دوستاره از یکدیگر ۶۰ درجه فاصله داشته باشند گویند در تسدیس اند.

تنجیم ـ مبحثی از نجوم است که از روی آن احکام استخراج میکنند وحوادث آتیه را پیش بینی مینمایند.

جبّار دسته‌ای از ثوابت‌اند که دربرج جوزا واقع‌اند .

جزر پائین رفتن آب دریا.

خانهٔ‌سیاره قسمتی است ازیك برج معینی که‌بآن سیاره‌تخصیص داده شده است .

خداوندطالع یك‌جزوازپنج جزو نامساوی‌هربرجی رابسیاره‌ای داده‌اند و آن سیاره را خداوندآن جزو دانسته‌اند .

خسوف گرفتن ماه است و آن واقع نمیشود مگر در شب نیمهٔ هرماه قمری یاطرفین آن .

دُبِّ اکبر واصغر دو دسته از کواکب‌اند که بخرس بزرك و کوجك تشبیه کرده‌اند وهر دو درنیم کرهٔ شمالی آسمان‌اند.

ذات‌الکرسی یکی از صور آسمانی است که در نیمکرهٔ شمالی واقع است .

ذَنب یکی‌ازدونقطهٔ تقاطع‌مدارهرسیاره مخصوصا ازماه‌بامنطقة البروج است که چون سیاره از آن گذرد در جنوب منطقه افتد (ص ۱٤ پاورقی) .

ذوات‌الاذناب ستاره‌های دنباله‌داری هستند که گاهی در آسمان مرئی میشوند ومفردش ذوذنب است (ص ۳٦ و۳۷)

راجع وقتی کوکبی برخلاف توالی بروج حرکت میکند آنرا راجع گویند .

رامح عقب افتادن اثری از اثرات (باصطلاح اهل تنجیم) (ص۲٥)

رأس یکی از دو نقطهٔ تقاطع مدار سیاره با منطقة البروج (مخصوصاً ماه) که چون از آن گذرد درشمال منطقه افتد .

رَبّ ساعت یکی از ساعات معوجه که بیکی از سیارات سبعه تخصیص داده‌اند ، آن سیاره را رَبّ آن ساعت گویند .

ساعت معوجه $\frac{۱}{۱۲}$ روز یاشب درهریك از ایام سال .

سحابی لکه‌هائی که مانند ابر رقیقی در بعضی از نقـاط آسمان مشـاهده میشوند وچون آنها را بادوربین قوی نگاه کنیم بکواکب زیادی تجزیه میگردند .

سعداکبر دراصطلاح اهل تنجیم مقصودمشتری است .

سعداصغر در اصطلاح اهل تنجیم مقصود زهره است .

سعدَین در اصطلاح اهل تنجیم مقصود مشتری وزهره است .

سفلی دوستارهٔ عطارد وزهره را سفلی گویند .

سهم السعاده نقطه‌ای ازمنطقة البروج است که بعدش ازدرجه طالع شخص بتوالی بروج مساوی باشد بابعد قمر از شمس درهمان جهة

شرف ـ قسمت معینی از یك بـرجی است که بقول اهل تنجیم باطبع سیاره موافقتر باشد .

شِعرای َیمانی یکی ازثوابت صورت کلب اکبراست که دربرج جوزا واقع است . این کوکب روشنترین تمام ثوابت آسمان است .

ضعف کوکب وقتی است که درهبوط یاوبال یاتحت الشعاع ویا بکوکبی بانظر نحس نگاه کند .

طالع جزئی است از منطقة البروج کـه در وقت منظور طلوع کند .

طُول نجومی هرکوکب قـوسی است از منطقة البروج که واقع باشد مابین دایرهٔ طولی آن کوکب و نقطهٔ اعتدال ربیعی .

غرض نجومی هر کوکب قوسی است از دایرهٔ طولی آن کوکب که واقع باشد مابین خود آن کوکب ومنطقة البروج .

عقدتین دومحل تقاطع مدار ماه (یاسیارهٔ دیگری) بامنطقةالبروج.

علوی سه ستارهٔ مریخ ومشتری و زحل را علوی گویند .

فلك وقتی اضافه شود بکوکبی (مثلا بگویند فلك زهره یامریخ یاغیره) مقصود مداریست که هریك درروی آن بدور آفتاب میگردند .

ووقتی بگویند چرخ فلك مقصود کرهٔ آسمان است که درهر شبانه روزی برحسب ظاهر یکدور بدور زمین میگردد .

قِران وقتی که طول نجومی دو یا چند کوکب متساوی باشند وبعبارت دیگر هرگاه دو یا چند کوکب دریکدرجه ازیك برج واقع شوند ینحالت را قِران آنها گویند .

قوت کوکب وقتی است که درخانهٔ خود یاشرف باشد وبا کوکبی بنظر سعد نگاه کند (ص ۷۵) .

کسوف گرفتن آفتاب است وآن واقع نمیشود مگر در اول ماه قمری یا آخر آن وگاهی بایك روز پس وپیش هم ممکن است اتفاق افتد.

کهکشان قسمت سفید رنگی است از آسمان که مانند کمربند غیر منظمی دور تا دور این کره را احاطه کرده است و مثل جاده ایست که بزرگاهی از آنجا عبور کرده وکم کم در طول این جاده ریخته باشد وبهمین مناسبت آنرا کهکشان نامیده اند .

مثلثه وقتی که برجی ازبرج دیگر ۱۲۰ درجه فاصله داشته باشد آنها رانسبت بهم مثلثه گویند (ص ۲٤) .

مجاسده وقتی کوکبی با یکی از عقدتین قمر مقارن باشد آن کوکب را مجاسد آن عقده گویند .

محور عالم خط موهومی است که کرهٔ عالم در شبانروز یکدور بدور آن میگردد .

مد ـ بالا آمدن آب دریا .

مدار دایره صغیره ایست که بموازات خط استوا رسم شود .

مقابله وقتی کــه فاصله دو ستاره ۱۸۰ درجه باشد گــویند در مقابله اند .

مقارنه وقتی که دو یا چند ستاره طول نجومیشان متساوی باشد گویند درمقارنه اند .

منطقة البروج مدار سالیانه آفتاب است که بروج دوازده گانــه برحسب ظاهر دراطراف همین مدار واقع اند .

ناطح ـ پیش افتادن اثری ازاثرات تنجیمی (رجوع شود بصفحه ۲۵)

نجوم ـ علمی است که گفتگو میکند ازاوضاع مختلفهٔ کواکب وحرکات ومحاسبات مربوطه بآنها

نحس اکبر ـ در اصطلاح احکامیها مقصود زحل است .

نحس اصغر دراصطلاح احکامیها مقصود مریخ است .

نحسین مقصود زحل ومریخ است .

وبال هرسیاره خانه مقابل شرف آنست .

وزن مخصوص هرجسم خارج قسمت وزن این جسم است بروزن آب هم حجم آن .

هبوط وقتی کوکبی درجائی واقع شود که مقابل درجهٔ شرف آن باشد گویند این کوکب درهبوط است.

هیئت علمی است که گفتگو میکند از اوضاع مختلفهٔ کواکب و حرکات آنها.

هَیوَیّین منسوبین بهیئت (مفردش هَیوَی) یعنی کسانیکه درعلم هیئت کار کرده‌اند.

جدول ایام و لیالی در عرضهای مختلف

درجدول مابعد بلندترین روزها و کوتاهترین شبهارا و بالعکس که در اول تابستان و اول زمستان صورت می‌بندد ازصفر درجه تا نود درجه عرض شمالی وجنوبی استخراج کرده وثبت نمودیم تا در موقع ضرورت بآن رجوع نمایند.

ازروی این جدول پیداست که بلندترین روزها وکوتاهترین شبها در نیمکرهٔ شمالی و جنوبی بعکس یکدیگراند. بدینمعنی که وقتی در نیمکرهٔ شمالی بلندترین روزها پدید می آید، درنیمکرهٔ جنوبی بلندترین شبها حاصل میگردد و بالعکس، واز همینجا معلوم میشود که فصلهای چهارگانه نیز در نیمکرهٔ شمالی وجنوبی بعکس یکدیگراند.

باید دانست که انکسار شعاع در اینمحسبت ملاحظه نشده است و اگر انکسار شعاع را هم در نظر بگیریم اندکی برطول مدت روز می‌افزاید واز شب میکاهد

کتابهائی که مورد استفاده ما بوده است

نام کتاب	مؤلف کتاب
قرآن مجید	مستغنی از تعریف و توصیف است
فلك السعاده	مرحوم اعتضادالسلطنه وزیر فرهنك قدیم
التفهیم لاوائل صناعة التنجیم	ابوریحان بیرونی باتحشیهٔ آقای همائی
اصول هیئت	ه . سرتیپ سید باقر هیوی
بدایة النجوم	مرحوم حاج نجم الدوله
جغرافیای دورهٔ عالی	مرحوم مهندس عبدالرزاق بغایری
نفایس الفنون	محمدبن محمودالآملی
ریاض المنجمین	بدایع نگار متخلص بمخلص
چهارمقالهٔ عروضی	احمدبن عمربن النظامی السمرقندی
مثنوی مولوی	مولانا جلال الدین محمد بلخی
شرح بیست باب	ملا مظفر
النکت	ابو نصر فارابی
اصول کافی	مرحوم کلینی رحمةالله علیه
قصص العلماء	محمدبن سلیمان التنکابنی
منظومهٔ شمسی	ترجمه آقای نصرالله حقیقت جو
اخبار برامکه	آقای عبدالعظیم قریب
عالم آرای عباسی	تاریخ شاه عباس کبیر
زیج بهادرخانی	ابو القاسم غلامحسین جونپوری
Astronomie Populaire.	Camille Flammarion
Cosmographie pour la clases de mathematique.	une réunion de professeurs.

شمـــــــالی

اطول ایام ثانیه	دقیقه	ساعت	اقصر لیالی ثانیه	دقیقه	ساعت	درجهٔ عرض
٠	٠	١٢	٠	٠	١٢	٠
٢٨	٣	١٢	٣٢	٥٦	١١	١
٥٧	٦	١٢	٣	٥٣	١١	٢
٢٥	١٠	١٢	٣٥	٤٩	١١	٣
٥٤	١٣	١٢	٦	٤٦	١١	٤
٢٣	١٧	١٢	٣٦	٤٢	١١	٥
٥٤	٢٠	١٢	٦	٣٩	١١	٦
٢٥	٢٤	١٢	٣٥	٣٥	١١	٧
٥٧	٢٧	١٢	٢	٣٢	١١	٨
٣١	٣١	١٢	٢٩	٢٨	١١	٩
اطول لیالی ثانیه	دقیقه	ساعت	اقصر ایام ثانیهٔ	دقیقه	ساعت	درجهٔ عرض

جنـــــــوبی

شمالی

اطول ایام			اقصر لیالی			درجات عرض
ثانیه	دقیقه	ساعت	ثانیه	دقیقه	ساعت	
٥	٣٥	١٢	٥٤	٢٤	١١	١٠
٤١	٣٨	١٢	١٩	٢١	١١	١١
٤٩	٤٢	١٢	٤١	١٧	١١	١٢
٥٩	٤٥	١٢	١	١٤	١١	١٣
٤٠	٤٩	١٢	٢٠	١٠	١١	١٤
٢٣	٥٣	١٢	٣٦	٦	١١	١٥
٩	٥٧	١٢	٥١	٢	١١	١٦
٥٨	٠	١٣	٢	٥٩	١٠	١٧
٤٩	٤	١٣	١١	٥٥	١٠	١٨
٤٣	٨	١٣	١٧	٥١	١٠	١٩
اطول لیالی			اقصر ایام			درجات عرض
ثانیه	دقیقه	ساعت	ثانیه	دقیقه	ساعت	

جنوبی

شمالی

اطول ایام			اقصر لیالی			درجه عرض
ثانیه	دقیقه	ساعت	ثانیه	دقیقه	ساعت	
٤٠	١٢	١٣	٢٠	٤٧	١٠	٢٠
٤٠	١٦	١٣	١٩	٤٣	١٠	٢١
٤٥	٢٠	١٣	١٥	٣٩	١٠	٢٢
٢٧	٢٣	١٣	٧	٣٥	١٠	٢٣
٥	٢٩	١٣	٥٥	٣٠	١٠	٢٤
٢٢	٣٣	١٣	٣٩	٢٦	١٠	٢٥
٤٢	٣٧	١٣	١٨	٢٢	١٠	٢٦
٩	٤٢	١٣	٥١	١٧	١٠	٢٧
٤٠	٤٦	١٣	١٩	١٣	١٠	٢٨
١٨	٥١	١٣	٤٢	٨	١٠	٢٩
اطول لیالی			اقصر ایام			درجه عرض
ثانیه	دقیقه	ساعت	ثانیه	دقیقه	ساعت	

جنوبی

شمـــــــالی

اطول ایام			اقصر لیالی			درجات عرض
ثانیه	دقیقه	ساعت	ثانیه	دقیقه	ساعت	
٢	٥٠	١٣	٥٨	٣	١٠	٣٠
٥٢	٠	١٤	٨	٥٩	٩	٣١
٤٩	٥	١٤	١١	٥٤	٩	٣٢
٥٣	١٠	١٤	٧	٤٩	٩	٣٣
٦	١٦	١٤	٥٤	٤٣	٩	٣٤
٢٧	٢١	١٤	٣٣	٣٨	٩	٣٥
٥٧	٢٦	١٤	٣	٣٣	٩	٣٦
٣٨	٣٢	١٤	٢٢	٢٧	٩	٣٧
٢٩	٣٨	١٤	٣١	٢١	٩	٣٨
٣١	٤٤	١٤	٢٩	١٥	٩	٣٩
اطول لیالی			اقصر ایام			درجات عرض
ثانیه	دقیقه	ساعت	ثانیه	دقیقه	ساعت	

جنـــــــوبی

شمـــــــــالی

اطول ايام			اقصر ليالى			عرض
ثانيه	دقيقه	ساعت	ثانيه	دقيقه	ساعت	
٤٥	٥٠	١٤	١٥	٩	٩	٤٠
١٣	٥٧	١٤	٤٧	٢	٩	٤١
٥٥	٣	١٥	٥	٥٦	٨	٤٢
٥٢	١٠	١٥	٨	٤٩	٨	٤٣
٦	١٨	١٥	٥٤	٤١	٨	٤٤
٢٩	٢٥	١٥	٢١	٣٤	٨	٤٥
٣٢	٣٣	١٥	٢٨	٢٦	٨	٤٦
٤٦	٤١	١٥	١٤	١٨	٨	٤٧
٢٤	٥٠	١٥	٣٦	٩	٨	٤٨
٢٨	٥٩	١٥	٣٢	٠	٨	٤٩
اطول ليالى			اقصر ايام			عرض
ثانيه	دقيقه	ساعت	ثانيه	دقيقه	ساعت	

جنـــــــــوبی

شمـــــــــالی

اطول ایام			اقصر لیالی			درجات عرض
ثانیه	دقیقه	ساعت	ثانیه	دقیقه	ساعت	
٢	٩	١٦	٥٨	٥٠	٧	٥٠
٧	١٩	١٦	٥٣	٤٠	٧	٥١
٤٨	٢٩	١٦	١٢	٣٠	٧	٥٢
١٠	٤١	١٦	٥٠	١٨	٧	٥٣
١٦	٥٣	١٦	٤٤	٦	٧	٥٤
١٤	٦	١٧	٤٦	٥٣	٦	٥٥
١٠	٢٠	١٧	٥٠	٣٩	٦	٥٦
١٥	٣٥	١٧	٤٥	٢٤	٦	٥٧
٤٠	٥١	١٧	٢٠	٨	٦	٥٨
٤٢	٩	١٨	١٨	٥٠	٥	٥٩
اطول لیالی			اقصر ایام			درجات عرض
ثانیه	دقیقه	ساعت	ثانیه	دقیقه	ساعت	

جنـــــــــوبی

شمـــــــــالى

درجات عرض	اقصر ليالى ساعت	اقصر ليالى دقيقه	اقصر ليالى ثانيه	اطول ايام ساعت	اطول ايام دقيقه	اطول ايام ثانيه
٦٠	٥	٣٠	٢١	١٨	٢٩	٣٩
٦١	٥	٨	٣	١٨	٥١	٥٧
٦٢	٤	٤٢	٨	١٩	١٧	٥٢
٦٣	٤	١٣	٩	٩	٤٦	٥١
٦٤	٣	٣	٣٨	٢٠	٢٢	٢٢
٦٥	٢	٥٢	٠٤	٢١		٤٦
٦٦	١	٤٤	١٢	٢٢	١٥	٤٨
درجات عرض	اقصر ايام ساعت	اقصر ايام دقيقه	اقصر ايام ثانيه	اطول ليالى ساعت	اطول ليالى دقيقه	اطول ليالى ثانيه

جنـــــــــوبى

شمالی

اطول ایام			اقصر لیالی			درجه عرض
دقیقه	ساعت	شبانروز	دقیقه	ساعت	شبانروز	
١٤	٣	٢٢	٠	٠	٠	٦٧
٥٨	٢٣	٣٩	٠	٠	٠	٦٨
٤٢	٦	٥٢	٠	٠	٠	٦٩
٥١	١١	٦٢	٠	٠	٠	٧٠
٥١	٤	٧١	٠	٠	٠	٧١
١	٦	٧٩	٠	٠	٠	٧٢
٨	١٦	٨٦	٠	٠	٠	٧٣
٤٦	١٥	٩٣	٠	٠	٠	٧٤
٣	٧	١٠٠	٠	٠	٠	٧٥
١٨	١٧	١٠٦	٠	٠	٠	٧٦
اطول لیالی			اقصر ایام			درجه عرض
دقیقه	ساعت	شبنروز	دقیقه	ساعت	شبانروز	

جنوبی

شمـــــــالی

اطول ایام			اقصر لیالی			بلدان عرضی
دقیقه	ساعت	شبانروز	دقیقه	ساعت	شبانروز	
٤٠	١٨	١١٢	٠	٠	٠	٧٧
٤٨	١٦	١١٨	٠	٠	٠	٧٨
٤	١١	١٢٤	٠	٠	٠	٧٩
٥٣	٢	١٣٠	٠	٠	٠	٨٠
٣٦	١٥	١٣٥	٠	٠	٠	٨١
٥٥	١	١٤١	٠	٠	٠	٨٢
٢١	١٠	١٤٦	٠	٠	٠	٨٣
١٢	١٧	١٥١	٠	٠	٠	٨٤
٥٧		١٥٦	٠	٠	٠	٨٥
٣٤	ـ	١٦٢	٠	٠	٠	٨٦
١٤	٧	١٦٧	٠	٠	٠	٨٧
١٦	١٠	١٧٢	٠	٠	٠	٨٨
٥٤	١٢	١٧٧	٠	٠	٠	٨٩
١٨	١٥	١٨٢	٠	٠	٠	٩٠
اطول لیالی			اقصر ایام			بلدان عرضی
دقیقه	ساعت	شبانروز	دقیقه	ساعت	شبانروز	

جنــــــــوبی

فهرست مطالب



غلطنامه

صحيح	غلط	سطر	صفحه
عالما	عالمان	٦	١٥
ميخرى	مسخرى	١	٤١
مرثيه	مرييه	١٠	٤٣
اسرالك	اسرالك	٦	٤٤
مجمى	منجى	٨	٦٨
بخرس	بخرش	١٣	٦٩
خرد	درد	١٥	٧٣
جاحظ	جحط	١٥	٨٤
اسطرلاب	اسعراب	٨	٨٦
صمئه	صيعيه	١٤	٩٩
فضل بن حاتم	حاتم	١٦	١٠٧
السمس	الشس	١٩	١١٠
مصاه	بحصار	١٩	١٢٣
مسكون	مكسون	٢١	١٣٢
ربيعي	رىعيى	١٣	١٣٤
حكام	احكام	٨	١٣٨
زيج	زنج	-	١٣٩
عمب	عيمب	١١	١٥٧
فى الارحام	فى ارحام	١٣	١٨٧
مادهمرى	هرمده ٥مرى	٨	١٩٧

مرکز فروش:

کتابفروشی ابن‌سینا میدان مخبرالدوله

کتابفروشی خیام خیابان ناصرخسرو

وسایر کتابفروشیهای معتبر

بها ۴۰ ریال

چاپ اتحاد